

صادق نشأت

آموزگار عربی

سال اول دبیرستان

قراأت و صرف و نحو عربی را مطابق برنامه وزارت
پهتیسین میآموزد و دیگر از که میبند عربی را بدون
یاد بگیرند بوسیله قواعد ساده و مطالب متنوع با
زبان آشنا میسازد

این کتاب بعرب زبانهای که خواهند بازبان فارسی
آشنا شوند و از اینها آموزش بکشیانی

از انتشارات کلاله خاؤ

خیابان شاه آباد کوی اخیرن سړا

مهره ۱۳۲۹

صادق نشأه

مُعَلِّمُ الْعَرَبِيَّةِ لِلْسَّنَةِ الْأُولَى - الْمُتَوَسِّطَةِ

يُعَلِّمُ الطُّلَّابَ الْقِرَاءَةَ وَالصَّرْفَ وَالنَّحْوَ طَبَقًا لِلْمَنْهَاجِ

النُّوزَارِي، وَهُوَ يُسَاعِدُ الزَّائِعِينَ فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ

وَيُرْشِدُهُمْ بِإِلَهَامِهِ .

مَنْ كَانَ مِنَ الْعَرَبِ لَهُ إِيْمَانٌ بِالْفَارِسِيَّةِ وَرَغْبَةٌ فِي تَعَلُّمِهَا وَجَدَ فِي

هَذَا الْكِتَابِ خَيْرَ مُعَلِّمٍ عَلَى إِتْقَانِهَا

مُؤَسَّسَةُ خَاوَرِ الطَّبَعِ وَالنَّشْرِ

طهران ١٣٢٩



تاریخ
ملکوم

۲۳

۲

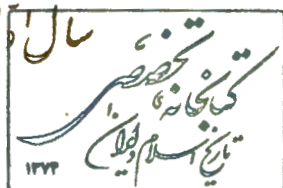
۴۱

صادق نشأت

اسکی شد

آموزگار عربی

سال اول دبیرستان



قرائت و صرف و نحو عربی را مطابق برنامه وزارت
بمحققین می آموزد و دیگران را که بایستند عربی را بدون معلم
یاد بگیرند بوسیله قواعد ساده و مطالب متنوع با
زبان آشنا می سازد

این کتاب بجهت زبانهای که نخواهند زبان فارسی آشنانشوند و از این آموزندگمشایانی

از انتشارات کلاله خاؤ

خیابان شاه آباد کوی ایثار هرأ

مهر ۱۳۲۹

حق چاپ و تقلید محفوظ

بها: بیست و نال

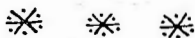
چاپخانه (خاور) تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

از روزی که پرچم اسلام بر این سرزمین سایه افکند ایرانیان بر آن شدند عربی را که زبان پیامبر و قرآن بود بیاموزند تا حقایق دین را بهتر فرا گرفته با برادران مسلمان عرب زبان خود همصفت و یکرنگ گردند. قریحه و استعداد ذاتی هم کمک کرد و نیاکان ما نه فقط عربی آموختند بلکه خود موجد فرهنگ و واضع قواعد آن (یعنی صرف و نحو، معانی، بیان) شدند و رموز و مشکلات آنرا آسان نمودند و بدگیران حتی خود عرب که اهل زبان بودند یاد دادند و نوشتن را مدلول حدیث «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ فِي الثَّرَى لَأَنَالَهُ رِجَالُ هِنَ الْفَرَسِ» که خاتم پیمبران فرموده بود قرار دادند.

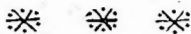
پس از همد مغول تحول قهقرانی معکوسی در همه شئون و اوضاع کشور و مردم ایران بوجود آمد که زبان عربی هم از آن بی نصیب نماند و فقط منحصراً بطلاّب علوم دینی گردید. در چهل سال اخیر که نهضت فرهنگی نوین در ایران آغاز شد و زمین برآمدهای تحلیلی پدید عربی را بیشتر به لحاظ آشنائی با کلمات متصل آن در فارسی نوشتند در صورتیکه با وجود هفت دولت مستقل و هشتاد و یک میلیون مسلمان عرب زبان در همسایگی ما که دائم با آنها ارتباط دینی و سیاسی و اقتصادی و رفت و آمد داریم و با نهضت فرهنگی و ادبی که در آنها پیدا شده و جرائد و مجلات و رادیوی آنها در دسترس ما است عربی باید دوم زبان این کشور بشمار آید. خاصه کسی میتواند از زبان فارسی خوب استفاده کند که با زبان عرب آشنا باشد. نکته نماند که پیرومی از بر نامه یاد شده مختلین را طوری از آموختن زبان عربی گریزانده که بجنور در این درس رغبت ندارند چون از ساعاتی که صرف آن مینمایند چندان نتیجه نمیبرند و چیز درستی نمیفهمند در صورتیکه بعکس چون می بیند از زبانهای اروپائی خواندن و نوشتن و ترجمه و مکالمه را آسان می آموزند طبعاً تحصیل آنها شایقند ولی از درس عربی چون جز کلمات خشک و قواعد نامفهوم که بیشتر آنها را عبرها هم ترک کرده اند چیزی یاد نمیگیرند و بسرزدند. اینجا نب که چهل سال است با این زبان آشنا، ستم و بیسجده سال

باست سرپرستی مدارس ایران در عراق بروش تدریس و طرز تألیف کتابهای
 قرائت و صرف و نحو عربی مربوط بوده ام پس از بازگشت بایران و تدریس
 در مدارس پایتخت با سرار کار و عمل عظیم شدن تحصیلات عربی پی برده و صد و یکم
 دوره کتابی با استفاده از کتب امروزی که در مصر و سوریه و عراق تدریس میشود
 و تجارب خودم تهیه نمایم و این کتاب جلد اول آن هست که سعی کرده ام تا بجای
 ممکن است دانش آموز را با عربی قدیم و جدید آشنا ساخته تعلیم صرف و نحو را که موضوعی
 خشک و نامطبوع بوده در ضمن قرائت قطعه های سودمند با کمال سادگی و محسب
 و عادی جلوه دهد و آنرا با ذوق مبتدیان نوشته قطعات فکاهی و حفظ کردنی و تزیینی
 نافع برای هر درس تهیه نموده سعی کرده ام از خواندن آن ملالت و خشکی بخواننده
 دست ندهد بلکه با شوق و میل آنرا بخواند و قواعد را بدون زحمت بیاموزد
 نتیجه و گیر که از این کتاب بخواننده میرسد آنست که راه ترجمه از عربی بفارسی و از
 فارسی بعربی را بازمیناید بطوریکه قدرت ترجمه بدو زبان را بخودی خود دار میگردد و زیرا
 آنچه بعربی گفته شده است مقابل آن فارسی یا برعکس درج گردیده تا هر با هم مانند
 ایرانیها بتوانند بوسیله آن فارسی یاد بگیرند .



نکته زیر را نیز برای مزید استحضار همکاران عزیز توضیحاً عرض میکنم :
 اول - بطوریکه ملاحظه مینمایند این کتاب شامل کلیه مواد عربی سال اول برنامه
 وزارت است و آنچه زائد بر برنامه است خوانندگان را محبت خواهد نمود که مبادی
 صرف و نحو را بطور کلی و بقدر لزوم فراگیرند
 دوم - این کتاب با مواد اضافی متنوع خود میتواند با راهنمایی دبیران محترم
 برای دانش آموزان سال دوم و سوم نیز کمک ساده و موثری بنماید .
 سوم - برای اینکه تا در جای با همکاران گرامی در تدریس کمک شود به شش چنین نظر

میرسد که هر دسی را بچهار جلسه تقسیم کنند باین ترتیب :
جلسه اول قرائت و ترجمه جلسه دوم توضیح و گفتگو دستور و قاعده جلسه سوم
تمرینهای مختلف جلسه چهارم باقی و مرجمه تمام درس



در اینجا از آقای حاجی محمد رضائی صاحب کماله خاورد که مراد او اداری چاپ
و انتشار کتاب نموده با تشویق و همفکری خود در این خدمت موافقت ساختند
و دانشمند محترم عراقی آقای عبدالحق فضل و دانشجویان گرامی مصر در دانشگاه
تهران آقای عبد المنعم محمد حسینی و آقای فؤاد عبد المعطی صیاد که زحمت مرجمه
کتاب را قبول فرمودند تشکرم .

و همچنین از آقای علی شاه میری نویسنده کتاب و آقای شعاری گراوسا
که در حسن خط و گراور و صحت اعراب کلمات کمک نموده اند قدر دانی
مینمایم و باینحال انتظار دارم اشتباهات مرا ارباب فضل و بصیرت تذکر
دهند تا در تدارک آن بکوشم .

تهران - ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۹ - صادق نشأت

بخط علی شاه میری

شهر یور / ۱۳۲۹
تهران : خیابان ناصریه گراوسا شعاری

درس اول
حروف شمس و قمری
الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
الْأَحْرَفُ الشَّمْسِيَّةُ وَالْقَمَرِيَّةُ
مِیْنَن دُوسْتی

مِیْنَن خود را دوست میدارم زیرا این مِیْنَن بزرگوار «ص» دوستی آنرا
شرط ایمان قرار داده .

مِیْنَن خود را دوست میدارم زیرا امیر اِث پدرانِ من است
که تمدن بشری خدمت نموده مردم را از تاریکی رمانیده بروشنی آورده
پس بر ما لازم است که با هموطنان خود برای خدمت مِیْنَن خویش
و رساندن آن بپایه مِلل زنده بخدمت شویم تا نیکوترین و عزیزترین پدر باشیم

حُبُّ الْوَطَنِ
أَحِبُّ وَطَنِي لِأَنَّ الرَّسُولَ الْأَعْظَمَ «ص» جَعَلَ حُبَّهُ
مِنَ الْإِيمَانِ .

أَحِبُّ وَطَنِي لِأَنَّهُ ثَرَاثُ آبَائِي الَّذِينَ خَدَمُوا الْحَضَارَةَ
الْبَشَرِيَّةَ وَأَخْرَجُوا النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
فَالْوَاجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَ مَعَ مُوَاطِنِنَا لِحَدِّمَةِ
وَطَنِنَا وَرَفَعِ مُسْتَوَاهُ إِلَى مَصَافِ الْأُمَمِ الرَّاقِيَةِ لِنَكُونَ
بِغَمِّ خَلْفٍ بَخِيرٍ سَلَفٍ .

نگشکو و توضیح

چون حرف در، در کلمه «الرسول» و در ن، در کلمه «الناس» و در ط،
 در کلمه «الظلمات» مانند حرف (ش)، در کلمه «الشمس» هنگام تلفظ
 (لام - ال) از اول آنها ساقط میگردد و لذا این حروف و امثال آنها
 را که عبارت از چهارده حرف - ت. ث. د. ذ. ر. ز. س.
 ش. ص. ض. ط. ظ. ل. ن. میباشند شمسی مینامند و تلفظ
 آنها با الف و لام اینطور میشود «أَشْمَسُ - أَرْسُولُ - أَنَا سُنْ -
 الظُّلُمَاتُ، ولی بعکس چون حرف (و)، در کلمه «الْوَلَدُ» و (أ)،
 در کلمه «الْأَعْظَمُ» و (ح)، در کلمه «الْحَضَارَةُ» و (ب)، در کلمه «الْبَشَرُ»
 مانند (ق)، در کلمه «الْقَمَرُ» هنگام تلفظ (لام)، از آن ساقط نمیکرد و
 لذا این حروف و امثال آن که عبارت از چهارده حرف (أ. ب.
 ج. ح. خ. ع. غ. ف. ق. ک. م. و. هـ. ی)،
 میباشند قمری مینامند و اینطور تلفظ میشوند «الْقَمَرُ - الْوَلَدُ - الْإِنْسَانُ
 ... الخ) و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید.

القاعدة

دستور

۱- حروف هجاء عربی بیست و	۱- حروف الهجاء العربیة ثمانیة
هشت حرف است که بدو قسمت	و عِشْرُونَ حُرُفًا وَ تَنْقَسِمُ إِلَى اقْتَبَینِ
شمسی و قمری تقسیم شده .	شَمْسِیَّةٌ وَ قَمَرِیَّةٌ

۲- حروف شمسی آنهائی است که (لام- ال) با آنها تلفظ نمیشود و تعداد آنها چهارده حرف است
۳- حروف قمری آنهائی است که (لام- ال) با آنها تلفظ میشود و تعداد آنها نیز چهارده حرف است
«تمرینهای گفتنی»

۱- کلمات زیر را بخوانید و کلمه ای را که با حروف شمسی و یا با حروف قمری آغاز میشود معین کنید .

۲- الحُرُوفُ الشَّمْسِيَّةُ هِيَ الَّتِي لَا تُلْفَظُ مَعَهَا (لَامٌ- اَل) وَعَدَدُهَا اَرْبَعَةٌ عَشْرَ حَرْفًا
۳- الحُرُوفُ الْقَمَرِيَّةُ هِيَ الَّتِي تُلْفَظُ مَعَهَا (لَامٌ- اَل) وَعَدَدُهَا اَرْبَعَةٌ عَشْرَ حَرْفًا اَيْضًا
«تمارین شفوی»

۱- اِقْرَأِ الْكَلِمَاتِ الْاَتِيَةَ وَمَيِّزْ مَا يُبْدَأُ مِنْهَا بِحَرْفِ شَمْسِيٍّ وَمَا يُبْدَأُ بِحَرْفِ قَمَرِيٍّ .

ایمان - اعظم - تراث - حضارة - بَشَرِيَّة - ظلمات نور - واجب - رفع - مصاف - خَلَف - سَلَف - آباء .

۲- چرا حروفی که با آنها لام (ال) تلفظ میشود قمری و حروفی که با آنها لام (ال) تلفظ نمیشود شمسی نامیده میشود
۳- سه کلمه که با حرف شمسی و سه کلمه که با حرف قمری آغاز شود ذکر نماید پس (ال) را در اول آنها بگذارد

۲- لِمَاذَا سُمِّيَتْ الْحُرُوفُ الَّتِي تُلْفَظُ مَعَهَا لَامٌ (اَل) قَمَرِيَّةٌ وَالَّتِي لَا تُلْفَظُ مَعَهَا لَامٌ (اَل) شَمْسِيَّةٌ
۳- اَذْكُرْ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ تَبْدَأُ بِحَرْفِ شَمْسِيٍّ وَثَلَاثَ كَلِمَاتٍ تَبْدَأُ بِحَرْفِ قَمَرِيٍّ ثُمَّ ضَعْ فِي اَوَّلِهَا (اَل)

تَمْرِ نِهَامِ نَوَسْتَنِي

تَمَارِينُ حَرِيرِيَّةٌ

۱- کلمات زیر را با گدازدن حرف شمسی یا قمری در محل نقطه با کمال نماید

۱- أَكْثَلُ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةِ يَوْضِعُ حَرْفِ شَمْسِيٍّ أَوْ قَمَرِيٍّ فِي مَوْضِعِ النُّقْطَةِ

۲- کلمات زیر را عربی نماید و از آنها جمله های صحیح بسازید .
۲- عَرَبِ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةَ وَاعْمَلْ مِنْهَا جُمْلَةً صَحِيحَةً .

زیرا - خدمت نمودند - دوست میدارم - میراث - روشنائی
- و مردم را - پدران من - بمن خود را - تمدن آوردند - تاریکی بشری را
هما نهائی که - به (بوسی)

۳- از کلمات زیر جمله های صحیح بسازید و آنها را بفارسی ترجمه نماید .

۳- اِعْمَلْ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةِ جُمْلَةً صَحِيحَةً وَتَرَجِّمَهَا إِلَى اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ

علینا - مواطینا - الی - وطننا - و رفع - ان - فالواجب مستواه - نتخذ - نخدمه - مع الامم - مصاف - الراقية
قطعه زیر را بخوانید و حروف شمسی و قمری آنرا از بهم تمیز دهید
اِقْرَأِ الْقِطْعَةَ التَّالِيَةَ وَفَيِّرِ الْأَحْرَفَ الشَّمْسِيَّةَ مِنَ الْقَمَرِيَّةِ فِيهَا

الْفَخْرُ وَالشَّرَفُ

لَيْسَ الْفَخْرُ وَالشَّرَفُ بِالرُّتَبِ الْعَالِيَةِ وَالْقُصُورِ الْفَخْجَةِ

وَالثَّرْوَةَ الطَّائِلَةَ . بَلِ الْفَخْرُ وَالشَّرَفُ فِي أَنْ يُؤَدَّى
الْإِنْسَانُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْوَاجِبَاتِ خَوْلاً لِنَسَائِتِهِ أَوْلاً
وِإِسْعَادِ قَوْمِهِ وَرُقَى وَطَنِهِ ثَانِياً
اِفْتَحَارُ وَبُزْرُگَوَارِی

اِفْتَحَارُ وَبُزْرُگَوَارِی بداشتن مقاماتِ عالیّه و کاجهای باشکوه و ثروت
همگفت نیست بلکه شرافت و افتخار در این است که انسان تکالیف خود را
نسبت به جمیع بشر اولاد و سعادت ملت و ترقی مین خود ثانیاً ادا نماید .
بخوان و بخند

اِقْرَأْ وَاصْحَكْ

اُسْتَرایا کجا است ؟
اَیْنِ اُسْتَرایلیا ؟

— اَنَا وَ اَبِی نَعْرِفُ كُلَّ شَیْءٍ
فِی الدُّنْیَا

حَسَنٌ وَ اَیْنِ اُسْتَرایلیا ؟
عَفْوَاً هَذَا السُّؤَالُ
مِنْ تِلْكَ الَّتِی یَنْبَغِی اَنْ یُجِیبَ اَبِی عَلَیْهَا

— یمن و پدرم همه چیز را در دنیا
میدانیم

— بسیار خوب اُسْتَرایلیا کجا است ؟
— بخشید این پرسش از آنهایی
است که پدرم باید آنرا پاسخ دهد .



درس دوم
حَرَكَتٌ وَسُكُونٌ
الدرس الثاني
الحركات والسكون
ورزش

ورزش برای انسان لازم است زیرا بدنی را تقویت نماید و آنرا صحیح و سالم میسازد
فایده ورزش تنها منحصر به بدن نیست بلکه فواید اخلاقی و تربیتی نیز دارد
زیرا بر دباری و فرمانبری و یاری را یاد میدهد و اراده و تقوی میکند و از شخص
نا توان انسان توانائی میسازد.

الرياضة

الرِّيَاضَةُ الْبَدَنِيَّةُ ضَرُورِيَّةٌ لِلْإِنْسَانِ . لِأَنَّهَا تُقَوِّي
الْجِسْمَ وَتَجْعَلُهُ صَحِيحًا سَالِمًا .

وَلَيْسَتْ فَائِدَةُ الرِّيَاضَةِ مُنْخَصِرَةً فِي الْجِسْمِ فَقَطْ . بَلْ إِنَّ
لَهَا فَوَائِدَ اخْلَاقِيَّةً وَتَرْبَوِيَّةً أَيْضًا

إِذْ هِيَ تُعَلِّمُ الصَّبْرَ وَالطَّاعَةَ وَالتَّعَاوُنَ وَتُقَوِّي الْإِرَادَةَ
وَتَخْلُقُ مِنَ الشَّخْصِ الضَّعِيفِ إِنْسَانًا قَوِيًّا

فَقُلُّو وَتَوْضِیح

علامت های بالا و پان حروف را در جمله های « الرِّیاضَةُ الْبَدَنِيَّةُ
و « تُقَوِّي الْجِسْمَ » و « تَجْعَلُهُ صَحِيحًا سَالِمًا » بنظر بیاورید و ببینید
چگونه ما در تلفظ صحیح حروف و کلمات کلماتی را که این علامت ها را حركات و سکون میگویند

هرگاه علامت زیر (ـِ) روی حرفی قرار داده شد آن را (فَتْحاً یا
 فَتْح) و آن حرف را (مفتوح) میخوانند. مثلاً حرف (ض) در کلمه
 «الرِّيَاضَةُ» مفتوح است زیرا هنگام تلفظ بآن دمان باز میشود
 و هرگاه علامت زیر (ـِ) پائین حرفی گذاشته شد آنرا (کَسْرَه یا کَسْر)
 و آن حرف را مَکْسُور مینامند، مثلاً حرف (ج) در کلمه «الجِسم»
 کسور است. زیرا هنگام تلفظ بآن زبان متمایل پائین میشود.
 و چنانچه علامت پیش (ـِ) در بالای ایا جملو حرفی نوشته شود آن علامت
 را (حَمَلَه یا حَمَل) و آن حرف را (مَضْمُوم) میگویند.
 مثلاً حرف (ه) در کلمه «بِتَحْلُلِهِ» مضموم است زیرا هنگام تلفظ بآن
 دمان اندکی جمع میشود.

گذشته از علامت های (ـِ) که حرکات نامیده شد یک علامت
 دیگری باین شکل (ـِ) بالای حرف نوشته میشود که آن را (جَزْم یا سکون)
 مینامند و آن در بسیاری از حروف از جمله (جـ) بِتَحْلُلِهِ ملاحظه میگردد.
 بنابراین حرف (ج) دارای جزم و آنرا ساکن یا مجزوم باید نامید.
 حرفی که دارای جزم یعنی ساکن باشد بخودی خود تلفظ نمیشود و تابع حرکت
 حرف پیش از خود میباشد.
 و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید :

و ستور

- ۱- فتح یا فتح (زبر) اینطور (ک) و بالای حرف نوشته میشود
- ۲- کسره یا کسر (زیر) اینطور (ـِ) و پائین حرف نوشته میشود
- ۳- ضمه یا ضم (پیش) اینطور (ـِ) و روی حرف نوشته میشود
- ۴- سکون یا جزم (ضد حرکت) اینطور (ـْ) و بالای حرف نوشته میشود

تمرینهای گفتنی

- ۱- کلمات زیر را بخوانید و حرکات حروف آنها را بیان کنید

- الْقَاعِدَةُ
- ۱- الْفَتْحَةُ أَوْ الْفَتْحُ هَذَا اشْكَلْهَا (ک) وَ تَكْتُبُ فَوْقَ الْحَرْفِ .
 - ۲- الْكَسْرَةُ أَوْ الْكَسْرُ هَذَا اشْكَلْهَا (ـِ) وَ تَكْتُبُ تَحْتَ الْحَرْفِ .
 - ۳- الضَّمَّةُ أَوْ الضَّمُّ هَذَا اشْكَلْهَا (ـِ) وَ تَكْتُبُ فَوْقَ الْحَرْفِ .
 - ۴- السَّكُونُ (ضِدَّ الْحَرَكَةِ) هَذَا اشْكَلْهُ (ـْ) وَ يَكْتُبُ فَوْقَ الْحَرْفِ

تَمَارِينُ شَفَوِيَّةٌ

- ۱- اقْرَأِ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةَ وَ بَيِّنْ حَرَكَاتِ حُرُوفِهَا

- صُرُورِيَّةٌ - تَقْوَى - فَائِدَةٌ - فَقَطْ - الصَّبْرُ - تَخْلُقُ - أَنْوَاعٌ
- ۲- کلمات زیر را بخوانید و حرکات حروف دوم آنها را بیان نمایید
- ۳- اذْکُرْ ثَلَاثَ کَلِمَاتٍ أَوَّلُهَا مَضْمُومٌ وَ ثَلَاثَ کَلِمَاتٍ لَيْسَتْ مُنْخَصِرَةٌ - بَلْ - تَرْبَوِيَّةٌ - شَخْصٌ - إِنْسَانًا
- ۳- سه کلمه که اول آنها مضموم و سه کلمه که اول آنها مفتوح

و سه کلمه که اول آنها بمسور باشد

أَوَّلَهَا مَفْتُوحٌ وَثَلَاثَ كَلِمَاتٍ

و ذکر کنید

تقرینهای نوشتنی

أَوَّلَهَا مَكْسُورٌ

۱- جمله های زیر را بنویسید و علامات

أَكْتُبُ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ وَأَرْسِمُ

حروف آنها را یادداشت نماید

عَلَامَاتِ حُرُوفِهَا .

الرِّيَاضَةُ الْبَدَنِيَّةُ ضَرُورِيَّةٌ لِلْإِنْسَانِ . الرِّيَاضَةُ

تَعْلَمُ الصَّبْرَ وَالطَّاعَةَ وَالتَّحَاوُنَ

الْفَخْرَ وَالشَّرَفُ فِي أَنْ يُوَدِيَ الْإِنْسَانُ مَا عَلَيْهِ مِنْ

الْوَاجِبَاتِ نَحْوَ الْإِنْسَانِيَّةِ

عَرِّبِ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةَ وَأَعْلَلْ

کلمات زیر را بعربی ترجمه و از

مِنْهَا جُمْلَةً صَحِيحَةً

آنها جمله های صحیح بسازید .

نیست . بیدن . ورزش . یاد میدهد . و یاری . فائده . بردباری

را . ورزش . فرمانبری . منحصر . تنها .

رَتَّبِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ

جمله های زیر را ترتیب داده

وَرَتَّبْهُمَا إِلَى اللَّحْظَةِ الْفَارْسِيَّةِ

و آنها را بفارسی ترجمه نماید .

خَلَقَ - مِنْ - الضَّعِيفِ - وَلَيْسَتْ مُنْخَصَرَّةً - الرِّيَاضَةُ بَلْ

فَوَائِدُ - إِنْسَانًا - الرِّيَاضَةُ - الشَّخْصُ - فَايْدَةُ - قَوِيًّا

بِالْجِسْمِ - أَخْلَاقِيَّةٌ - أَيْضًا فَقَطْ - وَتَرْقِيَّتُهُ لَهَا - أَنْ

جمعه ای زیر را اصلاح نماید ۱۰ | اَصْلِحِ الْجَمْلَ الْاَلَيْتَةَ .

۱- وَصِيحًا سَالِمًا يَجْعَلُهُ

۲- الصبر والطاعة والتعاون تعلم :

۳- فنوع منها التقوية العضلات مفيد

قطع زیر را بخوانید و حرکات	اقرأ القطعة التالية في حركات
حروف آنها را امتحان کنید	حروفها .

﴿ غُرْفَةُ الدَّرْسِ ﴾

كُتِبَتْ تَلْمِذَةٌ إِلَى أُمِّهَا تَصِفُ غُرْفَةَ دَرَسِهَا هَكَذَا
الْغُرْفَةُ الَّتِي نَتَعَلَّمُ فِيهَا وَاسِعَةٌ لَهَا بَابٌ وَاحِدٌ وَ
سُتَبَاحَانِ كَثِيرَانِ . وَفِيهَا كُرْسِيٌّ لِلْمُعَلِّمَةِ وَرَحْلَاتٌ
لِلتَّلْمِذَاتِ . جَدُّ رَأَى أَنَّهَا مُزَيَّنَةٌ بِالصُّوَرِ وَالْخَرَايِطِ
وَفِيهَا سُبُورَةٌ لِكِتَابَةِ شَرْحِ الدُّرُوسِ وَمِمْسَحَةٌ وَقِطْعٌ
مِنَ الطَّبَاشِيرِ

﴿ كلاس درس ﴾

دوشیزه دانش آموزی در وصفِ اطاق درس خود بهادرش

چنین نوشت :

اطاقی که در آن درس میخوانیم فراخ و دارای یک در و پنجره

بزرگ است و در آن حسدلی برای آموزگار و میز و نیمکت برای دانش
آموزان میباشد. و دیوارهای آن با عکس ها و نقشه ها آراسته شده
و سیاه تخته ای برای نوشتن شرح دروس با پاک کن و چند قطه گچ
در آن هست .

إِقْرَأُوا وَاصْحَكُوا

نَعَمْ اتَّفَقُوا

- ذَهَبْتُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَطِبَّاءٍ كُنِي
يُفَحِّصُونِي فَأَدَّعَى كُلُّ مِنْهُمْ إِنِّي
مُصَابٌ بِمَرَضٍ يُخَالِفُ الْمَرَضَ
الَّذِي يَزْعُمُهُ الْآخَرُ .
- عَجَبًا - أَلَمْ يَتَّفَقِ الْأَطِبَّاءُ
الْثَلَاثَةُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ ؟
- نَعَمْ اتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ
يَأْخُذَ كُلُّ مَنْهُمْ خَمْسِينَ رِيَالًا مِنِّي .

بخوان و بخند

بله اتفاق نمودند

- نزد سه پزشک رفتم که مرا
معاینه کنند هر یک از آنها
بیماری در من تشخیص داد که غیر از
تشخیص پزشک دیگر بود .
- عجب آیا این سه پزشک
در یک امر هم رأی نمودند ؟
- چرا با یکدیگر هم رأی بودند در
اینکه هر یک پنجاه ریال از من گیرند .



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

درس سوم

التَّنْوِينُ

تنوین

﴿بَهشت دنیا﴾

مَشَقُّ شَهْرِ قَدیمی است در آسیا که اکنون پایتختِ سوریه است
و با کشورِ ما ایران روابط تاریخی و بازرگانی دارد .

در آغاز قرنِ اولِ هجری که مسلمانان رافع نمودند برای جوی های
جاری و درخت های بلند و میوه های لذیذ و گل های معطر ی که در آن
دیدند آن را بهشت دنیا نامیدند

مسجد جامع اموی و اماکن تاریخی بسیاری که بسک عربی و پذیر بناشته
و نقش و نگار های زیبا آراسته شده در آن میباشد

﴿جَنَّةُ الدُّنْيَا﴾

مَشَقُّ مَدِينَةٍ قَدِيمَةٍ فِي آسِيَا. وَهِيَ الْيَوْمَ عَاصِمَةُ سُورِيَا
وَهِيَ أَصْلَاتُ تَارِيخِيَّةٍ وَتِجَارِيَّةٍ مَعَ بِلَادِنَا إِيْرَان .

فَتْحَهَا الْمُسْلِمُونَ فِي أَوَائِلِ الْقَرْنِ الْأَوَّلِ الْهَجْرِيِّ وَسَمَّوْهَا «جَنَّةَ
الدُّنْيَا» لِمَا شَاهَدُوا فِيهَا مِنْ أَنْهَارٍ جَارِيَةٍ وَأَشْجَارٍ بِأَسْقَةٍ
وَتِمَارٍ طَيِّبَةٍ وَأَزْهَارٍ عَطِرَةٍ

فِيهَا الْجَامِعُ الْأُمَوِيُّ وَكَثِيرٌ مِنَ الْأَمَاكِنِ الْأَثَرِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ
الْمُبْنِيَّةِ عَلَى طَرِيقِ الْعَرَبِيِّ بِدِيْعِ مُرْنِيَّةٍ بِالنَّقُوشِ الْجَمِيلَةِ

تفکرو و توضیح

مَدِينَةُ قَدِيمَةٍ فِي اَسِيَا مِنْ اَنْهَارٍ جَارِيَةٍ وَاشْجَارٍ
 بِاسْقَةِ مُزَيْنَةٍ بِالنَّقُوشِ . . بطوریکه ملاحظه میشود بر حرف آخر
 و کلمه «مَدِينَةُ قَدِيمَةٍ» در جمله اول دو پیش (دو ضمه) و زیر حرف
 آخر کلمه های «اَنْهَارٍ» «جَارِيَةٍ» «اشْجَارٍ» «بِاسْقَةِ» نیز وزیر (دو کسر)
 و بر حرف آخر کلمه (مُزَيْنَةٍ) وزیر (دو فتح) گذارد شد که در حکام تلفظ (ن) ساکنی از
 آنها ظاهر میشود یعنی کلمه مدینه (مدینه - تن) و کلمه انهار (انهار - ن)
 و کلمه مزینة (مزینة - تن) الح... تلفظ میشوند و این سه حرکت را تنوین
 مینامند .

تنوین اگر کشال دو پیش (دو ضمه) شود «رفع» و اگر کشال دو فتح
 (دو وزب) باشد «نصب» و اگر کشال دو کسره (دو وزب) باشد «جر»
 نامیده میشود .

و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید .

الْقَاعِدَةُ

و دستور

التَّنْوِينُ ضَمَّتَانِ أَوْ فَتْحَتَانِ	تنوین عبارت از دو ضمه و دو فتح
أَوْ كَسْرَتَانِ تَأْتِيَانِ فِي آخِرِ	و کسره میباشد که در آخر کلمه
الْكَلِمَةِ وَيُظْهَرُ مِنْ تَلْفِظِهَا	میآید و از تلفظ آنها (ن) ساکنی
(ن) سَاكِنَةٌ مِثْلَ مَدِينَةٍ	ظاهر میگردد مثل مدینه - انهار

مَزِينَةٌ . که (مدینه - تَن) و اَنها
 - رِن و مَزِينَه - تَن) تَقَطُّ
 مِثْلُ .
 اَنها - مَزِينَةٌ فَانْهَافُ تَلْفَظُ
 (مدینه - تَن) وَاَنها - رِن)
 وَاَمَزِينَه - تَن)

تمرینهای گفتنی

۱- انواع تنوین را در جمله های
 زیر بیان نمایند
 تَمَارِینُ شَفْوِیَّةٌ
 ۱- عَيْنُ أَضْوَاعِ التَّنْوِينِ فِي
 الْجُمْلِ التَّالِيَةِ .

فِيهَا الْجَامِعُ الْأَمْوِيُّ وَكَثِيرٌ مِنَ الْأَمَاكِنِ الْأَثَرِيَّةِ الْمَبْنِيَّةِ
 عَلَى طَرَاذِعِ مَزِينَةٍ بِالتَّغْوِشِ

تمرینهای نوشتنی

۱- کلمات تنوین دار را در
 عبارات زیر نشان دهید و نوع
 تنوین آنها را بیان نمایند .
 تَمَارِینُ تَحْرِيرِيَّةٌ
 ۱- أَشِيرُ إِلَى الْكَلِمَاتِ الْمُتَوَنِّةِ
 فِي الْعِبَارَاتِ الْآتِيَةِ وَادْكُرْ
 نَوْعَ تَنْوِينِهَا .

نَا هَيْدُ تَلِيدَةٌ مُؤَدَّبَةٌ تَحْفَظُ دُرُوسَهَا جَيِّدًا (بِخوبی)
 فَالْوَاجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَتَّحِدَ مَعَ مُوَاطِنِنَا لِخِدْمَةِ وَطَنِنَا
 لِنَكُونَ بَعْضُ خَلْفٍ لِحَيْرِ سَلَفٍ .

۲- سه کلمه با تنوین رَفْع و
 سه کلمه با تنوین نَصَب و سه کلمه
 با تنوین جَر بنویسید
 ۲- اَكْتُبْ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ
 مُتَوَنِّةٍ بِالرَّفْعِ وَثَلَاثَةً بِالنَّصَبِ
 وَثَلَاثَةً بِالْجَرِّ .

از کلمات زیر جمله های صحیح | اِغْلَ مِنْ الْكَلِمَاتِ الْاَتِيَةِ
 با زید و آنهارا بعربی ترجمه | جَمَلًا صَحِيحَةً وَتَرْجِمُهَا إِلَى اللُّغَةِ
 نمائید . | الْقَرِيبَةِ

پایتخت - دارد - و بازرگانی - ایران - فتح نمودند آن را - کشورها
 - سوریه - روابط - با - شام - تاریخی - مسلمان - اوائل - اول
 - در - قرن - هجری

جمله های زیر را اصلاح نمائید : | أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ

۱ - مدینه قدیمه دمشق

۲ - وجنة الدنيا سموها لما شاهدوا فيها من انهار
 طيبة واشجار عطرة وثمار جارية وازهار باسقة .

۳ - الجامع الأموي وكثير من الاماكن الاثرية فيها .

۴ - ناهيد تليذة مؤدبة تحفظ دروسها جيد

قطعه زیر را بخوانید و انواع | اِقْرَأِ الْقِطْعَةَ التَّالِيَةَ وَمَيِّنْ
 تنوین را در آن تیسر دهید . | اَنْوَاعَ التَّنْوِينِ فِيهَا

مِنْ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ
 وَزُرُوعٌ وَخَيْلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاجِدٍ
 وَنُفُضِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

الترجمة

ترجمه

از قرآن مجید

و در زمین قطعه مائی نزدیک هم و باغهای انگور و کشتزارها و نخلهای جفت و غیر جفت است که آبیاری میشوند از یک آب و برتری میدهم برخی از آنها را بر برخی در تغذیه این نشانه مائی است برای آنکه خرد را بکاربرد - هر کس حکمت عطا شود نیکی فراوانی با و داده شده است .

اقْرَأْ وَاصْحَحْ

«لَسْتُ مُتَّجِلًا إِلَى هَذِهِ الدَّرَجَةِ»

كَانَ الْفَطَارِيسِيُّ يَبْطِئُ بِحَيْثُ انْجَحَ الرِّكَابُ فَانْتَهَزَ أَحَدُ الْمُسَافِرِينَ مَرُورَ الْمُفْتَشِّ وَلَخَذَ بِمَازِحِهِ وَيَحْتَرِضُ عَلَى هَذَا السَّيْرِ الْمُمِيلِ فَاحْتَدَّ الْمُفْتَشُّ وَقَالَ لَهُ :

بخوان و بجنب

« باین اندازه هم عجله »
« مدارم »

قطار بکندی میرفت بطوری که مسافری را بستوه آورد یکی از مسافری از عبور بازرس استفاده کرده شروع بشوخی با او اعتراض بر این سیر حالت آوز نمود .

بازرس بتندی باو گفت اگر
این سرعت را نپسندی پائین
برو و پیاده روی کن. مسافر پانچ
و اخیر آقای بازرس باین اندازه هم عجبند
اِذَا لَمْ تَعْجَبْكَ هَذِهِ السَّرْعَةُ
فَانْزِلْ وَامْشِ رَاجِلًا فَاجَابَ
الْمَسَافِرُ لَا يَا حَضْرَةَ الْمُفْتِي
لَسْتُ مُسْتَعْجَلًا إِلَى هَذِهِ الدَّرَجَةِ



درس چهارم
ضوابط

الدَّرْسُ الرَّابِعُ
الضَّوَابِطُ

غذا

چنانکه ماشین بدون آب و آتش حرکت نمیکند بدن انسان هم بدون غذا نیروی کار ندارد .

انسان در آغاز کار خود را با میوه‌جات و گیاهها سیر نممود و سپس برود ایام بر حیوان دست یافت و از گوشت و پیه و شیر آن بهره‌مند شد و پس از آنکه آتش را شناخت آذر برای پختن غذای خود بکار برد تا هضمش آسانتر گردد .

غذائی را که انسان می‌خورد از جهت نوع و بمقدار تابع سن و سلامتی و سرزمینی است که در آن زندگی نماید

الغذاء

كَمَا أَنَّ (الْمَاكِئَةَ) لَا تَحْتَرِّكُ بِغَيْرِ مَاءٍ وَنَارٍ كَذَلِكَ جِسْمُ
الْإِنْسَانِ لَا يَقْوَى عَلَى الْعَمَلِ بِغَيْرِ غِذَاءٍ

كَانَ الْإِنْسَانُ فِي بَادِي أَمْرِهِ يَتَّخِذُ بِالْفَوَاكِهِ وَالْأَعْشَاءِ
وَسَخَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ الْحَيَوَانَ عَلَى مُرُورِ الْأَيَّامِ وَاسْتِفَادَ
مِنْ لَحْمِهِ وَشَجْمِهِ وَلَبَنِهِ وَبَعْدَ مَا عَرَفَ النَّارَ
اسْتَحْدَمَهَا فِي طَبْخِ غِذَائِهِ لِيَكُونَ أَسْهَلَ لِلْهَضْمِ

وَالْغِذَاءُ الَّذِي يَتَنَاوَلُهُ الْإِنْسَانُ يَخْتَلِفُ مِنْ حَيْثُ
الْمَقْدَارُ وَالنَّوْعُ تَبَعًا لِلْسِّنِّ وَالصِّحَّةِ أَوِ الْبَلَدِ الَّذِي
يَعِيشُ فِيهِ

گفتگو و توضیح

۱- علامت (س) که روی (ن-ان) ملاحظه میشود (شده یا
تشدید) نام دارد و حرفی که دارای این علامت باشد در تلفظ دوبار
بزرگتر میآید مثلاً در کلمه (ان) که فقط یک (ن) دارد مشابهه می‌نمایم
که خواندن آن (ن) و دوبار تلفظ چنین گفته میشود :

(ان-ن) و همچنین سایر حرفی که این علامت را داشته
باشند همین حال را دارند .

۲- این علامت (س) که روی الف (غذاء) گذارده شده
موسوم به (مد یا مده) است و کلیتیکه ابرقیل (آلام-آلات
-الآن - صخره و زهر آء) دارای علامت می‌باشد الف آنها نیز
مانند الف غذاء (ممدود) یعنی کشیده تلفظ میشود .

۳- این علامت (ع) که همزه نام دارد بر دو قسم است . اگر مانند
همزه (إِنْسَان) و (أَعْشَاب) و نظایر آنها باشد همزه قطع نمیده میشود
زیرا این همزه چه در اول و چه در وسط جمله واقع شود تلفظ می‌گردد مثل -
(أَلَا أَعْشَاب) و (كَانَ الْإِنْسَانُ) که چنین تلفظ میشوند (أَلْ-أَعْشَابُ)

و (کأنل - انسان)

و هرگاه مانند همزه در کلمه (أَلْحَيَّوَان) و (إِسْتِفَاد) باشد همزه وصل گفته میشود زیرا مشابده میکنیم که در ابتدای جمله بزبان میآید ولی در وسط جمله حذف میشود. مثلاً در ابتدای جمله میگوئیم (أَلْ حَيَّوَان) و (إِسْتِفَادًا) ولی در وسط جمله میگوئیم (ذَلِكَ حَيَّوَان) و (وَسْتِفَاد)

و نیز باید دانست که الف اگر متحرک شد مانند أَخَذَ و سَأَلَ و حَرَّأً همزه نامیده میشود ولی اگر ساکن باشد خواه بصورت الف یا با نوشته شود مانند قَالَ و دَعَا و عَصَا و رَمَى و مُصْطَفَى آنرا الف میماند

و هرگاه آلف در آخر کلمه و ما بعد همزه باشد آنرا آلف ممدوده مینامند مثل سَمَاء و صَحْرًا و الّا مقصوره میگویند مثل عَصَا و مَرْتَضَى و از این مُقَدِّمَة دستور زیر بدست میآید :

القَاعِدَةُ

و دستور

الضَّوَابِطُ هِيَ :

ضوابط عبارتند از :

۱- (الشَّدَّة - الشَّد)

۱- (شَدِّدَة - تَشْدِيد) نشانه

علامه تَوْضِع فوق الحرف

ای است که روی حرف

لِتَدَلَّ عَلَى تَكَرُّرِهِ فِي

گذارود میشود که نشانه تکرار آن

الْفَلْظِ

در لفظ باشد

۳- (مدّ - مدّه) نشانه
ای است که روی الف گذارده
میشود تا کشیده بودن آنرا برساند
۳- همزه بر دو قسم است
همزه قطع که هر جا واقع شود (چه
ابتدای جمله و چه در وسط آن)
تلفظ میگرد و همزه وصل که در
ابتدای جمله تلفظ میشود ولی در وسط
جمله حذف میشود. «۱»

تمرینهای گفتنی

۱- حروف تشدید دار و الف
مد دار را در کلمات زیر تعیین
کنید .

۲- (المدّ - المدّة)
علامه "تَوْضَعُ فَوْقَ الْأَلِفِ
لِتَذَلَّ عَلَى أَنَّهَا مَدْدُودَةٌ"

۳- الهمزة نوعان :
همزة القطع وهی الّتی تُلفظُ
أَيْنَمَا وَقَعَتْ (فی ابتداء الجملة
أو وسطها) و همزة الوصل وهی
الّتی تُلفظُ فی ابتداء الجملة
و تسقطُ فی وسطها
تَمَارِينُ شَفَوِيَّةٌ

۱- عَيْنِ الْحُرُوفِ الْمَشَدَّدَةِ
وَالْأَلِفِ الْمَدْدُودَةِ فِي الْكَلِمَاتِ
الآيَةِ

زَيْتٌ - آيَاتٌ - لَا تَحْرُكُ - مَيِّزٌ - قُرْآنٌ - السَّيِّدَةُ
آسِيَا .

۲- در این جمله همزه قطع و ۲- عَيْنِ هَمْزَةِ الْقَطْعِ وَ هَمْزَةُ

(۱) کفیه در افعال رباعی مزید که از باب افعال باشد همزه قطع میشود چه در اول جمله یا وسط آن
برده باشد و در سایر موارد همزه وصل میشود مگر اینکه از قبیل همزه - اب و ام و این
و این و اثنان در اسم و آل تعریف در حرف باشد .

همزه وصل را متعین کنید . | الوَصْلُ فِي هَذِهِ الْجُمْلَةِ :
 (يَتَخَذِي بِالْفَوَاكِهِ وَالْأَغْشَابِ) (وَبَعْدَ مَا عَرَفَ
 النَّارَ اسْتَخَذَ مَهْمَا فِي طَبْعِ غِذَائِهِ) (لَأَنَّ الرَّسُولَ الْأَعْظَمَ
 تَمَرِنَهَا فِي نَوَاشِئِهَا
 تَمَارِينُ تَحْرِيرِيَّةٌ

۱- زیر کلمات پانین که دارای
 تشدید میباشند خطی بگذارید :
 ۱- ضَعُ خَطًّا تَحْتَ الْكَلِمَاتِ
 الْمُشَدَّدَةِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ :

قَدَمْتُ لِرَبِّ الدِّنِّ شَدَّةَ وَرْدٍ (به مازم و سته گلی تقدیم نمودم)
 قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكِ (حق را بگو گرچه بر زیانت باشد)
 الْحُرِّيَّةُ لَا تُقَدَّرُ بِثَمَنِ (آزادی را بهائی نیست)

۲- زیر کلمات پانین که دارای هف
 ممدوده است خطی بگذارید
 ۲- ضَعُ خَطًّا تَحْتَ الْكَلِمَاتِ
 الْآتِيَةِ الَّتِي تَحْتَوِي عَلَى الْهِفِّ مَمْدُودٍ

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْذُ آلَافِ السِّنِينَ (خداوند زمین را
 هزاران سال پیش آفرید)

شمال ایران (مازندران و گیلان) مُغْطًى بِالْغَابَاتِ وَالْأَجَامِ
 (شمال ایران - گیلان و مازندران از جنگلهای و بیشه ها پوشیده شده است)
 الْبَطَالَةُ تُوْرِثُ السَّامَةَ (بیکار می باعث مالت میشود)

۳- چهار جمله که در هر یک از آنها
 کلماتیکه دارای همزه وصل یاقطع
 ۳- اُكْتُبْ أَرْبَعَ جُمَلٍ فِي كُلِّ
 مِنْهَا كَلِمَاتٌ تَحْتَوِي عَلَى

باشد بنویسد

۴- پنج کلمه که با الفِ مدوده
و پنج کلمه که با الفِ مقصوره منتهی
شود بنویسد .

از بر کنید

نه هر چه شخص کند آرزو بدان برسد
که باد و تابوز و برخلاف کشتیا
۵- جمله های زیر را اصلاح نماید

هَمْزَةُ الْوَصْلِ أَوْ الْقَطْعِ

۴- اَكْتُبْ خَمْسَ كَلِمَاتٍ تَنْتَهِي
بِالْفِ مَعْدُودَةً وَخَمْسَ كَلِمَاتٍ
تَنْتَهِي بِالْفِ مَقْصُورَةً .

اِحْفَظْ

مَا كُلُّ مَا يَتِمُّنِي الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ
تَجْرِي الرِّيحُ بِالْأَشْجِ السَّقْنُ
۵- أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ

۱- وَتَخْرُ عَلَى مَرُورِ الْأَيَّامِ بَعْدَ ذَلِكَ الْحَيَوَانُ

۲- وَاسْتَحْدَمَهَا فِي طَبْخِ غِذَائِهِ بَعْدَ مَا عَرَفَ النَّارَ

۳- اسهل للهضم ليكون

قِطْعَةً زِيرًا بِنَحْوِ أَنْ تَضُوبَ أَنْزَا

إِلَى الصُّوَابِ فِيهَا

نشان دهید

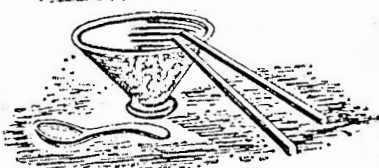
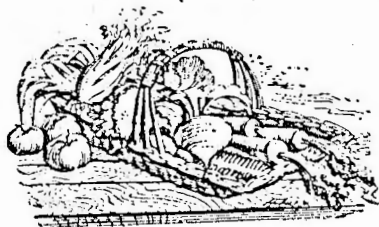
«مُحَاسَبَةُ النَّفْسِ»

يَنْبَغِي أَنْ تُحَاسِبَ نَفْسَكَ إِذَا آوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ .
فَتَنْظُرَ مَا أَتَيْتَ فِي نَهَارِكَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ وَمَا أَتَيْتَ
مِنَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ

بازجویی نفس

لازم است که بحساب خود هنگامیکه بخوابگاه میروی برسی بیادآوری
که در روز چه کارهای نیکی بجا آورده و چه کارهای رشتی نموده ای .
بخوان و بخند
«بزرگترین خطا»
«اَکْبَرُ غَلَطَةٍ»
«اِقْرَأْ وَاصْحَحْ»

حضرت آقای دکتر آیاز بزرگترین اشتباهی
که از شما سرزده است بخاطر میآورد
- بزرگترین اشتباهی که از من
سرزده آن است که شخص متمولی
برای معالجه بمن مراجعه نمود و غرض
اینکه مداوای او را الاقل دو ماه
طول بدهم او را در روز و رمان نمودم
- هَلْ تَذَكَّرُ يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ
اَکْبَرُ غَلَطَةٍ صَدَرَتْ مِنْكَ
- نَعَمْ اَکْبَرُ غَلَطَةٍ صَدَرَتْ
مِنْهُ هِيَ اَنْ رَاجَعَنِي جُلُوعًا
لِلشِّدَاوَى فِدَاوِيَّتُهُ فِي يَوْمَيْنِ
بَدَلًا مِنْ اَنْ اُطِيلَ تَدَاوِيَهُ
شَهْرَيْنِ عَلَى الْاَقَلِ .



دَرَسِ نَحْمِ
کلام یا جمله مفید

الدَّرْسُ الْخَاصُّ
الکلام أو الجملة المفيدة

«نفت - روغن چراغ»

میارنشأت در تالار سخترانی آموزشگاه خود نقطه‌ی دیرامون نفت
ایراد نمود و دوستان خود را مخاطب ساخته گفت: برادران .
نفت مایع غلیظی است که آن را پروردگار در عالم طبیعت
بودیعت نهاده است تا مردم از آن بهره ببرند .
نفت قبل از تصفیه اش برای سوخت در کارخانجات و قلمبه‌های
آب و اسفالت خیابانها و کویچه‌ها بکار میرود

و خداوند بکشور ما تقض فرموده این مایع سودمندی را که از بزرگترین
منابع ثروت آن محسوب و آن را سرآمد کشورهای جهانی قرار میدهد
در آن بودیعت نهاده است زیرا مقدار نفتی که در کشورهای ما بمنائی
استخراج میشود تخمیناً با اندازه چهار یک نفتی است که در تمام عالم پست
میآید . در صورتیکه فعلاً استخراج نفت منحصراً به چاههای نفت خوزستان
میباشد و هرگاه پیشامد ما استخراج نفت شمال و شرق را نیز کمک
نماید در آن هنگام ایران از اینراه از بزرگترین کشورهای جهانی میگردد .

«النَّفْطُ - زَيْتُ الْبَتْرُولِ»

الْقِيَمَةُ الْمَهْيَا نَشَأَتْ مُحَاضَرَةُ حَوْلِ النَّفْطِ فِي قَاعَةِ الْمُحَاضَرَاتِ

بِمَدْرَسَتِهِ وَخَاطَبَ رِفَاقَهُ قَائِلًا :

أَخَوَانِي :

النَّفْطُ سَائِلٌ كَيْفَ أَوْدَعَهُ الْخَالِقُ فِي عَالَمِ الطَّبِيعَةِ
لِيَتَفَعَّلَ بِهِ النَّاسُ

يَسْتَعْمَلُ النَّفْطَ قَبْلَ تَصْفِيَّتِهِ وَقَدْ أَدَّى الْمَعَامِلَ وَالْمِضْنَاتِ
وَلِتَبْلِيغِ الشَّوَارِعِ وَالْأَرْزَاقِ

وَقَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى بِلَادِنَا فَأَوْدَعَ فِي أَرَاضِيهَا هَذَا السَّائِلَ
الْمُفِيدَ الَّذِي يُعَدُّ مِنْ أَكْبَرِ مَصَادِرِ ثَرْوَتِهَا وَيَجْعَلُهَا
فِي مَقَدِّمَةِ بِلَادِ الْعَالَمِ إِذْ يُقَدَّرُ مَا يُسْتَخْرَجُ مِنْهُ فِي
بِلَادِنَا وَحْدَهَا بِمَقْدَارِ رُبْعِ مَا يُسْتَخْرَجُ فِي الْعَالَمِ كُلِّهِ
عَلَى أَنَّ الْأُسْتِخْرَاجَ مُنْخَصَّرٌ إِلَّا بِآبَارِ النَّفْطِ فِي خُوزِستَانٍ وَلَوْ
سَاعَدَتِ الظُّرُوفُ وَالْأَحْوَالُ عَلَى اسْتِثْمَارِ نَفْطِ الشَّامِ
وَالشَّرْقِ أَيْضًا لَأَصْبَحَتْ جَنَّةُ إِيْرَانِ مِنْ أَعْظَمِ مَمَالِكِ
الْعَالَمِ فِي هَذَا الشَّانِ .

نَفْطُكُمْ وَتَوْضِيحُ

۱. کلام جمله ای است که از آن معنای کاملی بدست آید و چنانکه
در حقه میشود از ترکیب کلمات در جمله « النَّفْطُ سَائِلٌ كَيْفَ »
کلام (جمله مفید) حاصل شده . زیرا معنای آن کامل و شنونده را

در انتظاری متمم جمله نیکدارد. ولی برعکس می بینیم که از ترکیب کلمات
در جمله (فِي عَالَمِ الطَّبِيعَةِ) کلام (جمله مفید) حاصل نشده زیرا شونده
معنای کاملی از آن نفهمیده و هنوز منتظر است که بداند در عالم طبیعت
چه خبر است یا چه چیزی وجود دارد.

بنابر این کلام یا جمله مفید باید از قبیل «النَّفْطُ سَائِلٌ كَيْفٌ» یا «
الرِّيَاضَةُ مُفِيدَةٌ» دارای معنای کامل بوده باشد و در صورتیکه
شونده را در انتظاری بگذارد کلام نخواهد بود و لَوَ أَنَّهُ از دو کلمه یا بیشتر هم
تشکیل یافته باشد. مثل جمله (مِهْيَا زَنْشَات) یا جمله (مِنْ أَكْبَرِ
مَصَادِرِ ثَرَوَاتِهَا)

و از آنچه گذشت دستور زیر بدست می آید :

القاعدة

دستور

الكَلَامُ (أَوِ الْجُمْلَةُ الْمُفِيدَةُ)
هُوَ مَا تَرْكَبُ مِنْ كَلِمَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ
وَأَفَادَ فَايِدَةً تَامَةً (يُفْهَمُ
مِنْهُ مَعْنَى تَامَةٌ)

کلام (یا جمله مفید) عبارتی
است که از دو کلمه یا بیشتر ترکیب
یافته باشد و فائده کاملی را برساند
(و معنای کاملی از آن فهمیده شود)

ثَمَارِينِ شَفَوِيَّةٍ
۱- أَذْكَرُ ثَلَاثَ جُمَلٍ مُفِيدَةٍ
قَالَهَا مِهْيَا زَنْشَاتُ

تمرینهای گفتنی
۱- سه جمله مفید از گفتار مِهْيَا زَنْشَاتُ
ذکر کنید.

۲- این جمله کمال است
 یا ناقص ؟

(همیار القانود) (برادران من)

(دوستان خود را منجی طب ساخته گفت)

(استخرج میشود از آن در کشور باقیتهائی)

تمرینهای نوشتنی

کلمات زیر را بر عربی ترجمه و از

آنها جمله های صحیح بسازید .

ما یع - بودیعت سپرده - غلیظی است - نفت

برادران من - طبیعت - خداوند عالم - در .

از کلمات زیر جمله های

صحیح بسازید و آنها را بفارسی

ترجمه نمایید .

أَنْعَمَ - علی - المفید - فادع - السائل - الله - و يجعلها

هذا - ثروتها - وقد - بلادنا - مصادر فيها -

الذی - من - اکبر - بعد - هذه - بلاد - فی العالم

- مقدمة - من .

جمله های زیر را اصلاح نمایید | أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ

۱. بَابُ النَّفْطِ فِي خَوْزِ سِتَانٍ عَلَى أَنَّ الْاسْتِخْرَاجَ مُخَصَّرٌ لِأَنَّ
 ۲. قَبْلَ تَصْفِيَّتِهِ يُسْتَعْمَلُ النَّفْطُ وَقَدْ أَفَى الْمُعَامِلُ وَالْمُضْطَّاعَاتُ
 جُمْلَةً هِيَ كَالْعِبَارَاتِ زِيرٍ | عَيْنُ الْجَمَلِ التَّامَّةِ فِي
 الْمَعْلُومِ نَمَائِدٍ | الْجَبَارَاتِ الْآتِيَةِ

«زَيْتُ الْبُتْرُولِ (النَّفْطِ)»

زَيْتُ الْبُتْرُولِ (النَّفْطِ) وَإِنْ كَانَ ضَوْؤُهُ ضَعِيفًا إِلَّا
 أَنَّهُ كَثِيرٌ لِإِسْتِعْمَالِ الْإِضَاءَةِ الْمَسَاكِينِ بَيْنَ الطَّبَقَاتِ
 الْفَقِيرَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَعْمِلُهُ فِي الْإِضَاءَةِ فَقَطْ وَمِنْهُمْ مَنْ
 يَسْتَحْمِلُهُ لِلْإِضَاءَةِ وَالطَّبِخِ مَعًا. لِسُهُولَةِ الْحَصُولِ عَلَيْهِ
 مِنْ جِهَةٍ وَلِرُخْصَةِ مِنْ جِهَةٍ أُخْرَى
 رَوْنِ چراغ «نفت»

روغن چراغ نفت، هر چند روشنائی آن کم است ولی (با
 این حال) در کشور ما برای روشنائی منزل های طبقه سوم مصرف
 زیاد دارد.

بعضی ها آنرا فقط برای روشنائی بکار میبرند و برخی هم برای روشنائی
 و هم برای طبخ آن را مصرف میکنند

برای آنکه از طرفی بدست آوردن آن آسان و از جهت
 دیگر ارزان میباشد.

اقْرَأُوا صَحَاحَتَ
لَكِنِّي لَا يَتَبَسَّلُ

«مِنَ الْمَطَرِ»

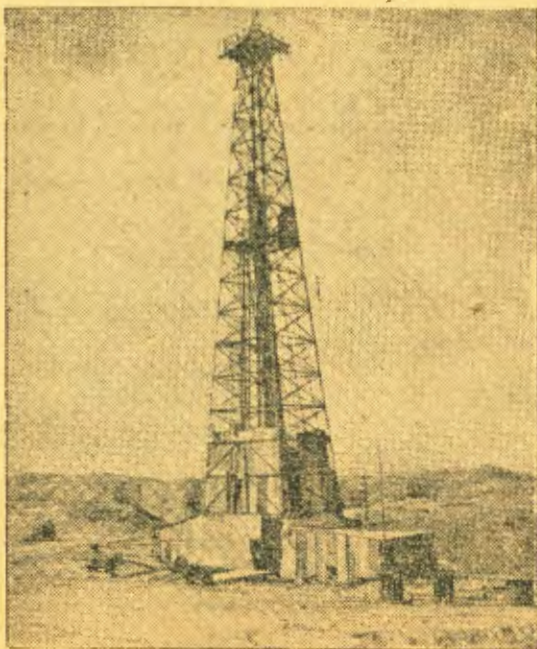
رَأَى خَالِدُ السَّمَاءَ مُطْمَرُ
بَغْزَارَةً فَأَلْقَى نَفْسَهُ فِي الْبَحْرِ
لَكِنِّي لَا يَتَبَسَّلُ مِنَ الْمَطَرِ

بخوان و بخند

«برای اینکه از باران»

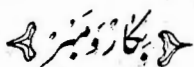
«تر نشود»

خالد دید که آسمان پشت
میبارد لذا خود را دریاچه افکند
تا از باران تر نشود .



الدُّرُسُ السَّادِسُ
أَنْوَاعُ الْكَلِمَاتِ

درششم
اقسام کلمه



فرید پادشاه سوار آسب شدند که برای گردش بشیران بروند
درین راه تا بنوی بزرگی دیدند که سه کلمه روی آن نوشته شده بود

فرید پرسید: پدربان روی این تا بلوچه نوشته شده ؟

پدرش پاسخ داد: فرزند روی این تا بلوچه کلمه است (بکار و مبر)
یعنی درخت بکار و آن را قطع مکن زیرا درخت بابرک خود سایه میگذراند
و با گل خود همواران خوشبو میسازد و با میوه خود بانسان غذا میدهد .

ای فرزند درخت را دوست بدار و این سه کلمه را بخاطر بسیار
و نازند و ای بجا آور « بکار و مبر »

« اِزْرِعْ لَا تَقْطَعْ »

رَكِبَ فَرِيدٌ وَأَبُوهُ حَصَانًا لَيْذَ هَبَا لِلزَّهَةِ فِي (شَمِيرَانَ)
وَفِي أَثْنَاءِ الطَّرِيقِ شَاهِدًا لَوْحَةً كَبِيرَةً كَتَبَ عَلَيْهَا
ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ

سَأَلَ الْوَلَدُ أَبَاهُ : مَاذَا كَتَبَ عَلَى هَذِهِ اللَّوْحَةِ يَا أَبِي ؟

فَأَجَابَهُ وَالِدُهُ يَا بُنَيَّ عَلَى هَذِهِ اللَّوْحَةِ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ -

« اِزْرِعْ لَا تَقْطَعْ » أَيْ اِزْرِعِ الشَّجَرَ وَلَا تَقْطَعْهُ . لِأَنَّ الشَّجَرَ

يَنْشُرُ الظِّلَّ بِوَرْقِهِ وَيُعْطِرُ الْهَوَاءَ بِزَهْرِهِ وَيُطْعِمُ الْإِنْسَانَ ثَمَرَهُ
يَا بَنِي كُنْ صَدِيقَ الشَّجَرِ وَاحْظْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ الثَّلَاثَ
وَأَعْلَمْ بِهَا مَا ذُمْتَ حَيًّا «إِزْرَعْ لَا تَقْطَعْ» (۱)

گفتگو و توضیح

۱- در جمله (رَبِّكَ فَرِيدٌ وَابُوهُ حِصَانًا) کلمه (فَرِيدٌ) دلالت
بر نام انسان و کلمه (حِصَان - اسب) دلالت بر نام حیوان می‌نماید
و همچنین کلمه (شَجَر - درخت) در جمله (إِزْرَعْ الشَّجَر) دلالت بر اسم
نبات و کلمه (الْوَحْه وَطَرِيق) که در جمله نامی دیگر ملاحظه می‌شود دلالت
بر نام جماد دارند

این قبیل کلمات که بر اشخاص یا حیوانات یا جمادات یا چیزهای
دیگر دلالت می‌نمایند (إِسْم) نامیده می‌شود .

۲- کلمه (رَبِّكَ - سوار شد) و (سَأَلَ - پرسید) دلالت بر انجام
کاری در زمان گذشته و کلمه (يَنْشُرُ - می‌گستراند) و (يُطْعِمُ - می‌خوراند)
دلالت بر انجام دادن کاری در زمان حال یا آینده و کلمه (إِزْرَعْ
- بکار) و (إِغْلُ - عمل کن) دلالت بر طلب انجام کاری در زمان حال می‌نمایند
این نوع کلمات را که دلالت بر انجام کاری در زمانی می‌نمایند (فِعْل) می‌گویند

(۱) در قرانت و نهج در عربی شایسته است ما را قبل مضموم مانده هاء (وَاللَّهُ - آباء) ش هاء در کلام
(آبُو) و هاء قبل کسور مانده هاء (زَهْرِهِ) ش هاء در کلام (ماهی) تلفظ شود .

۳- آملات (فی، الی، علی)، و امثال آنها که دلالت بر نام چیزی یا انجام کاری ننمایند و تنهایی بهم معنای بخصوصی نذار و حرف نامیده میشود بنا بر این اجزاء کلام عبارت است از اِسْم و فِعْل و حَرْف و از این مقدمه نتیجه زیر بدست میآید :

القاعدة

دستور

۱- اجزاء کلام ثلاثه :

۱- اجزاء کلام سه است :

اِسْم و فِعْل و حَرْف

اسم و فعل و حرف

۲- اَلْاِسْمُ کَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى

۲- اسم کلمه ایست که دلالت

شَخْصٍ اَوْ حَيَّوَانٍ اَوْ نَبَاتٍ

بر نام شخص یا حیوان یا نبات

اَوْ جَمَادٍ اَوْ شَيْءٍ اُخَرِ

یا جماد یا چیز دیگری بنماید

۳- اَلْفِعْلُ کَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى

۳- فعل کلمه ایست که دلالت

وُقُوعِ عَمَلٍ فِي زَمَنِ

بر وقوع عملی در زمانی بنماید .

۴- اَلْحَرْفُ کَلِمَةٌ لَا يَتِمُّ مَعْنَاهَا

۴- حرف کلمه ایست که معنای

اِلَّا مَعَ غَيْرِهَا مِنْ اَلْكَلِمَاتِ

آن جز با کلمه دیگری تمام نمیشود

تَمَارِينُ شَفَوِيَّةٌ

تمرینهای گفتنی

اَذْكُرْ ثَلَاثَةَ اَسْمَاءٍ وَثَلَاثَةَ

سه اسم و سه فعل و سه

اَفْعَالٍ وَثَلَاثَةَ حُرُوفٍ مِنْ

حرف از این درس ذکر

هَذَا الدَّرْسِ

کنید

اسم و فعل و حرف این | بَيْنَ الْأِسْمِ وَالْفِعْلِ وَالْحَرْفِ
کلمات را معلوم کنید . | فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ

نَزَّهَهُ . ذَهَبَ . لَ . حِصَانٌ . كِتَابٌ . اِزْرَعْ غِذَاءَ
يُطْعِمُ . وَ . عَاقِلٌ . هَذَا . اللَّهُ .

تَمَارِينُ تَحْرِيرِيَّةٌ

تمرینهای نوشتنی

ضع اسماء في المكان الخالي

در جای های خالی جمله های زیر را هم

مِنَ الْجَمَلِ الْاَلِيَّةِ

مناسب بگذارید .

۱- نهر میجرى فى

۱- نهر در خوزستان

خوزستان وَيُصَبُّ

جاری است و خلیج

فى الخلیج

میریزد .

۲- عاصمة

۲- پایتخت است

۳- بَنَتْ مُهَذَّبَةً

۳- دختر با تربیت است

۴- رَكِبَ فَرِيدٌ وَاَبُوهُ

۴- فرید و پدرش سوار . . . شدند

۵- يُعْطِرُ الْمَوَاءَ

۵- . . . با گل خود هموارا

بِزَهْرِهِ

مُعطِّر می سازد .

رَتَّبَ جَدَّوَالْاَبَا حُرُوفٍ وَآخَرُ

جَدَّوَلِی از حروف و جدول بگری

بِالْاَفْعَالِ الَّتِی وَرَدَتْ فِی الدَّرَجِ

از افعال که در درس اول این

الْاَوَّلِ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ

کتاب ایراد شده ترتیب دهید .

گفتگو

فرید از برادرش پرسید: چه در دست
داری؟ پاسخ داد: در دستم کتاب
و دفتر و قلم است
گفت: برادر با آنها چه میکنی؟
جواب داد: کتاب را میخوانم و با
قلم در دفتر مینویسم فرید گفت:
خواندن و نوشتن را که بتو آموخت؟
پاسخ داد: خواندن و نوشتن را
آموزگار من آموخت
برای حفظ کردن
خدا پروردگار ما است
محمد ص پیغمبر ما است
اسلام آیین ما است
قرآن کتاب ما است
ایران مین ما است
من خدا را میپرستم
و از پیغمبر پیروی مینمایم

المحاذثة

سأل فرید أخاه ماذا
في يدك أجابه في يدي
كتاب و دفتر و قلم فقال ماذا
تعمل بها يا أخي؟ أجابه
أقرأ الكتاب و أكتب بالقلم
في الدفتر فقال له فرید من
علّمك القراءة و الكتابة؟
أجابه علمني القراءة و الكتابة
معلمي.

لِلْحِفْظِ وَ الْإِسْتِطْفَارِ

اللَّهُ رَبَّنَا

مُحَمَّدٌ نَبِينَا

الْإِسْلَامُ دِينُنَا

الْقُرْآنُ كِتَابُنَا

إِيرَانُ وَطَنُنَا

إِلَىٰ أَعْبُدُ اللَّهَ

وَ أَطِيعُ النَّبِيَّ

وَأَحَافِظُ عَلَى دِينِي	وَدین خود را نگاهداری ینمایم
وَأَعْمَلُ بِالْقُرْآنِ	وَبَدستور قرآن عمل میکنم
وَأُدَافِعُ عَنْ وَطَنِي	وَأَزیمین خود و دفاع ینمایم
وَأُحِبُّ مَلِيكِي	وَأُپادشاه خود را دوست میدارم
عَرَبِ الْكَلِمَاتِ الْإِتِيَّةِ	کلمات زیر را بعربی ترجمه و از
وَأَعْمَلُ مِنْهَا جُمْلًا صَحِيحَةً	آنها جمله های صحیح ترکیب کنید .

۱- پسر- چه - پدرش - نوشته شده است - برای من - تا بگو
پرسید - پدر من - ای

۲- این - بخاطر - سه کلمه را - تا زنده ای (همیشه) - بسیار
بکار برآنها را .

إِعْمَلْ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْإِتِيَّةِ	از کلمات زیر جمله های صحیح
جُمْلًا صَحِيحَةً وَتَرْجُمَهَا إِلَى	بسازید و آنها را بفارسی
اللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ	ترجمه نمائید .

لَأَنَّ الشَّجَرَ - الهواء - ينشر - بزهره - الانسان
الظل - ويطعم - بورقه - ويعطر - بثمره

جمله های زیر را اصلاح نمائید | أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ

۱- ولوحا کبیرا شاهدافى اثناء الطريق

۲- صديق الشجر کن وهذه الكلمات الثلاث لاحظ

۳- لَانَّ الشَّجَرَ الظِّلُّ يَنْشُرُ بَوْرَقَهُ وَالْهَوَاءُ يَطْعَمُ
بَزَهْرِهِ وَالْإِنْسَانُ يَعْطُرُ بِثَمَرِهِ .

اسم وفعل وحرف راد قطعه | مَيْزَ الْأَسْمِ مِنَ الْفِعْلِ وَالْحَرْفِ
زیر تمیز و مبدی : | فِي الْقِطْعَةِ التَّالِيَةِ

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، اللَّهُ الصَّمَدُ ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ .

(الترجمة)

(ترجمه)

(سورة توحید)

بنام خداوند بخشنده مهربان

بگو اوست خدای یگانه . خدای بی نیاز . نرانیده و زانیده
نشده و همتا و مانند ی ندارد .

اقْرَأْ وَاصْحَكْ

حُجَّةٌ قَوِيَّةٌ

القاضي - حَكَمَتْ عَلَيْكَ الْحَكْمَةُ

بِالْحَبْسِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ

اَللّٰهُمَّ عَفِّوْا يَا سَيِّدِي مَا يُمْكِنُنِيْ

بخوان و بخند

و لیل محکم

قاضی - دادگاه شما را بسته ماه

حبس محکوم نمود

مستم - آقا بخشید من نمی توانم

بپذیریم زیرا از شر دیگری
 آمده ام و بیست رقت و برشتن
 خریدم و دیگر کرد سبب
 زیان بهای بیست برای من
 خواهد بود .

قَبُولَ ذَلِكَ لِأَنِّي قَدِمْتُ
 مِنْ بَلَدٍ آخَرٍ وَقَطَعْتُ
 بِطَاقَةِ السَّفَرِ ذَهَابًا وَإِيَابًا
 وَالتَّأخِيرُ يُسَبِّبُ لِي خُسْرَانًا
 ثَمَنَ الْبِطَاقَةِ



الدُّرُسُ السَّالِجُ
اَقْسَامُ الْاَلَامِ

درسِ مَفْتَحِ
اَقْسَامِ اَسْمِ

قَدَمِ پِش رُو

سَر بَارِزَانِ دَر صَفِ مُنْتَظِرِ فَرْمَانِ خِرْمَانِدِه خُودِ اِستاده و بایانِ
تَنَه نَفَرِ اَز افسرانِ بِنَادِ اِرْتَشِ و دو افسرِ عالی رتبه کی افسرِ توپخانه
و دیگری افسرِ سر رشته داری بودند

فَرْمَانِدِه در حالیکه سوارِ اَسبی بود پیش آمده آنها را با فرمان « قَدَمِ پِش رو »
اَمْرِ حَرِکَتِ داد که با نظمِ تمام راه افتادند .

موزیکِ جلوسانِ مُتَرَنَمِ دِپِرِچَمِ بالایی سرشان در اهتزاز بود
این منظره فخر و غرورِ قلی را در دلهای تماشا کنندگانِ مرد و زنِ بیجان
آورد بطوریکه دست میزدند و فریاد میکردند و نذرند و باد دین و مین : ننده باد
سپاه رشید ما و در آن بین مرد سائخزده ای از فرطِ خوشحالی گریه میکرد
و میگفت ثابَدِ خُدا یا این جوانان را نگاهدار و آنها را بهترین ذخیره دین و دنیای
ما قرار ده که شعار آنها همیشه این باشد : « قَدَمِ پِش رو »

إِلَى الْاَلَامِ سِرِّ

وَقَفَ الْجُنُودُ فِي صُفُوفٍ مُنْتَظِرِينَ إِشَارَةَ قَائِدِهِمْ
وَكَانَ مَعَهُمْ ثَلَاثَةٌ مِنْ ضَبَّاطِ ارْكَانِ الْجَيْشِ وَضَابِطَانِ

بکیرانِ اَحَدُهُمَا لِلْمِدْفَعَةِ وَالْآخِرَ لِلْمِرَّةِ وَالْعَتَادِ
فَتَقَدَّمَ الْقَائِدُ رَاكِبًا عَلَى حِصَانٍ وَأَمَرَهُمْ بِالسَّيْرِ بِقَوْلِهِ
«إِلَى الْأَمَامِ سِرًّا» فَأَخَذُوا يَمْشُونَ بِاتِّظَامٍ وَالْمَوْسِقِيُّ
تَصَدَّحَ أَمَّا مَهُمُ وَالْعَلَمُ يَنْفِخُ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ وَأَثَارُ هَذَا
الْمُنْظَرِ الْفَخْرُ وَالْحِمَاسُ فِي نُفُوسِ الْمُتَفَرِّجِينَ وَالْمُتَفَرِّجَاتِ
بِمَحِثُ جَعَلَهُمْ يُصَفِّقُونَ وَيَصِيحُونَ لِجَيِّ الدِّينِ وَالْوَطَنِ لِجَيِّ
جَيْشِنَا الْبَاسِلِ

وَكَانَ هُنَاكَ شَيْخٌ كَبِيرٌ يَبْكِي مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَيَقُولُ
«اللَّهُمَّ احْفَظْ هَؤُلَاءِ الشُّبَّانِ وَاجْعَلْهُمْ خَيْرَ ذُرِّيَّةٍ
لِدِينِنَا وَدُنْيَانَا وَلْيَكُنْ شِعَارُهُمْ دَائِمًا «إِلَى الْأَمَامِ سِرًّا»
تَفَكَّرُوا وَتَوَضَّحُوا

اسم در زبان عربی با قیام چندی منقسم میگردد که مهمترین اقسام
آن از این قرار است: ۱- مذکر و مؤنث

اسم می: ضابطه، شیخ، حصان، کبیر که بر جنس نرینه دلالت
دارد و مذکر و اسمهای مانند: فاضله، عالمه، ناز و غیره که دلالت
بر انسان یا حیوان ماده مینماید مؤنث مینامند.

قاعده کلی در شناختن مذکر و مؤنث عربی آنست که مذکر را بهذا
و مؤنث را بهذو اشاره نمایند

خلاصه باید گفت که تمام اسمهای عربی مذکر مذکر آنکه بی از علامت زیر ادا شده
 ۱- اسم انسان یا حیوان ماده باشد مثل مریم، فرس - ۲- اسمی که
 آخر آن تاء تانیث مثل، شجره، ثمره باشد - ۳- اسمی که بلف محذوفه ختم شود
 مثل حمراء و کبریا - ۴- اسمی که بلف زائد مثل، ذکرى و دعوى و کبرى ختم شود
 ۵- اسمی که مختص کشور یا و شهر یا و قبایل و اقوام باشد مانند ایران -
 بغداد - قریش - ۶- جمعهای مکتسر مثل کُتُب و قلوب - ۷- بیشتر اعضا
 بدن که جفت باشند مانند - اُذُن - يَد - رِجْل

۲- مفرد - تشبیه - جمع

اسمی که مانند - ضابطه حصان و علم دلالت بر یک شخص یا حیوان
 یا چیز نماید مفرد و اسمی که مانند ضابطان یا کبیران دلالت بر دو شخص
 یا حیوان یا چیز نماید تشبیه یا شنی و هرگاه بر بیش از دو شخص یا حیوان چیزی
 دلالت نماید جمع مینامند مانند جنود - متفرجین - متفرجات - رؤس

بر اسم مفردی با الف و نون یا یا و نون تشبیه میشود مانند کتابان
 کتابین و با و او و نون و یاء و نون در مذکر و الف و تاء در مؤنث جمع میشود
 و باید دانست که جمع در عربی بر دو قسم است یعنی هرگاه کلمه ای مانند
 معلون با و او و نون یا معلین با یاء و نون جمع بسته شود آنرا جمع مذکر
 سالم و اگر با الف و تاء مانند معلیات جمع بسته شود جمع مؤنث سالم
 و هرگاه مانند جنود و صفوف و کُتُب و رؤس و رجال بی رعایت قاعده

جمع بسته شود آنرا جمع مکرر میماند
جمع سالم مخصوص اشخاص یا صفات آنهاست و جمع مکرر مشترک
با بین انسان و غیر انسان میباشد مانند بخود که مفرد آن جُذی و عُلّا
که مفرد آن عالم و رِجال که مفرد آن رَجُل و کِلَاب که مفرد آن کَلْب
و اشجار که مفرد آن شَجَر و اَرْضی که مفرد آن اَرْض است و هرگاه
از کلمه ای مانند حیث و امت و قوم و شعب معنای جمع فهمیده
شود آن کلمه را اسم جمع میماند .
معرفه - مکرره

اگر بگوئیم مردی را در میدانی دیدم (رأیت رجلاً فی ساحة)
شنونده از شنیدن اسم اول مرد معین و از شنیدن اسم دوم میدان
معینی را بنظر میآورد ولی اگر بگوئیم میار را در میدان سپه دیدم
(رأیت میهیار فی ساحة سپه) در آنحال شنونده از کلمه میار
شخص معین و از میدان سپه = ساحة سپه = میدان معینی را بنظر میآورد
این تفاوت نشان میدهد که اسم بر دو قسم است اگر مانند رَجُل
مردی ساحة میدانی صدیق دوستی کتاب نامه ای بر شخص
یا چیز معینی دلالت نماید مکرره ولی اگر مثل محمّد، ساحة سپه
صدیقی یا هَذَا الْکتاب یا الرَّجل دلالت بر اشخاص
و اشیاء معینی نماید در آنصورت معرفه است

و اسم در چند مورد معرفه میشود - ۱ - اگر علم باشد و آن لفظی است
 که شخص یا چیزی بتنی بدان موسوم شود مانند محمد - بضداد - ۲ - اگر
 ضمیر باشد و ضمیر کلیه است که جای اسم بنشیند مانند (أنا - نحن -
 من ، أنت ، انما ، أنتم) تو یک مرد شما دو مرد شما مردان
 (انت ، انما ، اننک) تو یک زن شما دو زن ، شما زنان (هو ، هما ، هم)
 آن یک مرد ، آن دو مرد ، آن مردان (هی ، هما ، هن) آن یک زن
 آن دو زن ، آن زنان - ۳ - اسم اشاره و آن اسمیت که
 چیزی یا کسی را بدان اشاره نمایند مانند (هذا) برای
 شخص یا شیئی مفرد مذکر ، هذا الرجل ، هذا الحصان
هذا الجبل و هذه برای شخص مؤنث یا چیزی که
 در حکم مؤنث باشد مثل هذه المرأة ، هذه البنت و
هذه الدار و هذان که برای تشبیه مذکر و هاتان که برای تشبیه
 مؤنث است هذان الرجلان هاتان المرأتان
 و هولاء که شامل جمع مذکر و مؤنث میگردد - ۴ - اگر اسم
 موصول باشد و آن اسمیت که دو جزء جمله را بیکدیگر متصل سازد
 برای مفرد مذکر الذی و برای مفرد مؤنث التي بکار میرود
 و هر یک از اینها دارای تشبیه الَّذَانِ ، الَّذَيْنِ ، اللَّتَانِ
اللَّتَيْنِ و جمع الَّذِينَ برای مذکر و اللَّاتِي برای مؤنث میباشد

- ۵ - اسمیکه ال تعریف در اول آن باشد مثل القلم، القرطاس
 ۶ - اسمی که اضافی یکی از پنج اسم بلا شود مثل کتاب محمد
 یا الكتاب الذی اشتراه علی و امثال اینها .

تمرین

عبارات زیر را بخوانید و انواع اسم مفرد وثنیه و جمع و
 معروف و مکرر را در آنها معین نمایید

- ۱ - محمد و علی صدیقان بنجته قدان محمد و علی و دوست کوشاستند
- ۲ - لا تقطف الأزهار من الحدائق العامة گلهارا از باغهای عمومی چین
- ۳ - العلماء و رثة الأنبياء دانشمندان و ارثان پیامبرانند
- ۴ - السيارات أسرع من الدراجات اتوبیها تند و ترند از دوچرخه ها
- ۵ - یمتاز الصينيون عن سكان ایران بأنهم صفر الألو ان
 و نجفونهم من خرفة چینی ها از ساکنین ایران باین شناخته
 میشوند که رنگشان زرد و چکها شان کمی پیچیده است
- ۶ - تكثر الغابات والمستنقعات فی ما زدران و گیلان
 در ما زدران و گیلان جنگلها و مردابها زیاد است .
- ۷ - انما المؤمنون اخوة مؤمنان باهم برادرند
- ۸ - فضل الله المجاهدين علی القاعدین خداوند
 کوشندگان را بر رشتگان برتری داده است .

۹- مَرِيَمَ وَفَاطِمَةَ تَلِيدَتَانِ مُهَذَّبَتَانِ مَرِيَمَ وَفَاطِمَةَ
دودانش آموزان تربیتند

تمرین

۱- اسم مذکر و مؤنث را در | بَيْنَ الْأَسْمِ الْمَذْكَرِ وَالْمُؤَنَّثِ
عبارات زیر متعین کنید : | فِي الْعِبَارَاتِ الْآتِيَةِ :

۱- اولاد النبی (ص) سَبْعَةٌ - الْقَاسِمُ وَزَيْنَبُ وَزَيْنَةُ
وَفَاطِمَةُ وَأُمُّ كُلْثُومٍ وَعَبْدُ اللَّهِ وَابْرَاهِيمُ وَكُلُّهُمْ مِنْ زَوْجِ
خَدِيجَةَ إِلَّا اِبْرَاهِيمَ فَمِنْ مَارِيَةَ الْقُبُطِيَّةِ

۲- لِي غُرْفَةٍ فِيهَا مَكْتُبٌ وَكُرْسِيٌّ وَأَرِيكَةٌ وَحَفْطَةٌ
لِلْمَكْتُبِ

۳- لَمْ نَزَلْنَا حَذِيقَةً وَاسِعَةً فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ الْأَشْجَارِ
الْمُتَمَرَّةِ وَالْأَزْهَارِ الْعَطِرَةِ وَفِيهِ مَحَلٌّ لِتَرْبِيَةِ الْحَيَوَانَاتِ
الدَّاجِنَةِ كَالْمَاعِزِ وَالْخُرُوفِ وَالْدَّيَكِ وَالْدَّجَاجَةِ وَغَيْرِهَا

۲- قطعه زیر را بخوانید و انواع اسم | أَقْرَأِ الْقِطْعَةَ التَّالِيَةَ وَمَيِّزْ أَنْوَاعَ
معرفه را در آن بیان کنید : | الْمَعَارِفِ فِيهَا :

الْفَلَاحُ عِمَادُ الثَّرْوَةِ فِي إِيْرَانٍ وَفِي جَمِيعِ بِلَادِ الْعَالَمِ،
فَهُوَ الَّذِي يَحْرُثُ الْأَرْضَ وَيَتَعَمَدُ الزَّرْعَ وَيُرَبِّي الطُّيُورَ
وَالْمَاشِيَةَ وَيَحْمِلُ الْمَوَادَّ الْغِذَائِيَّةَ إِلَى الْمَدُنِ وَيَبِيعُهَا

لِلنَّاسِ لِيَقْتَاتُوا بِهَا وَهَذِهِ الْمَوَادُّ كَثِيرَةٌ مُتَنَوِّعَةٌ وَمِنْهَا
الْبَيْضُ وَالذَّجَاجُ وَالْجُبْنُ وَالسَّمْنُ وَالْجُبُوبُ وَالْخَضِرَاتُ
وَالْبُقُولُ وَالْفَاكِهَةُ وَالْحَطَبُ وَالْفَحْمُ أَحْيَانًا

تمرین گفتنی

۱- مفرد و تثنيه این کلمات را بنویسید

الْعُلَمَاءُ، الْحَدِائِقُ، مُؤْمِنُونَ، مُسْلِمِينَ، السِّيَّارَاتُ
رِجَالٌ، هِمَمٌ، أَقْلَامٌ، الْمَصْرِقُونَ، مُسْتَنْقَعَاتٌ، غَابَاتٌ

۲- تثنيه و جمع این کلمات را ذکر کنید

ورقه، کتاب، نافذ، مفتاح، کاتب، مسافر
معلم، مؤدب، مسطره (خط کش)، متعلم، مهندس
مرضخ، فاطمه، متعلمه، کاتبه

۳- از جمله های زیر اسم مذکر و مؤنث و معرفه و نکره را تمیز دهید .

وَسَائِلُ الْإِضَاءَةِ كَثِيرَةٌ فِي الْمَدِينِ اسباب روشنایی در شهر زیاد است

حَضَرَ الطَّبِيبُ فِي الْعِيَادَةِ پزشک در مطب حاضر شد

أَنْتَ وَلَدٌ مُؤَدَّبٌ تو پسر با ادبی هستی

فَاطِمَةُ بِنْتُ أَدِيبَةٍ فاطمه دختر با ادبی است

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا من از تو دارا ترم

إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ کسانی که ایمان آوردند و کارهای

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ
تَزُلُّ

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يَرِي فِيهِ
رَأَيْتُ رَجُلًا غَرِيبًا يَسْأَلُ
عَنْ دَارِ أَخِيكَ
دَخَلَتِ الْمِينَاءُ سَفِينَةً
بِكَيْزَةٍ .

نیکو کردند با غمهای بهشت منزلگاهش
میباشد
آن کتابی است که شکر دانت
دیدم مرد بیگانه ای را که خانه
برادر ترا می پرسید
یک کشتی بزرگ داخل بندر
گردید .

« بخوان و بخند »

اسْتَجَدَّيْ اِعْرَابِيَّ عَبْدَ الْمَلِكِ ابْنِ مَرْوَانَ فَقَالَ
لَهُ عَبْدُ الْمَلِكِ لِمَ لَا تَسْأَلُ حَاجَتَكَ مِنْ اللَّهِ؟ قَالَ
سَأَلْتُ اللَّهَ فَأَحَالَني عَلَيْكَ فَضَحَكَ عَبْدُ الْمَلِكِ وَ
أَعْطَاهُ مَا أَرَادَ

اعرابی از عبد الملک مروان چیزی درخواست کرد عبد الملک
از او پرسید چرا حاجتت را از خدا نمی خواهی گفت از خدا خواستم
بتو حواله فرمود عبد الملک خندید و آنچه خواست داد .



الدَّرْسُ الثَّامِنُ
الْفِعْلُ الْمَاضِي

درس هشتم
فعل ماضی

خداوند متعال

این ماه نورانی و ستارگان درخشان و آفتاب فروزان و زمین
پسناور و آنچه در آن از کوهها و دریاها و رودها هست همگی صنع
پروردگاری است که حیوان را بوجود آورده و انسان را آفریده
و با سخن گفتن آموخته و هر چه در زمین است مستخر او ساخته تا به خوشحالی
زیست نماید و آفریننده خود را بشناسد و او را کاملاً بتاید پس
او را بپاس نعمتها و بخششهای بزرگش سپاسگزاریم .

اللَّهُ تَعَالَى

إِنَّ هَذَا الْقَمَرَ الْمُنِيرَ وَهَذِهِ الْجُيُومَ اللَّامِعَةَ وَالشَّمْسَ
الْسَّاطِعَةَ وَالْأَرْضَ الْوَاسِعَةَ وَمَا فِيهَا مِنْ جِبَالٍ وَبِحَارٍ
وَأَنْهَارٍ كُلُّهَا مِنْ صُنْعِ اللَّهِ الَّذِي أَوْجَدَ الْحَيَّوَانَ وَخَلَقَ
الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ وَنَحَرَلَهُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
لِيَعِيشَ سَعِيدًا وَيَعْرِفَ خَالِقَهُ وَيُحْمَدُهُ تَحْمِيدًا فَنَشْكُرُهُ
عَلَى نِعَمَائِهِ وَعَظِيمِ آيَاتِهِ

گفتگو و توضیح

چنانکه گفتیم کلمه بر سه قسم است (اسم و فعل و حرف)

فعل که دلالت بر وقوع عملی در زمانی نماید نیز سه نوع میباشد: ماضی
و مضارع و امر. و اینک فعل ماضی را بشرح زیر بیان نمایم :
از معنی کلمه (أَوْجَدَ) (بوجود آورد) در جمله «أَوْجَدَ الْحَيَوَانَ»
و همچنین از معنی کلمه (مَخْلَقَ) (آفرید) در جمله «مَخْلَقَ الْإِنْسَانَ»
برمی آید که عمل ایجاد حیوان و آفرینش انسان در زمانی بوده است
که همان آن را ماضی یعنی گذشته میخوانیم و هر کلمه مانند «أَوْجَدَ يَخْلُقُ»
بر چنین معنایی دلالت کند یعنی بفهماند که عمل یا کاری در زمان گذشته
سر زده است آن را نیز ماضی گویند مثل «کَتَبَ - نوشت» و «عَلِمَ -
دانست» که میرساند فعل نوشتن و دانستن از یک فاعلی در زمان
گذشته سر زده است

حال محض اینکه بتوانیم افعال ماضی را در زبان عربی بوضع آسانتری
بشناسیم میگوئیم :

فعل ماضی که در زبان فارسی فقط دارای شش صیغه است در زبان
عربی دارای چهارده صیغه میباشد. زیرا فاعل در فارسی یا مفرد است
یا جمع و هر یک از این دو (مفرد و جمع) یا مکلم است یا مخاطب
یا غائب. و بنا بر این فعلی که از فاعل سر میزند بیش از شش صیغه
نخواهد بود .

از این قرار :

فاعل	مفرد	جمع
مکتلم	نوشتم	نوشتیم
مخاطب	نوشتی	نوشتید
غائب	نوشت	نوشتند

اما در عربی اگر چه اسما بهین تقسیم منظور گردیده است ولی چون
 هر فعل ماضی مخاطب یا غائبی که از دو نفر فاعل سر بزند دارای صیغه مخصوصی
 بنام تشبیه یا هثنی میباشد از این جهت هر یک از فعلهای مخاطب یا غائب که در فارسی
 بیش از دو صیغه (مفرد و جمع) ندارد در عربی سه صیغه (مفرد، ثنی، جمع) در ایجاب
 و چون هر یک از آن سه صیغه (مفرد، ثنی و جمع) نیز مذکور و مؤنث
 تقسیم میگردد از اینرو صیغه های افعال ماضی (مخاطب و غائب)
 که در فارسی بیش از چهار صیغه نیست در زبان عربی دو ازده صیغه میباشد
 که با اضافه دو صیغه مفرد و جمع مکتلم بجهت چهارده صیغه میشوند
 و جدول زیر این معنی را روشن و تفاوت بین افعال ماضی را در
 دو زبان فارسی و عربی واضح میسازد :

مفرد	ثنی	جمع
فارسی - نوشتم	-	نوشتیم
عربی - کتبت	-	کتبنا

{ مکتلم (اول شخص)

مفرد	مثنی	جمع
فارسی	نوشتی	نوشتید
مخاطب	مذکر - کَتَبْتَ	کتبتُمَا
دوم شخص	مؤنث - کَتَبْتَ	کَتَبْتَنِ
فارسی	نوشت	نوشتند
غائب	مذکر - کَتَبَ	کَتَبُوا
سوم شخص	مؤنث - کَتَبَتْ	کَتَبْنَ

و از این مقدمه دستور زیر بدست میاید :

الْقَاعِدَةُ

دستور

- ۱- فعل ماضی دلالت بر وقوع عملی در زمان گذشته نماید .
 - ۲- فعل ماضی در زبان فارسی فقط دارای شش وزن میباشد و اما در زبان عربی و فارسی برای مفرد و جمع مکمل و دو ازد و تازی دیگر مخصوص مفرد و مثنی (شنیه)
- ۱- يَدُلُ الْفِعْلُ الْمَاضِي عَلَى وُقُوعِ عَمَلٍ فِي زَمَنِ مَضَى .
- ۲- لِلْفِعْلِ الْمَاضِي فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ سِتُّ صِيَغٍ فَقَطْ وَأَمَّا فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَيَحْتَوِي عَلَى أَرْبَعِ عَشْرَةِ صِيغَةٍ . إِنْتَانِ مِنْهَا لِلْمُتَكَلِّمِ الْمَفْرَدِ وَالْجَمْعِ (كَمَا فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ) وَأُنْتَانِ عَشْرَةُ الْبَاقِيَةِ خَاصَّةً

بالمفرد والمثنى والجمع المذكر
والمؤنث المخاطب والغائب
تَمَارِينُ شَفَوِيَّةٌ
أذكر أنواع الفعل الماضي
في الجمل الآتية .

أَوْجَدَ اللَّهُ الْحَيَوَانَ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ
خَاطَبَ رِفَاقَهُ . رَكِبَ سَيَّارَةً . كَتَبُوا دُرُوسَهُمْ كَتَبْتُ
بِالْقَلَمِ ذَهَبْتُ سَعَادُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ - سَافَرْتُ إِلَى
مَا زَنْدَرَانَ - سَلَّمْنَا عَلَى أَبِيْنَا .

تَمَارِينُ تَحْرِيرِيَّةٌ
۱- أذكر أنواع المخاطب
المذكر والمؤنث من فعل (علم)
وأذكر المفرد والجمع المتكلم
من الأفعال « ذَهَبَ وَسَافَرَ
وَخَاطَبَ »

۲- أذكر الجمع المخاطب والغائب
المؤنث من فعل (أنعم) - أوجد
استغفر، وكذلك المثنى المذكر

و جمع مذكر ومؤنث مخاطب
وغائب میباشد .
تمرینهای گفتنی
انواع فعل ماضی را در جمله های
زیر ذکر نمایند .

تمرینهای نوشتنی
۱- انواع مخاطب مذكر
و مؤنث را از فعل (علم) و نیز
مفرد و جمع متكلم فعل های «ذهب»
سافر- مخاطب « را بیان
نمایند .

۲- جمع مخاطب و غائب
مؤنث فعل (انعم) - اوجد-
استغفر، و همچنین مذكر و مؤنث

غائب و مخاطب فصل (سلم) - اخرج
 خدم - عمل - نهض - جاهد
 الموثث الغائب والمخاطب
 من فعل (سلم) - اخرج - خدم
 عمل - نهض - جاهد - اجتمع
 انكسر - تفاهم -
 استعلم - تقدم رايان نمايد
 ۳ - مفرد و تكلم و مخاطب
 و غائب مذکر و موثث
 افعال زير رايان نمايد .
 ذهبنا - علمت - جاءوا -
 فتن - انحما -
 تفعلوا - فرحوا - عملوا

المحادثه

گفتگو

من الذي اوجد الحيوان
 وخلق الانسان وعلمه البيان؟
 الله اوجد الحيوان
 وخلق الانسان وعلمه البيان .
 کلمات زير را بعربي ترجمه و از آنها
 جمله اي صحيح بسازيد .
 من الذي اوجد الحيوان
 وخلق الانسان وعلمه البيان ؟
 الله اوجد الحيوان
 وخلق الانسان وعلمه البيان .

ستارگان - پنهان - و آفتاب - نوراني - و آنچه در آن موجود
 است - کوهها - و زمين - اين ماه - صنع - درختان - از فردوزن

پروردگار است - همگی - و دریا :

از کلمات زیر جمله های	اَعْمَلْ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْاِتْنِیْۤهٗ
صحیح با زید و آن را بنامی	جُمْلَةً صَحِيْحَةً وَتَرْجُمَهَا اِلَى
ترجمه نماید	اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ

ما فی - الله - وخلق - له - البیان - علمه - ليعیش -
 اوجد - الحيوان - جميعاً - الانسان وسخر - الارض
 سعيداً - ویمجده - ويعرف - الانسان - خالقه - تمجدا
 جمله های زیر را اصلاح نماید | اَصْلِحِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ
 ۱- علی نعمائه وعظیم آلائه فشکره

۲- ان هذا القمر اللامعة والنجوم المنيرة والشمس
 الواسعة والارض الساطعة من صنع الله

۳- وما فی الارض سخر له جميعاً
 جمله های زیر را با افعال ماضی | اَكْمِلِ الْجُمْلَ الْاِتْنِیَّةَ بِوَضْعِ
 مناسب بکن نماید . | فَعِلْ مَاضٍ يُنَاسِبُهَا
 فَرِيدٌ وَأَبُوهُ حِصَانًا
 الْوَلَدُ أَبَاهُ .

الرَّسُولُ الْاَعْظَمُ (ص) حُبَّهُ مِنَ الْاِيْمَانِ .
 آیاتی الذین الْحَضَارَةُ الْبَشَرِيَّةُ .

تلمیذہٗ اِلٰی اُمِّہَا تَصِفُ غُرْفَہٗ دَرِسِہَا
 قطعہ زیر را بخوانید و انواع فصل | اِقْرَأِ الْقِطْعَةَ الْاُمِّیَّةَ وَبَيِّنْ
 ماضی را در آن بیان نماید | اَنْوَاعَ الْفِعْلِ الْمَاضِیِ فِیہَا
 «الْبَحَّاحُ فِي الْاِمْتِحَانِ»

کَتَبَ فَرِيدٌ رِسَالَةً اِلٰی اُخْتِہِ سَعَادَہٗ وَذَكَرَ لَہَا
 بَحَّاحَہٗ فِي الْاِمْتِحَانِ اَنَّہَا لَیْ فَرَحَتْ الْاُخْتُ بِذٰلِکَ
 وَقَرَأَتِ الرِّسَالَةَ عَلٰی اُمِّہَا فَضَرَّتْ کَثِیْرًا وَقَالَتْ
 لَہَا اِبْعَثِیْ هٰذِہِ الرِّسَالَةَ اِلٰی وَالِدِکَ فِی بُخْدَادَ
 لِیَطْلُعَ عَلَیْہَا. فَلَمَّا وَصَلَتِ الرِّسَالَةُ اِلٰی الْوَالِدِ قَرَأَهَا
 عَلٰی اَصْدِقَائِہِ فَفَرَحُوا وَهَنُّوْهُ بِذٰلِکَ

کامیابی در امتحان

فرید نامہ ای بہ خواہرش سعاد نوشت و کامیابی خود را در امتحان
 نہائی یاد آور شد خواہر از این بہت خورسند گردید و باد گفت این نامہ را
 برای پدرت در بغداد بفرست و چون نامہ بہ پدر رسید آن را برای
 دوستانش خواند و خوشحال شدند و او را باین امر شاد باش گفتند .

ثَلَاثُونَ سَنَةً تَقْرِیبًا

نزویک سی سال

بخوان و بخند | اِقْرَأْ وَاَضْحَكْ

- کَمْ عُمْرُكَ الْآنَ يَا سَيِّدِي؟ - ثَلَاثُونَ سَنَةً تَقْرِيبًا . - شَيْءٌ عَجِيبٌ لِأَنِّي أَتَذَكَّرُ أَنِّي سَمِعْتُكَ قَبْلَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ تَقُولِينَ عَمْرِي ثَلَاثُونَ سَنَةً وَأَسْمَعُكَ الْآنَ تَقُولِينَ نَفْسُ مَا قُلْتِهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ . - نَعَمْ يَا سَيِّدِي صَحِيحٌ مَا تَذَكَّرُ وَلَكِنْ لَيْسَ مِنَ الْآدَبِ أَنْ يُغَيَّرَ الْإِنْسَانُ كَلَامَهُ كُلَّ يَوْمٍ .	- خانم فعلاً چند سال از سن شما میگذرد؟ - نزدیک سی سال ! - تعجب است که ده سال پیش شنیدم شما میگفتید عمرم نزدیک سی سال است و حال هم عین همان فرمایش سابق را میفرماید . - بله آقا آنچه میفرماید صحیح است اما خلاف ادب است که انسان هر روز حرف خود را عوض کند
--	--



الدَّرْسُ التَّاسِعُ
الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ

درس نهم
فعل مضارع

نامه دوستانه

هنگامی که بهزاد نامه ای بکی از دوستانش می نوشت خواهرش
گیتی برادرش را دید و از او پرسید: «بهزاد چه می نویسی؟» پاسخ داد: «نامه
دوستانه ای بنویسم» گفت: «در آن نامه چه نوشته ای؟» گفت
«نوشته ام که از نامه او خرسند شده و من و برادرانم خوش
و سلامت هستیم و هر روز در سهای خود را با همت و نشاط میخوانیم
و تکلیفهای خود را می نویسیم. و هر زمان فرصت داشتیم با رفقایمان بازی
میکنیم و بزودی خدمت شما آمده ان شاء الله یک هفته نزد شما خواهیم ماند.

كِتَابُ وَدِّي

بَيْنَمَا كَانَ يَهْزَادُ يَكْتُبُ كِتَابًا إِلَى أَحَدِ أَصْدِقَائِهِ
دَخَلَتْ عَلَيْهِ أُخْتُهُ گیتی وَ سَأَلَتْهُ «مَاذَا تَكْتُبُ يَا
بَهْزَادُ؟» فَأَجَابَ «أَكْتُبُ رِسَالَةً وَدِّيَّةً إِلَى فَرِيدٍ» قَالَتْ
«وَمَاذَا كَتَبْتَ لَهُ فِيهَا؟» قَالَ «كَتَبْتُ لَهُ أَنِّي فَرِحْتُ بِرِسَالَتِهِ
وَأَنَا وَإِخْوَانِي بِخَيْرٍ وَعَافِيَةٍ نَدْرُسُ كُلَّ يَوْمٍ دُرُوسَنَا
بِهَمِّهِ وَشَاطِطٍ وَنَكْتُبُ وَطَائِفُنَا وَنَلْعَبُ مَعَ رِفَاقِنَا
مَتَى مَا نَجِدُ فُرْصَةً مُنَاسِبَةً وَسَوْفَ نُسَافِرُ إِلَى

طَرَفُكُمْ وَسَنُقِيمُ عِنْدَكُمْ أَسْبُوعًا وَاحِدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ
گفتگو و توضیح

در درس گذشته فعل ماضی را شرح دادیم و اینک بشرح فعل مضارع میپردازیم .

بریک از فعلهای (اَکْتُبُ) در جمله « اَکْتُبْ رِسَالَةً وَدِیَّةً »
(نَکْتُبُ) در جمله « نَکْتُبُ وَظَائِفَنَا » و (تَکْتُبُ) در جمله
« مَاذَا تَکْتُبُ » و (یَکْتُبُ) در جمله « یَکْتُبُ کِتَابًا » فعل مضارع
هستند زیرا دلالت مینماید که فعل (نوشتن) در زمان حال یا آینده
واقع میشود .

مضارع در عربی مانند ماضی دارای چهارده صیغه میباشد .
هر فعل ماضی را ممکن است با اضافه یکی از چهار حرف (الف)
مثل « اَکْتُبُ » و (ن) مثل « نَکْتُبُ » و (ی) مثل « یَکْتُبُ »
و (ت) مثل « تَکْتُبُ » مضارع نمود .

چیزی که هست باید دانست که برای متکلم مفرد (هلمزه) و برای
جمع متکلم (ن) و برای سه فعل مخاطب مذکر و سه فعل مخاطب مؤنث
و مفرد و مثالی غائب مؤنث (ت) و برای سه فعل مذکر غائب
و جمع مؤنث غائب (ی) بکار میرود .

و هر نوع تفاوت و اختلافی را که مابین ماضی فارسی و ماضی

عربی بیان گردید تماماً در مضارع فارسی و عربی نیز موجود میباشد
و جدول زیر هم این معنی را روشن و تفاوت بین دو مضارع فارسی
و عربی را واضح میسازد

مفرد	مثنی	جمع
فارسی	مینویسم	مینویسیم
عربی	اَکْتُبُ	نَکْتُبُ
(اول شخص)		

فارسی	مینویسی	نَکْتُبُ	تَکْتُبَانِ	تَکْتُبُونَ	مینویسید
عربی	اَکْتُبُ	تَکْتُبُ	تَکْتُبَانِ	تَکْتُبُونَ	تَکْتُبُونَ
(دوم شخص)					
فارسی	مینویسد	—	—	—	مینویسند
عربی	اَکْتُبُ	يَکْتُبُ	يَکْتُبَانِ	يَکْتُبُونَ	يَکْتُبُونَ
(سوم شخص)					

و از آنچه گذشت دستور زیر بدست میآید :

القاعدة

دستور

- ۱- مضارع آنست که دلالت بر وقوع علمی در زمان حال یا آینده نماید
- ۲- مضارع از ماضی با افزودن

۱- المضارع ما يدل على وقوع
عمل في زمن الحال أو المستقبل
۲- يصاغ المضارع من

کمی از حروف مضارع (الف ، تاء ، یاء ، نون) در اول آن ساخته میشود

الماضي بزيادة أحد حروف المضارع (وهي الألف والتاء والياء والنون)

۳ - مضارع هم مثل ماضی دارای چهار وجه صیغه میباشد تمرینهای گشتنی

۳ - والمضارع كالماضي له أربعة عشر صيغة تمارين شفوية

۱ - فصل های زیر را مضارع کنید

۱ - اجعل الأفعال التالية مضارعة

کَتَبَ - دَخَلَتْ - سَأَلَتْ - قَالَتْ - فَرِحَتْ
دَرَسْنَا - لَعِبُوا - سَأَفَرُّم - تَوَضَّأَ - صَلَّى - كَتَبْنَا
ضَرَبْنَا - نَصَرَن - فَنَمَن

۲ - حَوِّلِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةَ التَّالِيَةَ إِلَى أَفْعَالٍ مَاضِيَةٍ

۲ - باضی تبدیل نماید

۲ - حَوِّلِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةَ التَّالِيَةَ إِلَى أَفْعَالٍ مَاضِيَةٍ

يُعْطِر - يُطْعِمُ - يَجْبُونَ - يَمِيلُونَ - يَذْهَبَان - نَلْعَبُ
يَبْذُلُ - يَنْتَظِرُونَ - تَقْطَعُ - يُوْدِي

۲ - حَوِّلِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةَ التَّالِيَةَ إِلَى أَفْعَالٍ مَاضِيَةٍ

تمرینهای نوشتنی
۱ - جمع های زیر را با هر یک از این افعال که مناسب آنها باشد تکمیل نماید

۱ - تمارين تحريرية
۱ - اكمل الجمل الآتية بما يناسبها من هذه الأفعال

سألته - نلعب - اكتب - نجد - يكتب - ندرس - تعلم
 كان بهزاد ... كتاباً الى أحد اصدقائه
 اخته ماذا فقال رسالة ودية الى صديقي
 انا و اخي دروسنا بهمة و نشاط -
 و مع رفاقنا متى كلما فرصة مناسبة .
 ۲ - اين فل را اگر | ۲ - اجعل هذه الأفعال
 جمع باشد مفرد و هرگاه مفرد | مفردة إذا كانت للجمع و جمعاً
 یا متنی باشد جمع نماید | إذا كانت للمفرد أو المثني
 يعلمون - يخلق - يستخرج - تصلي - يكتب
 نلعب - نجد ان

المحادثة

ماذا رأت أخت بهزاد
 لما دخلت على أخيها في الغرفة
 شاهدت أنها يكتب كتاباً
 ماذا قالت لأخيها عندما
 رآته مشغولاً بالكتابة ؟
 قالت له ماذا تكتب
 يا بهزاد ؟

گفتگو
 خواهر بهزاد وقتی که برادر خود
 در اتاق وارد شد چه دید ؟
 وید برادرش نامه ای مینویسد .
 وقتی که برادرش را مشغول
 نوشتن دید باو چه گفت ؟
 باو گفت چه مینویسی
 ای بهزاد ؟

أَجَابَهَا: رَاكْتُبُ رِسَالَةً
وَدِيَّةً إِلَى صَدِيقِي فَرِيدِ
أُخْبِرُهُ بِأَنِّي سَوْفَ أُسَافِرُ
إِلَيْهِ وَسَأَكُونُ عِنْدَهُ قَرِيبًا.

لِلْحِفْظِ وَالِاسْتِظْهَارِ
لَيْسَ الْفَخْرُ بِأَنْ لَا نَسْقُطَ الْفَخْرُ
كُلَّ الْفَخْرِ بِأَنْ نَنْهَضَ جَالًا إِذَا
سَقَطْنَا

عَرَّبَ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةَ
وَأَعْمَلَ مِنْهَا جُمْلًا صَحِيحَةً

با و پاسخ داد نامه و دستانه
ای بدوست خود فرید مینویسم
و با و اطلاع میدهم که من بزودی
بسوی او مسافرت میکنم و قریباً نزد او خواهم بود^(۱)
برای حفظ کردن

افتخار تنها در این نیست که نیفتیم
بلکه فخر باین است که چون
افتادیم بی درنگ برخیزیم
کلمات زیر را بر عربی ترجمه و از
آنها جمله های صحیح بسازید .

هر روز - دوستانه ای - و نشاط - فرید - در سهای خود - و برادرانم -
باهمت - نامه - بخوشی - هستیم - و من - و سلامت - میخوانیم -
بدوستم - مینویسم .

از کلمات زیر جمله های صحیح
بسازید و آنها را بفارسی ترجمه نمایند
سافر - نلعب - رفاقنا - اسبوع - ما - فرصة - وسوف

(۱) تذکر: هرگاه نخواهیم فعل مضارع فقط برآینده دلالت کند در اول آن (سین یا سوف) میآوریم که معنی فارسی آن از فعل بکتاب چنین میشود «خواهد نوشت» «سیکتاب یا سوف بکتاب»
و همین طریق سایر معنیهای مضارع مستقبل میشود .

الى - لمدة - نجد - اننا - مع - متى - مناسبة - عندكم -
طرفكم - ان شاء الله - وسنقيم

جمه : هي زيرا اصراح نمايه | اَصْلِحِ الْجُلَّ التَّالِيَةَ
١ - يكتب كتابا بينما به زاد الى اصدقانه احد كان

٢ - وماذا كجبت له فيها قالت ؟

٣ - بخير واخواني عافية وانني

٤ - لمدة وسوف عندكم نساخر ونقيم اسبوع الى طرفكم

٥ - نكتب بهمة كل يوم دروسنا ونشاطا و

ندرس وظائفا

إِقْرَأِ الْقِطْعَةَ التَّالِيَةَ وَ	قطعة زيرا بنحو انيد و
مَيِّزِ الْفِعْلَ الْمَاضِيَ مِنَ الْمَضَارِعِ	افعال ماضى ومضارع را از
فِيهَا	هم تميز وبيد

xxx الزَّيْدَةُ وَالْجَبْنُ xx

تَحْلِبُ الْقَرْوِيَّةَ الْبَقَرَةَ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ وَتَضَعُ
الْحَلِيبَ فِي قَرْبَةٍ صُنِعَتْ مِنْ جِلْدِ الْمَاعِزِ وَتُكْرَرُ
هَذِهِ الْعَمَلِيَّةُ فِي مَسَاءِ كُلِّ يَوْمٍ أَيْضاً ثُمَّ تَشُدُّ
رَأْسَ الْقَرْبَةِ بِجَبَلٍ رَفِيعٍ وَتُخَضُّ اللَّبَنَ مُحَضّاً شَدِيداً
حَتَّى يَتَكُونَ زَبْدُهُ فَإِذَا حَصَلَ الزَّبْدُ أَخَذَتْهُ إِلَى السُّوقِ وَبَاعَتْهُ

أَمَّا اللَّيْنُ الْبَاقِي بَعْدَ الزُّبْدَةِ فَتَعْمَلُ مِنْهُ
جُبْنًا يَكُونُ إِذَا مَا لَهَا وَلِزَوْجِهَا وَأَوْلَادِهَا .
ترجمه

(گِرد و پِشیر)

زن روستائی با نداد هر روز گاو را میدو شد و شیر را در
مشکی که از پوست بز دست شده میریزد و این عمل را بعد از ظهر
هر روز هم تکرار نماید . پس سر مشک را با طاب نازکی میبندد
و شیر را محکم تکان میدهد تا آنکه گِرد آن بدست آید و آن را بازار
میرود و میفروشد .

و اما از شیری که بعد از گِرد مانده پِشیری میسازد که خورش
خود و شوهر و اولادش بشود .

(إِقْرَأْ وَأَضْحَكْ)

سَأَلَ صُحْفَى شَيْخًا هَرَمًا
مَا مَقْدَارُ عُمْرِكَ ؟ قَالَ
لَهُ إِعْلَمْ يَا وَلَدِي بِأَنِّي الْيَوْمَ
قَدْ بَلَغْتُ الْمِائَةَ وَالْعِشْرِينَ
مِنَ الْعُمُرِ

فَتَعَجَّبَ الصُّحْفَى مِنْ ذَلِكَ

« بخوان و بخند »

نخبر روزنامه از پیر سالخورده
ای پرسید : عمرت چقدر
است ؟ گفت بدان ای
فرزند من امروز بعدویستین
سال رسیده ام .

مخبر اظهار تعجب نمود .

پیر مرد گفت :
 تعجب کن زیرا که من نود سال
 آن را در زمانی گذرانیده ام
 که شوخیهای مرگش آور
 در آن نبوده و سی سال
 باقی را هم در خانه نشسته و خود را
 از شوخیهای که آنها را «توبوس» آویس
 موتوریسکت «میانمده محافظت نمودم

فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ :
 لَا تَعْجَبْ لِأَنِّي قَضَيْتُ تِسْعِينَ
 سَنَةً مِنْهَا فِي زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ فِيهِ
 مُدَاعِبَاتُ الْمَوْتِ وَأَمَّا الثَّلَاثُونَ
 الْبَاقِيَّةُ فَقَعَدْتُ فِيهَا دَارِي
 وَحَافِظْتُ عَلَى سَلَامَتِي مِنْ
 تِلْكَ الْمُدَاعِبَاتِ الَّتِي يَتِمُّونَهَا
 « أَلْبَاصَاتِ، أَلْسِيَّاتِ، أَلَدَّرَجَاتِ



الدَّزْنُ الْعَاشِرُ
«فِعْلُ الْأَمْرِ»

درس دهم
«فعل امر»

علاقه به تندرستی

بدان ای فرزند علاقه به تندرستی از مهم‌ترین تکالیف است زیرا انسانیکه بخوابد زندگانی کند و بخرد و خانوادۀ خود بهره‌رساند و بهین و ملت خود خدمت نماید نیازمند به تندرستی کامل می‌باشد و گفته شده است «عقل سالم در بدن سالم است» و پیامبر بزرگوار فرمود بدنت را بر تو حقی است «و نیز فرمود: «مؤمن نیر و مند به از مؤمن ناتوان است» و اگر بخواهی خود را تندرست نگه‌داری دستورهای بهداشتی زیر را بکار ببر:

- ۱- دست و دهان خود را پیش از غذا بشوی .
- ۲- تاگر سینه نشوی محوّر .
- ۳- از پُر خوری پرهیز .
- ۴- از خوردن آدویه و ترشی با تا ممکن است بکاه .
- ۵- غذا را خوب بجو .
- ۶- از بر حمت انداختن بدن بلافاصله بعد از غذا خودداری کن .

«الْإِهْتِمَامُ بِالصِّحَّةِ»

إِعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ الْإِهْتِمَامَ بِالصِّحَّةِ مِنْ أَهَمِّ الْوَجِبَاتِ

لَإِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعِيشَ وَيُفِيدَ نَفْسَهُ وَ
عَائِلَتَهُ وَيَخْدُمَ وَطَنَهُ وَأُمَّتَهُ يَحْتَاجُ إِلَى صِحَّةٍ
كَامِلَةٍ وَقَدْ قِيلَ: «الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ»
وَقَالَ الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ (ص) «إِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ
حَقًّا» وَقَالَ أَيْضًا: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ مِنَ الْمُؤْمِنِ
الضَّعِيفِ» فَإِنْ أَرَدْتَ الْحَافِظَةَ عَلَى صِحَّتِكَ فَاعْمَلْ
بِالْوَصَايَا الصَّحِيَّةِ الْآتِيَةِ .

١- اغْسِلِ الْيَدَ وَالْفَمَ قَبْلَ الطَّعَامِ

٢- لَا تَأْكُلْ حَتَّى اجْتُمُوعَ .

٣- تَجَنَّبِ الْإِكْثَارَ مِنَ الْأَكْلِ

٤- قَلِّلْ تَنَاوُلَ التَّوَابِلِ وَالْحَوَامِصِ بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ .

٥- اِمْضِغِ الطَّعَامَ جَيِّدًا

٦- اجْتَنِبِ التَّعَبَ وَالْإِجْهَادَ بَعْدَ الْأَكْلِ مُبَاشَرَةً

كَقُولِهِمْ وَتَوْضِيحِ

«در سهای پیش فعل باضی و مضارع بیان گردید اینک بیان

فصل امر میر و ازیم از معنی کلمه «اعلم» در جمله «اعلم یا بُنَّی» و همچنین

از معنی کلمه «اغسل» در جمله «اغسل الید و الفم» و از معنی

کلمه «تجنَّب» در جمله «تجنَّب الإکثار من الأکل» بر می آید

که از یک شخص مخاطب حاضر طلب انجام عمل : « دانستن شستن
پریز نمودن » در زمان حال (یعنی هنگام گفتن) شده است .
و هر کلمه ای که بر چنین معنایی دلالت کند آن را در اصطلاح دستور
فارسی و صرف عربی « امر » میگویند .

ولی تفاوت امر فارسی و امر عربی کی است که (چنانکه در ماضی
و مضارع بیان گردید) فعل امر عربی علاوه بر مفرد و جمع دارای
صیغه خاصی بنام « مثنی » یا « تثنيه » است که دلالت بر
تقاضای انجام کاری از دو شخص مخاطب حاضر دارد . و تفاوت
دیگر در موضوع مذکر و مؤنث آن است که در فارسی مذکر و مؤنث
یکسان و در عربی مذکر و مؤنث لفظ مخصوص دارد .

بنابر این فعل امر که در فارسی فقط عبارت از دو صیغه است در عربی
شش صیغه میباشد

در برای اینکه چگونگی بهتر واضح گردد و نمونه ای از صیغه های فارسی
و عربی را بشرح زیر بیان مینمائیم :

فارسی	مفرد	مثنی	جمع
بنویس	—	—	بنویسید
مذکر	اَکْتُبْ	اَکْتُبَا	اَکْتُبُوا
مؤنث	اَکْتُبِي	اَکْتُبَا	اَکْتُبْنَ

عربی

و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید :

القاعدة :

۱- الْأَمْرُ فِعْلٌ "يَدُلُّ عَلَى طَلَبِ حُصُولِ عَمَلٍ بَعْدَ التَّكَلُّمِ"

۲- لِلأَمْرِ بِالْفَارِسِيَّةِ صِيغَتَانِ وَفِي الْعَرَبِيَّةِ سِتُّ صِيغٍ

۳- إِذَا ارْتَدْنَا بِنَاءِ الْأَمْرِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ يَحِبُّ أَنْ

تُخَذَفَ حَرْفُ الْمُضَارِعِ مِنْ

أَوَّلِهِ وَتُسَكَّنَ آخِرُهُ فَإِذَا

كَانَ الْحَرْفُ الَّذِي بَلَى حَرْفَ

الْمُضَارِعِ مُتَحَرِّكًا بَقِيَ عَلَى حَالِهِ

وَإِنْ كَانَ سَاكِنًا نَاقَضَ بِهِ نَزْعَ

مَكَانِ حَرْفِ الْمُضَارِعِ

فَنَقُولُ فِي «يَتَعَلَّمُ-تَعَلَّمَ»

وَفِي «تَكْتُبُ-اَكْتُبُ»

تَمَارِينَ شَفَوِيَّةً

۱- يَأْتِي الْأَمْرُ مِنْ «يَعْلَمُ

دستور

۱- امر فعلی است که دلالت بر تقاضای انجام کاری پس از گفتن بنماید.

۲- امر در فارسی دارای دو صیغه و در عربی شش صیغه است

۳- هرگاه به نحو اهییم فعل امر را در عربی درست کنیم باید حرف

مضارع را از اول آن حذف

و آخر آن را ساکن نماییم

و در صورتی که حرف اول

متحرک باشد بحال خود باقی

میماند و چنانچه ساکن باشد

بجای حرف مضارع همزهای میگذاریم

بنابر این در «يَتَعَلَّمُ-تَعَلَّمَ»

و در «تَكْتُبُ-اَكْتُبُ» میگوئیم.

«تمرینهای شفوی»

۱- فعل امر از «يعلم»

۱- اَعْلَمُ « واز » يَتَعَلَّمُ . تَعْلَمُ
 میاید پس امر افعال زیر
 چه خواهد بود ؟
 ۲- اَعْلَمُ « ومن » يَتَعَلَّمُ - تَعْلَمُ
 فَمَاذَا يَكُونُ الْأَمْرُ مِنَ الْأَفْعَالِ
 التَّالِيَةِ ؟

يَضْرِبُ - يُكْرِمُ - يُشْرِفُ - يَنْصُرُ - يَكْتَسِبُ - يَتَدَحَّجُ
 يَجَاهِدُ - يَتَبَايَعُ - يَنْقَسِمُ - يَسْتَخْرِجُ - يَكْرِمِينَ - تَقْرَأُ
 ۲- افعال امر زیر ابضاع
 برگردانید .
 ۲- رَدَّ أَفْعَالِ الْأَمْرِ التَّالِيَةِ
 إِلَى مُضَارِعِهَا .

جَاهِدْ - انْصَرَفْ - اِغْلِي - اشْرَبْ - انْصَرِفْ - كُلْ -
 ارْسِلْ - تَبَاعَدُوا - قَطِّعْنَ .

تمرینهای نوشتنی
 ۱- جمله های زیر را بنویسید و زیر هر
 فعل امر خطی بگذارید
 تَمَارِينَ تَحْرِيرِيَّةً
 ۱- اُكْتُبِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ وَاجْعَلْ
 تَحْتَ كُلِّ فِعْلٍ أَمْرًا مِنْهَا خَطًّا

نَظِفْ أَسْنَانَكَ كُلَّ يَوْمٍ (هر روز دندانهایت را پاک کن)
 افْتَحْ نَوَافِذَ غُرْفَتِكَ لِتَجِدَ دَهْوَائِهَا (پنجره های طاقت
 را باز کن که هوای آزارنازه نماند)

اسْتَرِيعُوا بَعْدَ الدَّرْسِ (پس از درس بیاسایید)
 يَا فَاطِمَةُ ! سَاعِدِي وَالِدَتَكَ فِي الْأَعْمَالِ الْمَنْزِلِيَّةِ
 (فاطمه ! در کارهای خانه با مادرت کمک کن)

تعلما فی الصخر (در کودکی بیا موزید)

۱- حَوَّلَ أَفْعَالَ الْأَمْرِ فِي الْجُمْلِ
أَعْلَاهُ إِلَى أَفْعَالٍ مُضَارِعَةٍ
الْمُحَادَثَةِ

- أَذْكَرُ أَهْمَ مَا يَجِبُ مُرَاعَاتُهُ
لِحِفْظِ الصَّحَةِ .

- يَجِبُ أَنْ نَغْسِلَ يَدَنَا وَقَمْنَا
قَبْلَ الْأَكْلِ وَأَنْ لَا نَتَعَبَ
أَنْفُسَنَا بَعْدَ الْأَكْلِ مُبَاشَرَةً
وَلَا نَكْثُرَ فِي الْأَكْلِ .

لِلْحِفْظِ وَالْإِسْتِظْهَارِ
- نُورُ الْحَقِيقَةِ أَحْسَنُ مِنْ
نُورِ الْحَدِيقَةِ

- مَنْ أَتَكَلَّ عَلَى جَارِهِ
أَمْسَى جَائِعًا .

عَرَّبَ الْكَلِمَاتِ الْإِتِيَّةَ
وَأَعْمَلَ مِنْهَا جُمْلًا صَحِيحَةً .

انسان - و بخود - بخوابد - فایده برساند - و بیسین نیارند

۱- افعال امر را در جمله های بالا
بافعال مضارع تبدیل کنید
گفتگو

- مهمترین چیزی را که مراعات
آن برای تندرستی و بهت بیان نماید

- لازم است دست و دهان
خود را پیش از خوردن بشوئیم

و پس از خوراک بلافاصله خود را خسته
نمائیم و در خوراک زیاده روی نکنیم

برای حفظ کردن

- فروغ حقیقت به از گل
بوستان است .

- هر کس با میوه های باشد
گرسنه خواهد ماند .

کلمات زیر را به عربی ترجمه و از
آنها جمله های صحیح بسازید .

انسان - و بخود - بخوابد - فایده برساند - و بیسین نیارند

زندگانی کند - زیراکه - و خانواده خود - کامل - و ملت خود - اگر خدمت نماید - به (یباشد) تندرستی .

از کلمات زیر جمله های	إِغْلُ مِنْ کَلِمَاتِ الْآیَةِ
صحیح بسازید و آنها را	جُمْلًا صَحِيحَةً وَتَرْجُمَهَا إِلَى
بفارسی ترجمه نمائید :	اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ :

لجسدك - السليم - حقاً - من - ان - القوى - الجسم
 الفم - الطعام - اليد - قبل - اغسل - الضعيف -
 خير - العقل - عليك - في - السليم - المؤمن .

جمله های زیر را اصلاح نمائید	أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ الْآیَةَ
آ - الضعيف المؤمن من القوى المؤمن خير	

ب - قبل اليد اغسل الطعام والفم

ج - ولا تجوع حتى تأكل .

د - الجسم السليم في العقل السليم .

ه - اجتنب الاكل بعد التعب والاجهاد مباشرة .

جمله های زیر را بفصل های	أَكْمِلِ الْجُمْلَةَ الْآیَةَ بِوَضْعِ
امر مناسب تکمیل نمائید .	فِعْلِ امْرِ مَنَاسِبٍ لَهَا .

... هو الله احد - ... نا الصراط المستقيم - اللهم ...

على محمد وآله - ... دَرْ سَكُنَا - اِز رَعْ لَا ...

قطعه زیر را بخوانید و افعال | اِقْرَأِ الْقِطْعَةَ التَّالِيَةَ وَ
امران را بیان نماید . | بَيْنَ أَعْمَالِ الْأَخْرِفِهَا .

﴿ وَصَايَا صِحَّةٍ لِتَوَلَّسْتُوَى الْحَكِيمِ ﴾

- ۱- اِقْضِ وَقْتَكَ فِي الْهَوَاءِ النَّقِيِّ
- ۲- رَوْضَ بَدَنِكَ يَوْمِيًّا فِي الْهَوَاءِ الطَّلِقِ .
- ۳- كُلْ وَاشْرَبْ بِاعْتِدَالٍ .

- ۴- فَضِّلْ شَرْبَ الْمَاءِ وَاللَّبَنِ عَلَى الْمَشْرُوبَاتِ الْأُخْرَى
- ۵- اَسْكُنْ مَنْزِلًا تَزُوْرُهُ الشَّمْسُ كَثِيرًا .

و ستورات بجهداشتی از «تولستوی حکیم»

- ۱- وقت خود را در هوای پاکیزه بگذران
- ۲- بدنت را هر روز در هوای آزاد و ورزیده نما
- ۳- بنیانه روی بخور و بیاشام
- ۴- آشامیدن آب و شیر را (۱) بر سایر آشامیدنیها ترجیح ده
- ۵- در خانه ای که آفتاب زیاد بان تابد زندگی نما

بخوان و بخند | اِقْرَأْ وَ اضْحَكْ

سگی بسگی رسید که قرص | لَقِيَ كَلْبٌ كَلْبًا فِي فِيهِ رَغِيفٌ
نان سوخته ای در دهان داشت | مَحْرُوقٌ ، فَقَالَ بَيْسَ الرَّغِيفِ

(۱) لبن در عربی بر شیر و است و دوغ اطلاق میشود

ما أَرَدَ أَهٗ . فَقَالَ لَهُ الْكَلْبُ
الَّذِي فِي فَمِهِ الرَّغِيفُ :
نَعَمْ ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ يَتْرَكُهُ قَبْلَ
أَنْ يَجِدَ خَيْرًا مِنْهُ .

گفت این قرص نان چقدر بد است
سگی که گرده نان در دهان داشت
گفت بد و خدا لعنت کند کسی را که آنرا
از دست بدیدیش از آنکه بهتر از آنرا بیابد



الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ
الْمُعَرَّبُ وَالْمَبْنِيُّ
الْأَعْرَابُ وَالْبِنَاءُ

درس یازدهم
معرب و مبنی
اعراب و بناء

﴿ پیمبران - خورشوران ﴾

خداوند آرمیان خلق خود مردوان نیکوکاری را برگزید که مردم را
بآنچه خیر دنیا و آخرتشان در آن است رهبری کند . و اینها همان پیمبران
یا خورشوران هستند

و با اینکه شمار و آنها تحقیق معلوم نیست بیت و پنج نفر از آنها را
که نامشان در قرآن مجید وارد شده است میشناسیم و مشهورترین
آنها: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتشان محمد بن عبد الله
(ص) است که با شریعت خود و شریعتهای گذشته را تکمیل نموده است
و خداوند متعال او را فرستاد و آجهانیان را چراغ فروزانی باشد .

﴿ الْأَنْبِيَاءُ - الرُّسُلُ ﴾

اخْتَارَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ رِجَالًا صَالِحِينَ لِيُرْسِدُوا النَّاسَ
إِلَى مَا فِيهِ خَيْرٌ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَهُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُمْ
الرُّسُلُ أَوِ الْأَنْبِيَاءُ

وَمَعَ أَنَّ عَدَدَهُمْ لَا يَعْرِفُ بِالضَّبْطِ إِلَّا إِنَّا نَعْرِفُ
خَمْسَةً وَعِشْرِينَ مِنْهُمْ وَرَدَّتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

وَأَشْهَرُهُمْ : آدَمُ وَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى
وَعِيسَى وَخَاتَمُهُمْ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ص) الَّذِي
أَكْمَلَ بِشَرِيعَتِهِ الشَّرَائِعَ السَّابِقَةَ

گفتگو و توضیح

(آ)

(ب)

- | | |
|------------------------------|---------------------------------|
| ۱- مُحَمَّدٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ | هَؤُلَاءِ هُمُ الرُّسُلُ |
| ۲- أَنَا أَحِبُّ مُحَمَّدًا | أَحِبُّ هَؤُلَاءِ الرُّسُلَ |
| ۳- وَآلَ مُحَمَّدٍ | صَلِّ عَلَى هَؤُلَاءِ الرُّسُلِ |

در سه جمله (آ)، ملاحظه نمایند حرکت حرف آخر کلمه « مُحَمَّدٌ » که در ترکیب اول تنوین « ضمه » بوده در ترکیب دوم تنوین « فتحه » و در ترکیب سوم تنوین « کسره » شده است و علت اینکه این تغییر بر کلمه « مُحَمَّدٌ » عارض گردیده آن است که لفظ مزبور چون « مصرب » است بقول تغییر نماید و هر کلمه ای که مانند (مُحَمَّدٌ) بر حسب وضع جمله و اقتضای ترکیب آن حرکت حرف آخرش تغییر کند بنا بقاعده نحو عربی « مصرب » یعنی قابل تغییر میماند و در صوتیه آخرش

تغییر نماید آزا (مبني) میخوانند، مانند (هؤلاء) که در سه مثال
(ب) میبینیم حرکت آخر آن تغییر ننموده است .

جال باید دانست که اسم در زبان عربی (جز در چند مورد بخصوص)
معرب میباشد، یعنی حرکت حرف آخرش ممکن است از (ضمة)
(فتحه یا کسره) تبدیل شود، و فل نیز همین حال را دارد .

تغییر حرکت حرف آخر اسم یا فعل معرب را (إِعْرَاب) میگویند
- و اعراب بر چهار قسم است :

۱- اگر با ضمة یا تنوین ضمة باشد (رَفْع) و آن کلمه (مَرْفُوع) میباشد .

۲- اگر با فتحه یا تنوین فتحه باشد (نَصْب) و آن کلمه (مَنْصُوب) میباشد .

۳- هرگاه با کسره یا تنوین کسره باشد (جَزْ) و آن کلمه (مَجْرُور) میباشد .

۴- ولی اگر آن کلمه فعل معرب باشد و حرف آخر آن دارای جَزْم

شود و آن فعل را (مَجْزُوم) میخوانند مانند (لَمْ يَلِدْ - وَلَمْ يُولَدْ) .

تذکره - ۱- علامت جر مخصوص با اسم و علامت جزم مخصوص بفعل میباشد .

۲- فعل ماضی و امر و تمام حروف (مبني) میباشد .

و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید :

القاعدة

دستور

کلمات بر دو نوعند: ۱- معرب | ۱- الْكَلِمَاتُ بُنُوعَانِ : ۱-

و آن کلمه است که تغیر میکند | مُعْرَبَةٌ وَ هِيَ كُلُّ كَلِمَةٍ تَتَغَيَّرُ

حرکت آخر آن بتغییر ترکیب
آن در کلام مانند کلمه (مُحَمَّدُ)
که معرب است برای اینکه
آخر آن تغییر میکند در ترکیب
کلام میگوئیم مُحَمَّدٌ در (جاء مُحَمَّدٌ)
و مُحَمَّدٌ در (اعطيت مُحَمَّدًا)
و مُحَمَّدٌ در (سلمت على مُحَمَّدٍ)

۲- مبنی آن کلمه است که تغییر
نمیکند آخر آن اگر چه تغییر کند
محل آن در کلام مانند کلمه هُوَلَاءُ
که مبنی است برای آنکه آخر
آن تغییر نمیکند بتغییر ترکیب
کلام پس میگوئیم هُوَلَاءُ در (جاء
هَوَلَاءُ) و هُوَلَاءُ در (اعطيت
هَوَلَاءُ) و هُوَلَاءُ در (سلمت على
هَوَلَاءُ) که همه جا آخر آن موصوف است
۳- برای شناختن کلمات
معرب از مبنی باید دانست

حرکت آخرها بتغییر ترکیبها
فی الکلام فمثلاً کلمه (مُحَمَّدُ)
مُعَرَّبَةٌ لِأَنَّ آخِرَهَا يَتَغَيَّرُ فِي
تَرْكِيبِ الْكَلَامِ فَقَوْلُ مُحَمَّدٍ
فِي (جاء مُحَمَّدٌ) و مُحَمَّدٌ فِي
(اعطيت مُحَمَّدًا) و مُحَمَّدٌ فِي
(سلمت على مُحَمَّدٍ)

۲- مبنیة وهی کل کلمة لا
يَتَغَيَّرُ آخِرُهَا وَلَوْ تَغَيَّرَ حَالُهَا
فِي الْكَلَامِ فَمَثَلًا كَلِمَةُ (هُوَلَاءُ)
مَبْنِيَّةٌ لِأَنَّ آخِرَهَا لَا يَتَغَيَّرُ
بِتَغْيِيرِ تَرْكِيبِ الْكَلَامِ فَقَوْلُ
هُوَلَاءُ فِي (جاء هَوَلَاءُ) و هَوَلَاءُ
فِي (اعطيت هَوَلَاءُ) و هَوَلَاءُ
فِي (سلمت على هَوَلَاءُ) بِكَسْرِ
آخِرِهَا دَائِمًا

۳- وَلِمَعْرِفَةِ الْكَلِمَاتِ
الْمُعَرَّبَةِ مِنَ الْمَبْنِيَّةِ يَنْبَغِي أَنْ

۱- اسماء کلیه معربند مگر ضمایر
مانند هو و اهی (او اسماء اشاره
مانند هَذَا) و (هَذِهِ) و اسماء
موصوله (ربط) مانند (الَّذِي)
و (الَّتِي) و اسماء شرط و استفهام
مانند (مَا) و (مِنْ) و غیر آن
ب- افعال معربند مضارع
و مبنی هستند در ماضی و امر
ج- حروف همه جامعی
میباشند.

۴- اما انواع اعراب
بشرح زیر است ۱- رفع که
غالباً با ضمه است و در اسمها
و فعلها میآید (يَكْتُبُ عَلَى مَا)
يَقُولُ مُحَمَّدٌ) ب- نصب که
غالباً با فتحه است و در اسماء و
فعلها می مضارع میآید (أَمْرُهُ أَنْ
يَكْتُبَ الدَّرْسَ) ج- جر که با

نَعَمَ ۱- أَنْ الاسماء كلها مُعْرَبَةٌ
إِلَّا الضَّمَايِرَ مِثْلَ (هُوَ) و (هِيَ)
و اسماء الإشارة مِثْلَ (هَذَا)
و (هَذِهِ) و (الْأَسْمَاءُ الْمُوصُولَةُ مِثْلَ
(الَّذِي) و (الَّتِي) و اسماء الشرط
و الاستفهام مِثْلَ (مَا) و (مِنْ)
و غیر ذلك - ب- الأفعال
مُعْرَبَةٌ فِي الْمَضَارِعِ مَبْنِيَّةٌ
فِي الْمَاضِي وَالْأَمْرِ - ج-
الْحُرُوفُ كُلُّهَا مَبْنِيَّةٌ إِنَّمَا وَقَعَتْ

۴- أمّا أنواع الإعراب
فَهِیَ كَمَا یَأْتِی (۱- الرَّفْعُ وَ یَكُونُ
بِالضَّمِّ غَالِبًا وَ یَأْتِی فِي الْأَسْمَاءِ
و الْأَفْعَالِ) (يَكْتُبُ عَلَى مَا يَقُولُ
مُحَمَّدٌ) ب- النَّصْبُ وَ یَكُونُ
بِالْفَتْحَةِ غَالِبًا وَ یَأْتِی فِي الْأَسْمَاءِ
و أَفْعَالِ الْمَضَارِعِ (أَمْرُهُ أَنْ
يَكْتُبَ الدَّرْسَ) ج- الْجَرُّ وَ یَكُونُ

کسره است و اختصاص با سماء دارد
(سَلَامٌ عَلَى مُحَمَّدٍ) (هذا كِتَابُ مُحَمَّدٍ)
بالکسرة و يختص بالاسماء

د - جزم که عبارت از ساکن بودن
آخر کلمه است و آن مختص بافعال مضارع

و امر است (لم يكتب محمد درسه) (كتب انت درسه)
خاص بافعال المضارع والامر

۵ - و اما انواع بنا فحوت مانند (كتب)
و (اين) و کسره است مانند (هو لاء)

و ضمه است چون (حيث) و يكون
مانند (كم) و (نعم)

مانند (كم) و (نعم) و يكون
والضم مثل (حيث)

والسكون مثل (كم) و (نعم)

برای حفظ کردن

من القرآن الكريم

از قرآن کریم

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ

يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا أَمَرْتُ فَيُسْرِعِينَ

وَالَّذِي يُبَيِّتُنِي ثُمَّ يُبَحِّثُنِي وَالَّذِي أَطْمَعُ

أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ

لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي

لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاجْعَلْنِي

مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

آن کسی که مرا آفریده است و او

رهنمایم نماید و کسی که میخورداند

و میاش مانند و کسی که امیدوارم

که بیا مرزدگناه مرا و زجر پروردگار

مرا حکم ده و بیجان محقق ساز و قرار

بده برای من زبان راست گوئی در شان

و قرار بده مرا از وارثان بهشت برین

تمرین گفتنی

معرب و مبنی کلمات قطعه الانبیاء
والرسل را معین نماید .

تمرین نوشتنی

قطعه « الفخر والشرف »

را بنویسد وزیر کلمات
معرب آن یک خط وزیر
کلمات مبنی دو خط بگذارد .

گفتگو

— پیمبران کیانند و وظیفه
آنها چیست ؟

— پیمبران مردان نیکوکاری
هستند که خداوند آنها را برگزید
تا مردم را با آنچه خیر دنیا و آخرت
آنها در آن است راهنمایی نمایند .

— پیمبری چگونه ختم شد ؟

— به محمد بن عبد الله (ص) که برای
مردم چراغ فروزانی بود

تَمَارِینُ شَفَوِیَّةٌ

عِینُ الْمُعَرَّبِ وَالْمَبْنِیِّ مِنْ
کَلِمَاتِ قِطْعَةِ الْأَنْبِیَاءِ وَالرُّسُلِ

تَمَارِینُ تَحْرِیرِیَّةٌ

اُکْتُبْ قِطْعَةَ « الْفَخْرِ وَالشَّرَفِ »

وَأَجْعَلْ تَحْتَ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ

خَطًّا وَتَحْتَ الْكَلِمَاتِ

الْمَبْنِیَّةِ خَطِّینِ

الْمُحَادَثَةُ

— مَنْ هُمُ الْأَنْبِیَاءُ وَمَا
هِيَ وَظِیفَتُهُمْ ؟

— الْأَنْبِیَاءُ رِجَالٌ صَالِحُونَ

اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِيُرْشِدُوا النَّاسَ

إِلَى مَا فِيهِ خَيْرُهُمْ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

— بِمَنْ خُتِمَتِ النَّبُوَّةُ ؟

— بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ص) الَّذِي

كَانَ لِلْخَلْقِ سِرًّا مُنِيرًا

کلمات زیر را بر بی ترجمه و از | عَرَّبِ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةَ
آنها جمله ای صحیح بسازید . | وَاعْمَلْ مِنْهَا جُمْلَةً صَحِيحَةً .

و نوح - و عیسی - و موسی - محمد بن عبد الله است - با شریعت
خود - آدم - و مشهورترین آنها - و ابراهیم - و خاتشان - که گذشته
را - شریعتهای - کامل نموده است .

جمله ای زیر را اصلاح نمایند | أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ

- ۱- إِلَّا نَعْرِفُ أَتَى خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ مِنْهُمْ .
- ۲- الَّذِي بِشَرِيعَتِهِ السَّابِقَةَ أَكْمَلَ الشَّرَايِعَ .

تمرین

حکایت زیر را بخوانید | اِقْرَأِ الْحِكَايَةَ التَّالِيَةَ
و افعال ماضی و مضارع | وَمِمَّا الْأَفْعَالُ الْمَاضِيَّةُ
و امر آنرا بجا آکنید و زیر | وَالْمُضَارِعَةُ وَالْأَمْرُ فِيهَا
کلمات معرب یک خط | وَضَعَتْ تَحْتَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْرَبَةِ
و زیر کلمات معنی و دو خط | خَطًّا وَاحِدًا وَتَحْتَ الْكَلِمَاتِ
بکشید . | الْمُبْنِيَّةِ خَطِّينِ .

در آغاز خلافت عمر بن عبد العزيز | دَخَلَ عَلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ
نماینده گانی از هر طرف | فِي أَوَّلِ وَلَايَتِهِ وَفُودَ الْمُقَاتِلِينَ
برای تنبیت او وارد شدند | مِنْ كُلِّ جِهَةٍ فَتَقَدَّمَ مِنْ

پس ازینست نمایندگان حجاز پس بچای که
بنوز بیا زده ساگی زبید بود پیش آمد عمر
باو گفت بازگرد تا کسی که از تو من ترست
پیش آید پس رخ داد و خداوند میرالمؤمنین
را تائید نماید شخصیت شخص بد چو بزرگوار
او بسته است قلب زبان و هرگاه خدایند
خود زبان گوید و دل بیداری بخشد حق گفتگو
میاید و اگر بزرگی ای میرمؤمنان سن
باشد در امت از تو سر و از پرخین تقا
بسیارست عمر گفتار و گفت آید این بای

بیا موزیر ایچکس و انا بد نیانیده
و انا مانند نادان نیست بزرگ
قومی که نادان باشد کوچک
است اگر در جواب و سؤال مهند و انا

وَفِدَ الْحِجَازَ غُلَامٌ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغْ
أَحَدَى عَشْرَةِ سَنَةٍ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ
إِجْعِ أَنْتَ وَلِيَتَقَدَّمَ مِنْ هَؤُلَاءِ مِنْكَ
فَقَالَ الْغُلَامُ أَيْدَى اللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُرُ
بِأَصْغَرِيهِ قَلْبِهِ وَلِسَانِي فَإِذَا وَهَبَ اللَّهُ
الْعَبْدَ لِسَانًا لَا فِطًا وَقَلْبًا حَافِظًا
فَقَدْ اسْتَحَى الْكَلَامَ وَلَوْ أَنَّ الْأَمْرَ بِأَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ بِالسِّنِّ لَكَانَ فِي الْأُمَّةِ
مَنْ هُوَ أَحَقُّ مِنْكَ بِهَذَا الْجَلْسِ فَتَجَبَّ
عُمَرُ مِنْ كَلَامِهِ وَأَنْشَدَ :

تَعْلَمُ قَلِيلٌ الْمُرُ يُؤَلِّدُ عَالِمًا
وَلَيْسَ أَخَا عِلْمٍ كَمَنْ هُوَ جَاهِلٌ
وَأَنَّ كَبِيرَ الْقَوْمِ لَا عِلْمَ عِنْدَهُ
صَغِيرٌ إِذَا التَّقَتْ عَلَيْهِ الْحَافِلُ

اعراب فعل مضارع

در ضمن گفتگوی ارفض معرب و مبنی متذکر شدیم که فعل مضارع و مبنی
هستند یعنی آخر آنها تغییر نمیکند و فقط فعل مضارع معرب است که
آخر آن تغییر نماید مثلاً هرگاه حرکت حرف آخر (يعرف) یساخر

و یُتَرَجِّمُ) را که از افعال مضارعند ملاحظه کنیم میابیم که آنها مرفوع یعنی مضموم میباشند.

۱- هرگاه قبل از فعلهای مزبور و هر فعل مضارع دیگری که مانند آنها باشد حرف «اَنْ» را که یکی از حروف ناصبه است قرار دهیم منصوب میشوند یعنی ضمه آخر آنها بفتح تبدیل میگردد و این معنی که (يَعْرِفُ) اَنْ يَعْرِفُ و يُسَافِرُ، اَنْ يُسَافِرُ و يَتَرَجِّمُ، اَنْ يَتَرَجِّمُ نوشته و گفته میشود.

حروف «كُنْ - كُنِي، اِذِنْ» که عمل «اَنْ» را در نصب فعل مضارع با همان خصوصیات انجام میدهند نیز حروف یا ادوات ناصبه نامیده میشوند.

۲- هرگاه در اول (يَعْرِفُ، يُسَافِرُ، يَتَرَجِّمُ) و هر فعل مضارع دیگری که مانند آنها باشد حرف (لَمْ) را که از حروف جازمه است قرار دهیم آن فعلها مجزوم میشوند یعنی ضمه حرف آخر آنها بجرم تبدیل میگردد و این معنی که يَعْرِفُ، لَمْ يَعْرِفُ - يُسَافِرُ، لَمْ يُسَافِرُ و يَتَرَجِّمُ، لَمْ يَتَرَجِّمُ میشود.

حروف دیگری که مشهورترین آنها لاء ناصبه و لام امر و لمای جحد است چون عمل (لَمْ) را با همان خصوصیات در جزم فعل مضارع انجام میدهند لذا حروف جازمه یا ادوات جزم نامیده میشوند.

حروف یا ادوات ناصبه و جازمه که آخر فعل مضارع منصوب
یا مجزوم می‌سازند اگر قبل از تشبیه و جمع مذکر و مفرد مخاطب متونث
در آیند بعوض فتح و جزم نون را از آخر آنها حذف میکند و مثلاً -
يَعْرِفَانِ، اَنْ يَعْرِفَا، وَلَمْ يَعْرِفَا - يَعْرِفُونَ، اَنْ يَعْرِفُوا
وَلَمْ يَعْرِفُوا - تَعْرِفِينَ، اَنْ تَعْرِفِي، لَمْ تَعْرِفِي میشود .

تمرین

برای اینکه چگونگی رفع و نصب و جزم مضارع عملاً معلوم شود افعال
مضارع جمله های زیر را اعراب کنید و سپس با اول هر یک از آنها
حروف ناصبه و جازمه قرار دهید :

مُحَمَّدٌ يَتَأَخَّرُ فِي الصَّبَاحِ ، أَسَافِرُ وَحْدِي ،
يَرْجِعُ أَخُوكَ مِنْ شِيرَازٍ ، يَحْفَظُ حَسَنٌ دَرَسَهُ ، تَأْكُلُ وَانْتَ
شَبَعَانٌ ، يَنْقَطِعُ نَزُولُ الْمَطَرِ

حروف ناصبه و جازمه جمله های زیر را حذف کنید و آنها را
بجالت رفع بنویسید :

أَنْ يَحْضَرَ الخَادِمُ ، كُنْ يَسِيعُ أَبِي حِصَانَهُ ، لَا تَجْلِسُ
يَا نَاهِيْدُ فِي مَجْرَى الهَوَاءِ ، فَتَنَّا نَوَافِذَ العُرْفَةِ كِي
يَجْدَدَ الهَوَاءِ ، يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُنَظِّفَ أَسَانَنَا كُلَّ يَوْمٍ
لَمْ يَقْبِضْ أَحَدٌ عَلَى اللِّصِّ .

افعال مضارع زیر را با ادوات ناصبه و جازمه بکار برید
يُزَجُّ الغَائِبُ - يُسْتَرْجَعُ النَفْطُ - يَحْتَمِدَانِ فِي دُرُوسِهِمَا
تَحْضِرِينَ عِنْدَ نَاصِحًا - يَذْهَبُ قَبْلَ الظَّهْرِ
بِخَوَانٍ وَبِخَدِّ

كَانَ الزَّوَّاقِيُّ الْفِرْعَوِيَّ «دَوْمًا»
عَلَى فِرَاشِ الْمَوْتِ وَكَانَ خَادِمُهُ
الْأَمِينُ يَنْكِي عَلَى حَالِهِ فَالْتَفَتَ
إِلَيْهِ «دَوْمًا» وَقَالَ لَهُ:
لَا تَبْكُ يَا صَاحِبِي فَإِنِّي سَأَدْعُوكَ
إِلَى الْآخِرَةِ بِذَوْنِ أَيْ تَأْخِيرٍ
فَتَسْتَرْجِعُ

داستان نویس فراموشی
«دوماس» بر بستر مرگ
بود و نوکر وفادارش بر او
میگریست «دوماس» با او
گفت: گریه کن رفیق من زیرا
من بی درنگ تو را نزد خود خواهم
خواند و راحت خواهی شد



مجد و مرقط مظهر حضرت رسول اکرم مدینه طیبہ

الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ
اقسامُ الجُمْلَةِ

دَرَسِ دَوَارِ هُم
اقسام مجملہ

چون شناختن و فرا گرفتن جمله و انواع آن در هر زبان
تأثیر مهمی دارد لذا محض توسعه ذهن دانش آموزان مناسب
دانستیم که نظر آنها را بشرح زیر که شامل اقسام جمله های اسمیه
و فعلیه، مثبت و منفی و استفهامی و خبری است آشنا سازیم
الجُمْلَةُ الاسْمِيَّةُ وَالْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ

-۲-

-۱-

مُحَمَّدٌ مُسَافِرٌ	محمد مسافر است	طَلَعَتِ الشَّمْسُ خَوْشِيدٌ بَرَاءَةٌ	خورشید برآمده است
الْقَاضِي عَادِلٌ	قاضی دادگستر است	يَكْتُبُ التِّلِيدُ دُرَّةً	دانش آموز درش را بنویس
الْأَسَدُ حَيَوَانٌ مُفْتَرٍ	شیر حیوان درنده است	اجْتَمَعَدَ التِّلِيدُ	شاکر در کوشش کرد
التَّفَاحُ فَاكِهَةٌ	لذیقه سیب خوشمزه است	يَحْمِلُ الْجُنْدِيُّ سِلَاحَهُ	سوار سوارش را برید
الْأَشْجَارُ مُفْتَرَةٌ	درختها بار دارند	جَاءَ الْمُعَلِّمُ	معلم آمد
الْكَلَامُ جُمْلَةٌ مُفِيدَةٌ	کلام خوبه کلامی است	ذَهَبَ الْحَادِمُ	نور گرفت

جمله های بالا را با دقت بخوانید و معنی آنها را نیز مورد توجه قرار دهید
تا ملاحظه کنید که آنچه در ستون شماره یک درج گردیده است با اسم
آغاز میشود و آنچه در ستون شماره دو مثبت است با فعل شروع گردیده

و از این ملاحظه دستور زیر بدست می آید

جمله اسمیه جمله تمامی است که	الجمله الاسمية كل كلام مفيد
با اسم شروع شود	اوله اسم
جمله فعلیه جمله تمامی است که	والجمله الفعلية كل كلام مفيد
بافضل آغاز گردد	اوله فعل

تمرین

جمله های زیر را بخوانید و نوع آنها را بیان کنید :

الشمس أكبر من الأرض والقمر أقرب إلينا من
الشمس - الشمس جسم مضيء - الحرارة مصدرها الشمس
شعاع القمر بارد وشعاع الشمس حار - يأكل الغنم
النبات الرطب والجاف - يحجز الغنم صوف نعاجه
- يتخذ الناس من الصوف ملابس الشتاء من القطن
والكمان ملابس الصيف - تحلب القرية البقرة
وتصنع من لبنها زباداً وسمناً وجبناً

خورشید بزرگتر از زمین است و ماه باریکتر است از خورشید
- خورشید جسم سوزانی است - گرمی از خورشید است - پرتو ماه
سرد و پرتو خورشید گرم است - گوسفند گیاه تر و خشک را میخورد
- میچیند گوسفند چران پشمهای میشهایش را - مردم از پشم لباسهای

زستانی و از پنبه و کتان لباسهای تابستانی تهیه میکنند - زن
روستانی گاوش را میدوشت و از شیرش گریه و دروغ نمیدر میکند
الْجُمْلَةُ الْمُثَبَّتَةُ وَالْمُنْفِيَّةُ

- ۱ -

الْبَسُ مِعْطَافًا فِي الشِّتَاءِ
يَمْلِكُ أَخِي كُتْبًا ثَمِينَةً
زَارَ عَلِيٌّ دَارَ الْأَثَارِ
ذَابَ الشَّلْجُ

- ۲ -

لَا الْبَسُ مِعْطَافًا فِي الشِّتَاءِ
لَا يَمْلِكُ أَخِي كُتْبًا ثَمِينَةً
مَا زَارَ عَلِيٌّ دَارَ الْأَثَارِ
لَمْ يَذُبِ الشَّلْجُ

وقتی که جمله ای بالا را بنظر آریم می یابیم که آنچه از آنها تحت شماره ۱
قرار گرفته وقوع چیزی را خبر میدهد و آنچه در زیر نمرة ۲ قرار گرفته
واقع نشدن همان امر را نشان میدهد

تَنْقِصُ الْجُمْلَةِ قِسْمَيْنِ مُثَبَّتَةٍ
وَمُنْفِيَّةٍ

از این مقدمه معلوم میشود که جمله بر دو
قسم است مثبت و منفی

۱- الْجُمْلَةُ الْمُثَبَّتَةُ هِيَ الَّتِي تُقْبَلُ
بُتُوتٌ أَمْرٌ

۱- جمله مثبت آنست که ثبوت
امری را خبر میدهد

۲- الْجُمْلَةُ الْمُنْفِيَّةُ هِيَ الَّتِي تُنْفَى
أَمْرٌ

۲- جمله منفی عبارتست از جمله ای که عدم
ثبوت امری را بیان نماید

۳- الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ الْمُثَبَّتَةُ كَمَا جَاءَ

۳- جمله فعلیه مثبت را چنانکه در

مثالهای فوق بنظر میرسد باینکه از سه | فی الامثلة السابقة تُشْفَى
حرف (لا-ما-لم) منفی بنماید و این | بِأَحَدِ الحُرُوفِ (لا-ما-لم)
حروف را ادوات نفی مینامند . | الَّتِي تُشْفَى اَدَوَاتُ النَفْيِ .

تمرین

جملهای زیر را بخوانید و مثبت و منفی آنها را از یکدیگر جدا سازید
و سپس مثبت را منفی و منفی را مثبت بنماید :
تَقَدَّمَتْ طُرُقُ المواصلاتِ الآنَ ، فالنَّاسُ قَدِيمًا
كَانُوا لَا يَرْكَبُونَ الطَّيَّارَاتِ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ سَيَّارَاتٌ ،
بَلْ كَانُوا يَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَيَحْمِلُونَ عَلَيْهَا أَثْقَالَهُمْ وَهُمْ الآنَ
يَرْكَبُونَ القِطَارَاتِ السَّرِيعَةَ وَيَحْمِلُونَ أَثْقَالَهُمْ عَلَى السَّيَّارَاتِ
وَيَقْطَعُونَ البَحَارَ بِالْبَوَاحِرِ فِي أَوَاقَاتٍ قَصِيرَةٍ وَمَا كَانُوا
يَقْطَعُونَ هَذِهِ المَسَافَاتِ فِي مِثْلِ هَذَا الزَّمَنِ القَصِيرِ
راههای ارتباط اکنون پیشرفت نموده مردم در قدیم سوار هواپیما
نمیشدند و اتوبیل نداشتند بلکه سوار چارپایان میشدند و بارهاشانرا
بر آنها حمل میکردند و الآن سوار قطارهای تندرو میشوند و بارهای
خود را در کامیونهای حاصل میکنند و دریاناران با کشتیهای بخار در زمان کوتاهی
می پیمایند و این مسافت ها را نمیتوانستند در چنین زمان کمی
طی کنند .

الْجُمْلَةُ الْإِسْتِفْهَامِيَّةُ وَالْخَبَرِيَّةُ

۱- هَلِ الصَّيْفُ فِي بِلَادِنَا طَوِيلٌ؟ آیا تابستان در کشور ما طولانی است؟

۲- نَعَمْ الصَّيْفُ فِي بِلَادِنَا طَوِيلٌ بَلَى تابستان در کشور ما دراز است

۱- أَتَذْهَبُ الْيَوْمَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ آیا امروز به مدرسه میروی؟

۲- نَعَمْ أَذْهَبُ الْيَوْمَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بَلَى امروز به مدرسه میروم

۱- مَنْ يَهْدِي الْأَطْفَالَ؟ کجی کودکان را تربیت میکند؟

۲- الْمُعَلِّمُ يَهْدِي الْأَطْفَالَ أَمُوزگار کودکان را تربیت میکند

۱- مَا يَلْبَسُ الْجُنْدِيُّ فِي الصَّيْفِ؟ چه میپوشد سرباز در تابستان؟

۲- يَلْبَسُ حُلَّةً بَيْضَاءَ لباس سفید میپوشد

۱- مَتَى يُحْصَدُ الْقَمْحُ؟ گندم چه وقت درو میشود؟

۲- يُحْصَدُ الْقَمْحُ فِي أَوَّلِ الصَّيْفِ گندم در اوّل تابستان درو میشود

۱- أَيْنَ يَكْثُرُ الْبَعُوضُ؟ کجا گسها زیاد میشوند؟

۲- يَكْثُرُ فِي الْمُسْتَنْقَعَاتِ در مرُءا بها زیاد میشوند

۱- كَيْفَ أَصْبَحَ مَرِيضُكُمْ؟ حال بیمار تان چگونه است؟

۲- أَصْبَحَ بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شکر خدا خوب است

۱- كَمْ شَهْرًا فِي السَّنَةِ؟ در سال چند ماه است؟

۲- فِي السَّنَةِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا در سال دوازده ماه است

و قتيكه جمله های شماره ۱ را ملاحظه نمائيم می بينيم كه بريك از آنها

معنی سؤال را متضمن است و هر یک از آنها بحر فی که مخصوص سؤال است اختصاص یافته که آنها را بصورت استفهام در میاورد و چون بجمله های شماره ۲ بگیریم میابیم که آن جمله با جواب پرسشهای استفهامی را داده است. جمله هائی که متضمن پرسش است استفهامی و جمله هائی که متضمن پاسخ آنها است اخباری می نامند جمله های استفهامی غالباً با حروف (هَلْ، أ، آیا، مَنْ، که، ما، چه، مَتَى، کی چه وقت، آینَ، کجا، کَیْفَ، چگونه، کَمْ، چند) آغاز می شود که جواب آنها در بیشتر اوقات با کلمات نغم (در اثبات) و لا (در نفی) ابتدا می شود.

از جملات فوق چنین نتیجه گرفته می شود
 کلماتی که پرسش و استفهام را می ریزد | الکلماتُ الَّتِی تُفِیدُ الاستِفْهَامَ
 عبارتند از (هَلْ أ- مَنْ- ما- مَتَى) | هی (هَلْ، أ، مَنْ، ما، مَتَى، آینَ-
 - آینَ- کَیْفَ- کَمْ) | کَیْفَ، کَمْ)

تمرین

اقْرَأِ الْعِبَارَاتِ الْآيَةَ وَعَيْنَ الْجُمْلَةِ الْإِسْتِفْهَامِيَّةَ وَالْخَبَرِيَّةَ قَبْلًا
 يَعِيشُ السَّمَكُ فِي الْمَاءِ - فَمَلَّ يَتَنَفَّسُ ؟ وَهَلْ يَتَغَذَّى ؟
 وَكَيْفَ يَتَوَلَّدُ ؟ وَأَيْنَ يَكْثُرُ ؟
 نَعَمْ : السَّمَكُ يَتَنَفَّسُ فِي الْمَوَاءِ الْمَذَابِ فِي الْمَاءِ وَجِهَانِ

تَنْفِيهِ فِي غَلَا صِمِهِ وَيَتَغَذَّى بِالنبَاتَاتِ الْمَائِيَّةِ
وَيَأْكُلُ كِبَارَهُ صِغَارَهُ وَيَبْيِضُ الْأُنثَى قُرْبَ الشَّاطِئِ
بِيضًا يَفْقَرُ وَيَخْرُجُ سَمَكًا صَغِيرًا وَالسَّمَكُ يَكْثُرُ فِي الْمِيَاهِ
الضَّخْلَةِ وَعِنْدَ مَا يَكْثُرُ الْعُشْبُ فِي الْمَاءِ

جمله ماهی زیر را بخوانید و استفهامی و اخباری آنها را معین کنید
ماهی در آب زندگانی میکند آیا نفس هم میکشد؟ چه میخورد؟ و چگونه
زاد و ولد میکند و کجا فراوان میشود؟
بلی ماهی با هوایی که ممزوج با آب میشود تنفس میکند و آلت تنفس او در
غیبش میباشد با گیاههای آبی خوراک میخورد و کلانهای آن خرد مارا
میخورد و تخم میگذارد ماده آن نزدیک کناره تخته که شکافه میشود و بیرون
میآید از آن ماهی کوچکت و ماهی زیاد میشود در آبهای گل آلود و جانیکه
گیاه در آب زیاد است .



الدَّرْسُ الثَّالِثُ عَشَرَ
الْفَاعِلُ

دَرَسِ سِيزْدَهَم
فَاعِل

علی بن ابی طالب (ع)

پسر عم پیا مبرودا ماد و خلیف اش می باشد .

در خانه پیمبر خدا (ص) بزرگ شد و پرورش او پرورش یافت
بطوریکه آیتی در فصاحت و بلاغت ، معجزه ای در زهد و شجاعت ،
سیرچشمه در علم و حکمت ، نادره ای در زهد و عبادت ، نمونه ای در
صدق و عدالت گردید ، حق را اگرچه بزیان خود بود یاری
مینمود ، باطل را اگرچه در بین کسانش بود نارد و میشتد .

علی (ع) در تمام جنگهای که بین پیمبر و مشرکین روی داد (جنگ
تبوک) شرکت نمود . و پیشقدم مبارزین روز بدر و نخستین پایدار
روز اخذ ، و سرخیل پیشقدمان در فتح (مکه) بود .

عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع)

هُوَ ابْنُ عَمِّ الرَّسُولِ وَصَهْرُهُ وَخَلِيفَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ
تَرَبَّى فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَتَأَدَّبَ بِآدَابِهِ فَصَارَ آيَةً
فِي الْفَصَاحَةِ وَالْبَلَاغَةِ ، مُعْجَزَةً فِي الْقُوَّةِ وَالشَّجَاعَةِ
يَنْبُوعًا فِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ ؛ أُغْوِبَتْ فِي الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ
، مِثَالًا لِلصِّدْقِ وَالْعِدَالَةِ ، يَنْصُرُ الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِهِ

وَيَكْمُرُهُ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَانَ فِي أَهْلِهِ .
 اِسْتَرْكَ عَلَى (ع) فِي كَافَةِ الْحُرُوبِ الَّتِي وَقَعَتْ
 بَيْنَ النَّبِيِّ وَالْمُشْرِكِينَ (الْأَحْرَبَ تَبُوكَ) وَكَانَ فِي طَلِيعَةِ
 الْمُبَارِزِينَ يَوْمَ بَدْرٍ وَأَوَّلَ الشَّابِتِينَ يَوْمَ أُحُدٍ وَفِي
 مُقَدِّمَةِ السَّابِقِينَ يَوْمَ الْفَتْحِ
 كَفْتَلُوا وَتَوَضَّحُوا

فصل چنانکه گذشت دلالت بر وقوع کاریا حدوث امری که در
 زمان گذشته یا حال یا آینده بوده باشد ننماید و کسی یا چیزی که فعل
 از او سر میزند یا عامل حدوث آن میگردد فاعل خوانده میشود «سَأَلَ
 فَرِيدٌ وَسَافَرَتْ نَاهِيْدٌ - حَضَرَ التَّلْمِيذَانِ وَغَابَتْ
 التَّلْمِيذَتَانِ - اجْتَمَعَ الْمُعَلِّمُونَ وَتَفَرَّقَتِ الْمُعَلِّمَاتُ ،
 يَصْمَلُ الْحِصَانُ - تَحَرَّكَ النَّاقَةُ - اَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ
 - يَجْرِي الْمَاءُ - يَطِيبُ الْهَوَاءُ تَسِيرُ السَّيَّارَةُ تَطِيرُ الطَّيَّارُ
 جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ » عبارت از جمله ماضی هستند
 که افعال آنها از فاعلهای مختلف مذکور مثل فرید مؤنث
 مثل ناهید تنیه مانند تلمیذان و تلمیذتان جمع مانند
 مُعَلِّمُونَ و مُعَلِّمَاتُ سرزده است و چیز دیگری که در مثالهای
 مذکور بنظر میرسد آنست که می بینیم این فاعلها تنها عبارت از

اشخاص عاقل نیستند چه مثلهای دیگر میرساند که غیر عاقل و غیر
ذی روح هم مثل حصان و ناقه و اشجار و ماء و هواء
و سیارة و طيارة و حق و باطل فاعل واقع شده اند
سه نکته مهم دیگر نیز در مثلهای بالا جلب نظر مینماید

۱- فاعل اگر مذکر شد فعل مذکر میشود (سَأَلَ خَرِيدٌ) و اگر مؤنث
شد فعل مؤنث میشود (سَافَرَتْ نَاهِيْدٌ)

۲- فاعل اگر تثنیه یا جمع شد فعل آن بحالت مفرد میماند (حَضَرَ
التِّلْمِيزَانِ - غَابَتِ التِّلْمِيزَتَانِ - اجْتَمَعَ الْمُعَلِّمُونَ)
تَفَرَّقَتِ الْمُحَلِّمَاتُ)

۳- فاعل در همه جا مرفوع است یعنی آخر آن اگر مثل کبری و یحیی
الف نباشد بضم یا تنوین ضم مرفوع میشود و در تثنیه یا مثل تلمیذان
و تلمیذتان الف و نون و در جمعهای مذکر مثل معلمون
و او و نون جای رفع را میگیرد و باید دانست که هر جمله ای
که مرکب از فعل و فاعل باشد جمله فعلیه نامیده میشود
و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید

القَاعِدَةُ

دستور

۱- الفاعِلُ اسْمٌ مَرْفُوعٌ تَقَدَّمَ فِعْلُهُ فِعْلٌ وَدَلَّ عَلَى الَّذِي	۱- فاعل اسم مرفوعی است که فعل بر او مقدم شود و دلالت بر
--	--

کنده کار نماید

فَعَلَ الْفِعْلَ

۲- فاعل اگر مذکر باشد

۲- إِذَا كَانَ الْفَاعِلُ مُذَكَّرًا

فعل آن هم مذکر میشود و چنانچه
مؤنث باشد فعلش نیز مؤنث میگرددفَيَذْكُرُ فِعْلُهُ وَإِذَا كَانَ مُؤَنَّثًا
يُؤَنِّثُ فِعْلُهُ .

تمرینهای گشتی

تَمَارِينُ شَفَوِيَّةٌ

فاعل را در جمله ای زیر بیان نماید

عَيْنِ الْفَاعِلِ فِي الْجُمْلَةِ الْآتِيَةِ

رَكِبَ قَرِيدٌ وَابُوهُ سَيَّارَةٌ - خَلَقَ اللَّهُ الْعَالَمَ فِي سِتَّةِ

أَيَّامٍ - تَجَعَّلُ الرِّيَاضَةُ الْبَدَنِيَّةُ الْجِسْمَ صِحْيًا سَالِمًا -

إِسْتَحْدَمَ الْإِنْسَانُ النَّارَ - اتَّحَدَ عَلِيٌّ مَعَ رِفَاقِهِ لِحُدُومَةِ

وَطْنِهِ - قَالَ الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ

تمرین نوشتنی

تَمَارِينُ تَحْرِيرِيَّةٌ

هر یک از اسمهای زیر را بجای مناسب خود در جمله ای پائین قرار دهید :

ضَعِ كُلَّ اسْمٍ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْآتِيَةِ فِي الْمَوْضِعِ الْمُنَاسِبِ مِنَ الْجُمْلَةِ الْآتِيَةِ عِيْنًا

المسلمون - المليك - المعلمون - الصاعات - الشطح

نادرشاه - البنات - طهران - الامهات

اکتشف... امریکا قبل کلمبوس ، تظفر... بعد الاذان ،

محفظ... الامن ، يدعون الشعب الى المساوات والعدل ،

امسن... ناديا للاجتماع ، تخدم... الصالحات الوطن ، فتح...

بلاد الهند، تقع ... فی شمال ایران، تساعد
المهذبات - امهاتمن

المحاذثة

مَنْ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ هُوَ
ابْنُ عَمِّ الرَّسُولِ وَصِهرُهُ
وَخَلِيفَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ

- اذْكُرْ مَا تَعْرِفُهُ عَنْ صِفَاتِهِ
- كَانَ عَلِيٌّ (ع) آيَةً فِي الْفَصَاحَةِ
وَالْبَلَاغَةِ مُعْجَزَةً فِي الْقُوَّةِ وَالشَّجَاعَةِ
يَنْبُوعًا فِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ أَعْجَبَةً
فِي الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ
مِثَالًا لِلصِّدْقِ وَالْعَدَالَةِ

لِلْحِفْظِ وَالِاسْتِظْهَارِ
- وَإِنَّهَا الْأُمُّ الْأَخْلَاقِ
مَا بَقِيَتْ فَإِنَّهُمْ ذَهَبَتْ
أَخْلَاقُهُمْ ذَهَبُوا

- إِقْرَأِ الْقِطْعَةَ الْآتِيَةَ
وَبَيِّنِ الْفَاعِلَ فِيهَا

گفتگو

علی بن ابی طالب کیست ؟
- او پسر عم پیغمبر و داماد و جانشین
بعد از وی می باشد

- آنچه را از صفات او میدانید بگویند
- علی (ع) آیتی در فصاحت
و بلاغت و معجزه ای در نیرو
و شجاعت و سرچشمی در علم و
حکمت و اعجوبه ای در زهد و عبادت
و مثالی در راستی و عدالت بود

برای حفظ کردن
- مل د اثم با خلافتد باقی
چو اخلاق از میان شان
رفت رفقتد

قطعه زیر را بخوانید و فاعل را
بر آن بیان نمایند

النزهة في الشارع

خَرَجَ مَهْيَارُ النَّزْهَةِ مَعَ إِخْوَتِهِ وَحَقَّتْ بِهِمْ أُخْتُهُ كَيْتِي
وَسَارُوا طَوِيلًا فِي شَارِعٍ « شَاهِرُضَا » حَيْثُ أَفْكَهْمُ التَّعَبُ
فَقَالَ شَهْيَارُ الْآحَسَنُ إِنَّ نَزْكَبَ الْبَاصِ لَا نَأْقَدُ تَعْنُنَا
مِنَ الْمَشِيِّ فَوَافِقَ بِهَذَا عَلَى هَذَا الْإِقْتِرَاحِ وَخَالَفَهُ الْآخَرُونَ
وَلَكِنْ لَمْ يَرْقُ هَذَا الْأَمْرُ مَهْيَارًا فَآخَذَ يُخَالِفُهُ وَثَارَتْ
مُنَاقَشَةٌ حَوْلَ الْمَوْضُوعِ فَتَدَخَّلْتُ كَيْتِي فِي الْأَمْرِ وَأَصْلَحْتُ
بَيْنَهُمْ عَلَى أَنْ يَرْكَبُوا أَجْمَعُهُمُ الْبَاصَ وَيَدْفَعُ مَهْيَارُ الْأَجْرَةَ
ثُمَّ حَصَلَتْ الْمُوَافَقَةُ وَاتَّفَقَ جَمِيعُهُمْ عَلَى أَنْ يَعُودُوا إِلَى
الْبَيْتِ وَغَادُوا وَكَانَتْ الشَّمْسُ قَدْ أَذْنَتْ بِالْمَغِيبِ
ترجمه

گردش در خیابان

مهیار برای گردش با برادرانش بیرون رفت و خواهرش کیتی
با آنها پیوسته مدتی در خیابان شاهرضا قدم زدند تا خسته شدند پس
شهیار گفت بهتر است سواراتو بوس شویم چون از راه رفتن درازیم
بهزاد با این پیشنهاد همراه شد و دیگران مخالفت کردند و کیتی نظر
پسند خاطر مهیار نشد پس بنای مخالفت گذاشت و گفتگو در اطراف
موضوع برپا شد، کیتی در این باره دخالت نموده صحنه‌اش را بدین ترتیب

که همه سواراتو بوس شوند و همیار گرایه را بدهد و بگی موافقت نمودند
که بخانه برگردند و باز گشتند هنگامی که آفتاب هم غروب مینمود.

اقْرَأْ وَاصْحَحْ
جائزۀ کثیرة

بخوان و بخند
جائزۀ بزرگ

أَرَادَتْ إِحْدَى الْمَعَاهِدِ
الْتِمِثِيَّةِ فِي كَالِيفُرنِيَا أَنْ تَقِيمَ
مُبَارَاةً فِي التَّمثِيلِ .

یکی از تماشاخانه های کالیفرنیا
قصد نمود مسابقه ای در تئاتر
برپا نماید

فَأَعْلَنْتْ أَنَّهَا تَمْنَحُ جَائِزَةً كَثِيرَةً
لِمَنْ يَتَفَوَّقُ فِي مُبَارَاةٍ تَقْلِيدِ
(شاری شابلن)

لذا آگهی داد بهر کس که در مسابقه
تقلید از (چارلی چاپلین) جلوزند
جائزۀ بزرگی میدهد

فَعَلِمَ شَارِلِي بِالْإِعْلَانِ وَتَنَگَرَّ
وَأَشْتَرَكَ فِي الْمُبَارَاةِ وَخَفَرَ
بِالْجَائِزَةِ

چارلی از آگهی خبردار شده بطور
ناشناس در مسابقه شرکت جست
جائزۀ را ربود

نصف اشرف



الدَّرْسُ الرَّابِعُ
فَائِدَةُ الْفَاعِلِ

دَرْسِ چهاردهم
نایب فاعل

مشروطیت ایران

آزادینحوانان ایران برای گرفتن مشروطیت از مظفرالدین شاه پنجمین پادشاه قاجاریه قیام نمودند و او در جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ (هجری) درخواست آنان را با صا در نمودن دستخط تاریخی معروف (بفرمان مشروطیت) پذیرفت و از آن هنگام حکومت مشروطه اعلان شد و دولت پارلمانی تأسیس گردید.

ولی تأسف ما از آن است که درخت آزادی که برای نشاندن آن جانها از دست رفت و برای آبیاری آن خونهای پاک ریخته گردید تقریباً تاکنون نتیجه مطلوب را نداده است.

الدُّسْتُورُ الْإِیرَانِیُّ

مَخْلَصُ الْأَحْرَارِ الْإِیرَانِیُّونَ يُطَالِبُونَ الشَّاهَ مُظَفَّرَ الدِّینِ خَامِسَ مُلُوكِ الْقَاجَارِیَّةِ بِمَنْحِ الدُّسْتُورِ لِلْبِلَادِ فَاجَابَهُمْ لِمَا طَلَبُوا، بِإِصْدَارِ الْمَرْسُومِ التَّارِخِیِّ الْمَعْرُوفِ (بِإِمْضَانِ مُشْرُوطِیَّة) فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ سَنَةِ ۱۳۲۴ (هِجْرِيَّة) وَأُعْلِنَ الْحُكْمُ الدُّسْتُورِیُّ وَأُمْسِسَتِ الْحُكُومَةُ النِّیَابِیَّةُ مِنْ ذَلِكَ الْحِينِ وَلَكِنَّ الَّذِي يُوسِفُنَا هُوَ أَنَّ شَجَرَةَ الْحُرِّيَّةِ

الَّتِي أَزْهَقَتْ لِحْرَسِهَا نَفْسَ آيَةٍ وَأَرِيقَتْ لِأَرْوَائِهَا
دِمَاءَ زَكِيَّةٍ، لَمْ تُشْمِرِ الثَّمَارَ الْمَطْلُوبَةَ حَتَّى الْآنَ
گفتگو و توضیح

هرگاه بخوابیم فاعل را بجست معلوم بودن یا نامعلوم بودن آن
در کلام ذکر کنیم مثلاً چون خالق انسان معلوم است بجای اینکه
خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ بگوئیم خَلَقَ الْإِنْسَانَ گفته شود و چون
نمی دانیم ساعت را که در دیده است بگوئیم سُرِقَتِ السَّاعَةُ
در آن هنگام (مفعول) یعنی اسمی را که فعل بر آن واقع میشود جانشین
فاعل قرار میدهم و بجای اینکه بگوئیم «أَغْلَنَ الشَّعْبُ الْحُكْمَ»
میگوئیم: «أُغْلِنَ الْحُكْمَ»

و در جمله «أَرِيقَتْ دِمَاءَ زَكِيَّةٍ» نیز ملاحظه میشود که فاعل
ذکر نشده و دِمَاءُ نائب فاعل است

و این مثالها کافی است که ما نائب فاعل را در جمله بشناسیم
و طرز عمل آن را بدانیم

نائب فاعل چون جای فاعل قرار میگیرد تمام خصوصیات آنرا
دارای میباشد.

مثلاً اگر نائب فاعل مذکر باشد فعلش مذکر و هرگاه مؤنث باشد
فعل آن نیز مؤنث میشود

و اگر نائب فاعل شتی یا جمع باشد فعل بجاالت مفرد میماند
مثلاً در مذکر مفرد میگوئیم « أَكْرَمَ الْمُجْتَمَعُ » و در مؤنث مفرد
میگوئیم: « أَكْرَمَتِ الْمُجْتَمَعَةُ »

و درثنای مذکر میگوئیم « أَكْرَمَ الْمُجْتَمَعَانِ »
و درثنای مؤنث میگوئیم « أَكْرَمَتِ الْمُجْتَمَعَتَانِ »
و درجمع مذکر میگوئیم « أَكْرَمَ الْمُجْتَمَعُونَ »
و درجمع مؤنث میگوئیم « أَكْرَمَتِ الْمُجْتَمَعَاتُ »

فعلی که بانائب فاعل بکار میرود باید مجهول باشد و فعل مجهول اگر ماضی
باشد از ماضی معلوم و اگر مضارع باشد از مضارع معلوم گرفته میشود
برای مجهول نمودن فعل در ماضی باید حرف اول آن را مضموم و ماقبل
آخر آن را کمسور نمود مثل « أُعْلِنَ » که معلوم آن: « أَعْلَنَ » بوده است
و در مضارع باید حرف اول آن را مضموم و ماقبل آخر آن را مفتوح نمود مثل
« يَنْزِعُ » که معلوم آن: « يَنْزَعُ » میباشد
و از این مقدمه دستور زیر بدست میآید:

الْقَاعِدَةُ

دستور

۱- هرگاه خواسته باشیم فاعل را
بعلت معلوم بودن یا نامعلوم
بودنش ذکر نماییم آن را از کلام
۱- نَحْذِفُ الْفَاعِلَ مِنَ الْكَلَامِ
اِذَا كُنَّا لَا نَزِيدُ أَنْ نَذْكُرَهُ أَمَّا الْخَوَلُ
أَوْ لِحْدَمَ مَعْرِفَتْنَاهُ فَفَضَحَ الْمَفْعُولَ

فِي مَحَلِّهِ وَتُسَمِّيهِ «نَائِبَ
الْفَاعِلِ»

۲- نَائِبُ الْفَاعِلِ يَكُونُ
مَرْفُوعًا .

۳- يَجِبُ أَنْ يُطَابِقَ الْفِعْلُ
نَائِبَ الْفَاعِلِ فِي التَّذْكِيرِ
وَالثَّانِيَةِ وَالتَّثْنِيَةِ وَالْجَمْعِ

۴- الْفِعْلُ الَّذِي يُسْتَعْلَمُ مَعَ
نَائِبِ الْفَاعِلِ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ
مَجْهُولًا

۵- يَصِيرُ الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَعْلُومُ
مَجْهُولًا بِضَمِّ أَوَّلِهِ وَكَسْرِ مَا قَبْلَ
آخِرِهِ

۶- الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ يَصِيرُ
مَجْهُولًا بِضَمِّ أَوَّلِهِ وَفَتْحِ مَا قَبْلَ آخِرِهِ
تَمَارِينُ شَفْوِيَّةٌ

مِيزَ الْفَاعِلِ وَنَائِبَ الْفَاعِلِ
فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ :

حذف میکنیم و مفعول را بجای آن
قرار میدهم و «نایب فاعلش» می نامیم
۲- نایب فاعل مرفوع
میشود .

۳- فعل باید با نایب فاعل
در مذکر و مؤنث و ثنیه و جمع
مطابق باشد .

۴- فعلی که با نایب
فاعل بکار میرود باید مجهول
باشد .

۵- فعل ماضی معلوم
بضمّ اول و کسره ما قبل
آخر مجهول میگردد

۶- فعل مضارع معلوم بضمّ اول
و فتح ما قبل آخر آن مجهول میگردد .

تمرینهای شفوی

فاعل و نایب فاعل را در جمله ای
زیر تمیز دهید :

خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا - حَفَظَ اللَّهُ الْمَلِكَ وَنَصَرَ اللَّهُ
 الْجُنْدَ - يُسْتَخْرَجُ الْفَطُّ فِي إِيْرَان - يُسَجُّ السَّجَادُ (قالی) فی
 کاشان وکِرمَان وخراسان - اُسْتُسْتُ دَارُ اِذَا عَةِ
 (ستگاه خبر پر کنی) فی طهران ودارُ اِذَا عَةِ اُخْرٰی
 فی تبریز کما اُسْتُسْتُ دُورُ اِذَا عَاتِ اُخْرٰی فی اصفهان
 و شیراز و لاهور و المَشْهَدِ وَغَیْرِهَا مِنْ اُمَمَاتِ الْمَدَنِ
 الایرانیة

تَمَارِینُ تَجْرِیَّةٌ

تمرینهای نوشتنی

- | | |
|---|---|
| ۱- اُکْتُبْ نَائِبَ فَاعِلٍ لِّکُلِّ
مِنَ الْاَفْعَالِ الْمَجْهُولَةِ الْاِیَّتَةِ | ۱- برای هر یک از افعال مجهول
زیر نایب فاعلی بنویسد : |
| یُعَلِّمُ - یُسْتَخْرَجُ صَنِيعٌ - یُدْرَسُ | یُنْصَرُ - یُزْرَعُ - کُتِبَ |
| ۲- اِعْمَلْ مِنْ الْأَسْمَاءِ وَالْاَفْعَالِ
الْاِیَّتَةِ جُمْلَةً لِلْفِعْلِ نَائِبِ الْفَاعِلِ | ۲- از اسمها و فعلهای زیر جمله های
از فعل و نایب فاعل درست کنید |
| الْمَالُ، الْکَرَمُ، رُکِبَتْ، الْأَبْوَابُ، الصِّدِيقَانِ
الْکِتَابُ، اُکِلَ، صُرِفَ، أَخْبِرَ، الطَّعَامُ، قُطِعَتْ
الْأَشْجَارُ، السَّیَّارَاتُ، الشَّرْطُی (پاسبان) | |
| ۳- اِجْعَلِ الْفِعْلَ الْمَعْلُومَ مَجْهُولًا
وَالْمَفْعُولَ نَائِبَ فَاعِلٍ | ۳- در جمله های زیر فعل معلوم
را مجهول و مفعول را نایب |

فَاعِلٌ قَرَارٌ وَهَيْدٌ . | فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ .
يَنْصُرُ الْقَوِيَّ الضَّعِيفَ . يَكْرَهُ النَّاسُ السَّفِيهَ .
خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا . يَحْفَظُ الشَّرْطِيُّ الْأَمْنَ .
حَكَمَ الْقَاضِي بِالْعَدْلِ . دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الصَّفَّ .
كَتَبَ التَّلِيذُ الدَّرْسَ . اُمْتُسَّتِ الْحُكُومَةُ دَارَ الْإِلَازِمَةِ
فِي طَهْرَانَ

قطعه زیر را بخوانید و افعال | اِقْرَأِ الْقِطْعَةَ التَّالِيَةَ وَ
بمحول و نائب فاعل را | مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْجَهُولَةَ وَنَائِبَ
در آن تیز و هید . | الْفَاعِلِ فِيهَا .

﴿ حُقُوقُ الشَّعْبِ ﴾

يَنْبَغِي أَنْ تَحْكُمَ الشُّعُوبُ بِالْعَدْلِ وَيُنَبِّتَهُ الْأَفْرَادُ
بِائْتِمَارِهِمْ مُتَسَاوُونَ فِي الْحُقُوقِ وَالْوَاجِبَاتِ ، وَأَنَّ لَهُمُ الْحَقَّ
فِي أَنْ تَفْتَحَ الْمَدَارِسُ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِمْ وَتَنْشَأَ الْمُسْتَشْفَى
لِمَرِيضٍ مَرْضَاهُمْ وَتُصْلَحَ الزَّرَاعَةُ وَتُنَظَّمَ التِّجَارَةُ وَ
يُشَاعَ الْحُبُّ وَالْإِحْسَانُ بَيْنَ الْجَمِيعِ لِيَتَّحِ الْأُمَّةُ وَيَكُونُوا طَائِفَةً

﴿ حَقُوقُ مِلَّتِ ﴾

سزاوار است مل بعدالت اداره شوند، و افراد را آگاه
سازند که آنان در حقوق و تکالیف با یکدیگر یکسانند و در محققند

که برای پرورش فرزندانشان آموزگاهها باز شود و برای پرستاری
بیمارانشان بیمارستانها بنیاد گردد، و زراعت و صنعت و اصلاح
شود و مهربانی و نیکوکاری بین همه رایج گردد که ملت کامیاب
و مین سروری یابد .

بخوان و بخند

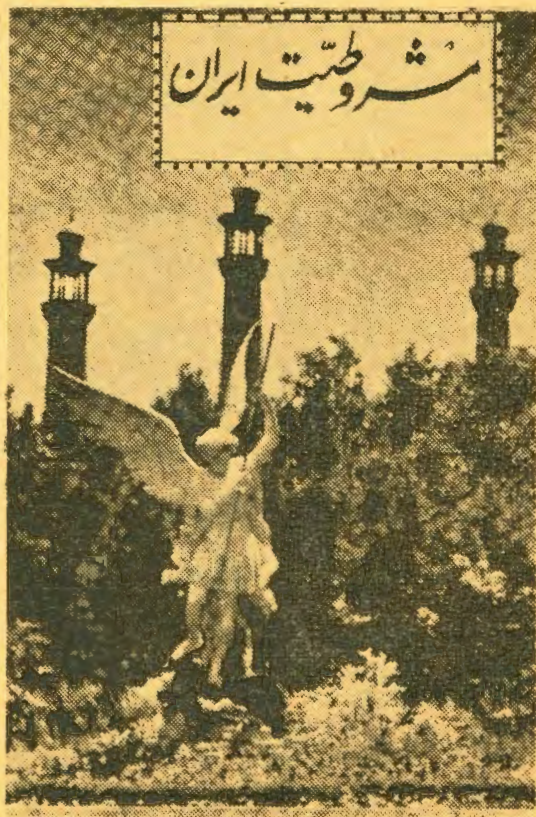
اقْرَأْ وَ اضْحَكْ

كَانَ أَحَدُ الْمُؤَطَّفِينَ
الْأَدَارِيِّينَ قَدْ فَجَّرَ مِنْ كَثْرَةِ
سَلَامٍ مُرَاجِعِيهِ عَلَيْهِ وَ
لَا جُلَّ أَنْ لَا يَتَعَبَ نَفْسُهُ
بِرَدِّ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ كَتَبَ بِالْقَلَمِ
الْعَرِيفُ عَلَى لَوْحَةٍ كَبِيرَةٍ
« وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ » وَ عَلَّقَهَا
عَلَى الْجِدَارِ وَلَكِنَّ الْمَسْكِينِ
لَمْ يَتِمَكَّنْ مِنْ إِرَاحَةِ نَفْسِهِ
بِهَذَا التَّدْبِيرِ إِذْ كُلُّ مَنْ كَانَ
يَرِدُ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ بَعْدَ السَّلَامِ
(مِنْ فَضْلِكَ مَا الْمَقْصُودُ مِنْ
تَحْلِيلِ هَذِهِ اللَّوْحَةِ)

یکی از کارمندان اداری از
کثرت سلام مراجعین خود به تنگ
آمد و برای اینکه خود را با جواب
دادن آنها خسته ننماید با خطی
روی لوحه بزرگی نوشت :
« وعلیکم السلام » و
آن را بدیوار او بخت .
ولی بیچاره نتوانست باین
تدبیر خود را آسوده نماید
زیرا هر کس بر او وارد
میشد بعد از سلام از او
می پرسید بفرماید مقصودتان
از این تا بلو چیست و جواب

میگفت یحییٰ استم یک در در
 فَيَقُولُ (كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أُرِيكَ)
 در مان کنم گرفتار و در د شدم
 عَلَّةٌ فَصَارَتْ عَلَتَانِ

شروطیت ایران



الدَّرْسُ الْخَامِسُ عَشَرَ
الْمُبْتَدَأُ وَالْحَبْرَةُ

درس پانزدهم
مبتدا و خبر

تبرستان یا مازندران

یکی از مسافرین سیلاقی از ایران نامه ای بدوست خود در بغداد نگاشت . در آن نوشته بود :

حالا من در مازندران یکی از مناطق شمالی ایران هستم که بفرآوانی آبها و صلیخیزی زمینها و دفر نعمت ها و انبوهی گلشن ها و زیبائی منظره هایش معروف است

و خرسندم شمار آگاه می سازم که من در این سامان معجزات فن هندسی نوین را در ساختمانها و پلها می و اثره راه آهن سرتاسری که خلیج فارس را به بحر خزر یاد و بندر «مشا پور و شاه» را بهم مربوط می سازد مشاهده نمودم

و چه در میل داشتم که در «رامسر» با هم باشیم
همانخانه بزرگ (رامسر) انیشت سلیقه حسن انتظام آیتی بشمار میرود
و من و مسائل راحتی که در این بنای با عظمت است خیلی پسندیده ام :
تالارها زیبا و مرتب است ، فرشها گرانبها است ، مبلمان را حقیقتش
است ، اطاقها صحیحی است ، اثاث نرم و لطیف است و کارمندانش
و ظایف خود را با دقت تمام انجام میدهند و با واروین با مربانی

و احترام رفار میمايند

طَبَرِ سْتَانُ أَوْ مَا زَنْدَرَانُ

كَتَبَ أَحَدُ الْمُصْطَافَيْنِ فِي إِيرَانَ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ
فِي بَغْدَادَ جَاءَ فِيهَا

هَذَا أَنَا فِي مَا زَنْدَرَانِ إِحْدَى الْمَنَاطِقِ الشَّمَالِيَّةِ فِي إِيرَانَ
الْمَعْرُوفَةِ بِكَثْرَةِ مِيَاهِهَا وَخُصْبِ أَرْضَيْهَا وَوَفَرَةِ
خَيْرَاتِهَا وَكَثَافَةِ غَابَاتِهَا وَجَمَالِ مَنَاطِرِهَا

وَيَسِّرُنِي أَنْ أُعْلِكَ بِأَنِّي شَاهَدْتُ فِي هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ
مُعْجَزَاتِ الْفَنِّ الْهِنْدِيِّ الْحَدِيثِ فِي الْمُنْشَآتِ وَالْجُورِ
الْمُخْتَصَّةِ بِالْخَطِّ الْحَدِيدِيِّ الْأَعْظَمِ الَّذِي يَرِيطُ خَلِيجَ فَارِسَ
بِحَزْرِ الْحَزْرَاءِ أَوْ مِينَاءِ (شَاهُورُ وَبَنْدَرِ شَاهِ)

وَكَمْ تَمَكَّنْتُ أَنْ تَكُونَ مَعًا فِي (رَامَسَرِ)

إِنَّ مُنْذُ رَامَسَرِ الْعَظِيمِ يُعَدُّ آيَةٌ فِي كِمَالِ الذَّوْقِ وَحُسْنِ السَّطِيمِ

وَإِنِّي كَثِيرُ الْأَعْجَابِ بِوَسَائِلِ الرَّاحَةِ الْمَوْجُودَةِ

فِي هَذِهِ الْبِنَايَةِ الْفَنِّيَّةِ: الْقَاعَاتُ بَدِيعَةٌ، الْمَفْرُشَاتُ

ثَمِينَةٌ، الْمَقَاعِدُ حُرِيحَةٌ، الْحُجُرَاتُ صَحِيحَةٌ، الْأَلْأَثُ وَثِيرٌ

وَالْمُوظَّفُونَ يُؤَدُّونَ وَطَائِفُهُمْ بِعِنَايَةٍ فَائِقَةٍ وَيَعَامِلُونَ

زَبَائِنَهُمْ بِرِفْقٍ وَاحْتِرَامٍ

گفتگو و توضیح

(ابتدا و خبر) جمله ایست که مرکب از دو جزء باشد جزء اول را که جمله با آن شروع میشود و جزء دوم را که جمله با آن کامل میشود و از جمله سخن میگوید خبر مینامند

بریک از کلمات محمد، علی، الکتاب، المعلم که اسمند و در اول جمله های محمد نبی، علی امام، الکتاب جدید، المعلم مختصر ذکر شده اند مبتدا هستند زیرا که جمله های مذکور با آنها ابتدا میشود و جزء اول آنها را شکل میدهد و بریک از کلمات نبی امام، جدید، مختصر که اسمند و در آخر آن جمله ذکر شده اند خبر هستند زیرا چگونگی مبتدا را خبر میدهند و جمله آنها کامل میگردد

همچنین جمله های القاعات بدیعة، المفروشات ثمينة، المقاعد هریجة، الحجرات صحیة، الاثاث و غیره که جزء دوم آنها از جزء اول آنها خبر میدهد و معنی آنها را کامل مینماید نیزشای دیگر برای مبتدا و خبر میباشد

خبر بر سه قسم است، مفرد، جمله، شبه جمله

- ۱- خبر مفرد آنست که فقط یک کلمه باشد مثل محمد نبی، علی امام
- ۲- خبر جمله آنست که خبرش را یک جمله اسمی مثل کتابه جدید و جمله (التلمیذ کتابه جدید) یا جمله فعلی مثل یؤدون وظایفهم در جمله

الْمُوظَّفُونَ يُؤَدُّونَ وَطَائِفُهُمْ

خبر جمله چنانکه در دو مثالهای بالا ملاحظه گردید باید دارای ضمیری باشد که آن را مبتدا مربوط سازد

۳- شبه جمله آنست که یک عبارت شبیه جمله نه تحت اقدام الایمهاات در جمله الجنة تحت اقدام الایمهاات یا شبه جمله بعد الامتحان در جمله الْعَطْلَةُ بَعْدَ الْإِمْتِحَانِ تمام شود و شبه جمله را ظرف یا جار و مجرور گویند گاه ممکن است که یک مبتدا دارای خبر متعدّد باشد مثل هو الغفور الودود ذو العرش المجید

خبر باید از حیث مفرد بودن و تثنیه بودن و جمع و مذکر و مؤنث بودن با مبتدا مطابقت نماید مثل الْمُجْتَهِدُ نَاجِحٌ، الْمُجْتَهِدَةُ نَاجِحَةٌ، الْمُجْتَهِدَانِ نَاجِحَانِ - الْمُجْتَهِدَتَانِ نَاجِحَتَانِ - الْمُجْتَهِدُونَ نَاجِحُونَ - الْمُجْتَهِدَاتُ نَاجِحَاتٌ

الْقَاعِدَةُ

دستور

۱- المبتدأ هو الاسم المرفوع الذي يُصَدَّرُ بِهِ الْكَلَامُ وَيَجْتَأَى إِلَى الْخَبَرِ

۱- مبتدا اسم مرفوعی است که در صدر جمله واقع میشود و خبر نیارمند است

۲- الخبر هو اللفظ الذي يَتِمُّ بِهِ مَعَ الْمَبْتَدَأِ جُمْلَةٌ مُفِيدَةٌ

۲- خبر عبارت از لفظی است که بواسطه آن مبتدا کامل شد جمله

وَيَكُونُ مُفْرَدًا مَرْفُوعًا وَجُمْلَةً

اسْمِيَّةٌ وَجُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ وَشِبْهُ
جُمْلَةٍ وَهُوَ الظَّرْفُ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

تَمَارِينُ شَفَوِيَّةٌ

مَمَيَّنُ الْخَبَرِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ

وَبَيْنَ أَنْوَاعِهَا

الْأَسَدُ حَيَوَانٌ مُفْتَرَسٌ - الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ - الْأَمْطَارُ

تَكُونُ الْأَنْهَارُ - الْعِلْمُ نُورٌ - الرِّيَاضَةُ الْبَدَنِيَّةُ مُفِيدَةٌ

الْكَلِمَةُ اسْمٌ وَفِعْلٌ وَحَرْفٌ يَحْمِلُ الْمَاءَ يَرِيدُ إِذَا جَدَّ - الْعُلَمَاءُ

وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ مَهْيَارٌ وَلَدُنْظِيفٌ .

تَمَارِينُ تَحْرِيرِيَّةٌ

اجْعَلِ الْأَسْمَاءَ التَّالِيَةَ مُبْتَدَأً

يُنَاسِبُ الْجُمْلَةَ الْخَبَرِيَّةَ

الدَّوَاءُ - التَّفَاحُ - الْحَرَارَةُ - الْمُعَلِّمَةُ - الْأَيْرَانِيُونَ - الذَّهَبُ

... يَبِيعُ فِي الصِّنْدَلِيَّةِ - ... أَبْنَاؤُهُمْ مُؤَدَّبُونَ ...

إِحْرَامُهَا وَاجِبٌ ... يُسْتَحْجُ مِنْ الْأَرْضِ ... طَعْمُهُ لَذِيذٌ

... تُمَدِّدُ الْأَجْسَامَ .

۱- أَكْمِلْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ بِمَا

مَفِيدِي مَكْرُودٌ وَجُزْأِي مَفْرُودٌ مَرْفُوعٌ

اسْتِ يَجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ وَيَا جُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ وَيَا

شِبْهُ جُمْلَةٍ كَمَا أَنَّ ظَرْفٌ جَارٌ وَمَجْرُورٌ يَبِاشَرُ

تَمْرِينِيَّاتِي كُفْتَنِي

۱- خُبرای جمدهای زیر را تمیز داده

نوع آنها را بیان کنید

الْأَسَدُ حَيَوَانٌ مُفْتَرَسٌ - الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ - الْأَمْطَارُ

تَكُونُ الْأَنْهَارُ - الْعِلْمُ نُورٌ - الرِّيَاضَةُ الْبَدَنِيَّةُ مُفِيدَةٌ

الْكَلِمَةُ اسْمٌ وَفِعْلٌ وَحَرْفٌ يَحْمِلُ الْمَاءَ يَرِيدُ إِذَا جَدَّ - الْعُلَمَاءُ

وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ مَهْيَارٌ وَلَدُنْظِيفٌ .

تَمْرِينِيَّاتِي نَوَشتَنِي

اسم های زیر را برای

خبرهای پائین مبتدا قرار دهید

الدَّوَاءُ - التَّفَاحُ - الْحَرَارَةُ - الْمُعَلِّمَةُ - الْأَيْرَانِيُونَ - الذَّهَبُ

... يَبِيعُ فِي الصِّنْدَلِيَّةِ - ... أَبْنَاؤُهُمْ مُؤَدَّبُونَ ...

إِحْرَامُهَا وَاجِبٌ ... يُسْتَحْجُ مِنْ الْأَرْضِ ... طَعْمُهُ لَذِيذٌ

... تُمَدِّدُ الْأَجْسَامَ .

۲- این جمله ها را با مبتدا یا

خبر مناسب تکمیل نماند | يُنَاسِبُهُمَا مِنَ الْمُبْتَدَأِ أَوِ الْحَبْرِ

الْحَرِيَّةُ مَا فِي الْحَيَاةِ - ... مَدِينَةُ قَدِيمَةٌ
جَارِيَةُ أَشْجَارٍ ... التَّلْمِيزُ ۱۰ = الْمُوظَّفُونَ

۳ - از کلمات زیر جمله‌ای | ۴ - کَوْنٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْإِنِّيَّةِ
شالیده و خبر درست کنید | جُمْلَةً تَحْتَوِي عَلَى الْمُبْتَدَأِ وَالْحَبْرِ

لامعة - جندی - الارض - عاصمة - مضيئة - باسل -
الشمس - منظره لطيف - الولد - دمشق - نظيف - السيدات
- فريد - جميلة - الضابطان - محترمون - كبريان - محترمات
المحادثات | گفتگو

- شخصی که بقصد گذراندن گرامی | مَا ذَا كَتَبَ الشَّخْصُ الَّذِي
باستان بایران مسافرت نموده | سَاخَرَ إِلَى إِيْرَانٍ بِقَصْدِ الْإِصْطِلَافِ
بود بدوست خود چه نوشت؟ | إِلَى صَدِيقِهِ ؟

- آنچه را که در مسافرت خود بازگردان | كَتَبَ لَهُ مَا شَاهَدَهُ فِي
از سوغات فن هندی نوین در | رَحَلَتْهُ إِلَى مَا زَنَدَرَانِ مِنْ
ساخته‌ها و پنهانی و پنهانی و پنهانی | مُعْجَزَاتِ الْفَنِّ الْهِنْدِيِّ الْحَدِيثِ
سر تا سری ایران مشاهده نموده بود | فِي الْمُنَشَّاتِ وَالْجُؤُورِ الْخَاصَّةِ
با نوشتن: و بواسطه رحمتی که در | بِالْخَطِّ الْحَدِيدِيِّ عَنِ إِيْرَانِ
مما سخانه «راسر» فراهم می‌شد | وَأَشَارَ إِلَى وَسَائِلِ الرَّحْمَةِ الْمُتَوَفَّرَةِ

بشاره نمود
برای حفظ کردن

حیوان بود مخلوقی

دارد بتوحقوتی

رحمی و بایستی

ظلمش نمی شایستی

زبان او بریده

ندارد اشک دید

فِي مُنْذِقٍ (او تیل) رامسر

لِلْحِفْظِ وَالْإِسْتِظْهَارِ

الْحَيَّوانِ خَلْقٌ

لَهُ عَلَيْكَ حَقٌّ

مِنْ حَقِّهِ أَنْ يُرْفَقَا

بِهِ وَأَنْ لَا يُرْهَقَا

لِسَانُهُ مَقْطُوعٌ

وَمَالُهُ دُمُوعٌ

عَرَبِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَلَعَلَّ

مِنْهَا جَمَلًا صَحِيحَةً .

کلمات زیر را بعربی ترجمه و از

آنها جمله های صحیح بسازید .

بشما اطلاع و هم - تالارها - راحت بخش - صحنی - نرم و لطیف -

میدها - و خرسندم - گرانها - اطفا - کم - زیبا و مرتب - فرشها - آتش

اعْمَلْ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْآتِيَةِ

جَمَلًا صَحِيحَةً وَتَرْجِمُهَا إِلَى

اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ .

از کلمات زیر جمله های صحیح

بسازید و آنها را بفارسی

ترجمه نمایید

کل - سن - کثیر - البناية - فی - والموظفون

- رسائل - و طائفهم - يُودون - وعلى - الموجودة - الاعجاب

هذه - فائقة - بعناية - الفضة - الراحة

حمدای زیر را اصلاح نماید | أَصْلِحِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ

- ١- وَزَبَانُهُمْ يُعَامِلُونَ بِرِفْقٍ وَاحْتِرَامٍ
 - ٢- وَتَمَنَيْتُ كُمْ أَنْ تَكُونُوا مَعًا فِي « رَامِر »
 - ٣- وَإِنْ أَعْلَمْتُكَ يَسْرُنِي
 - ٤- فِي مَا زَنْدَرَانِ هَا أَنَا أَحَدَى الْمَنَاطِقِ الشَّمَالِيَةِ فِي
الْجَمِيلَةِ هَذِهِ الْبِلَادِ
 - ٥- الْمَحْرُوفَةِ بِكَثْرَةِ أَرْضِيهَا وَخَصْبِ مِيَاهِهَا وَوُخْرَةِ
غَابَاتِهَا وَكَثَافَةِ خَيْرَاتِهَا
- فَاطِمَةُ

فَاطِمَةُ بِنْتُ مُهَذَّبَةٍ تَوَاطَبَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ
وَتُسَاعِدُ أُمَّهُا فِي الْمَنْزِلِ وَتَعْطِفُ عَلَى أَخَوَاتِهَا وَلِخَوْتِهَا
الصِّغَارِ يَتَجَمَّعْنَ الْمُدَرِّسَاتُ وَالتِّلْمِذَاتُ لِأَدَبِهَا وَاجْتِمَاعِهَا
سَأَلَتْهَا الْمُعَلِّمَةُ ذَاتَ يَوْمٍ قَائِلَةً هَلْ تَسْتَطِيعِينَ يَا فَاطِمَةُ
أَنْ تَصِفِي وَطَنَكَ إِيْرَانَ؟ فَأَجَابَتْ عَلَى الْفَوْرِ: نَعَمْ.. إِيْرَانُ
وَطَنُنَا الْمَحْبُوبُ بِلَادٌ وَاسِعَةٌ أَرْضُهَا لَخِصْبَةٌ وَسَمَاؤُهَا صَافِيَةٌ
وَشَمْسُهَا سَاطِعَةٌ وَثَمَارُهَا يَانِعَةٌ وَتَارِيخُهَا حَافِلٌ بِالْمَجْدِ وَالشُّوْخُ
وَهِيَ الَّتِي عَلِمَتِ الْعَالَمَ مَبَادِي الْحَضَارَةِ وَالْمَدَنِيَّةِ
فَعَلَيْنَا أَنْ نَتَفَانِي فِي خِدْمَتِهَا وَنَعْمَلَ عَلَى إِعْمَارِهَا وَنَقْتَدِيهَا

بَارَ وَاجِنَا حَتَّى تَحْتَلَّ مَكَانَتَهَا اللَّائِقَةَ بَيْنَ الْأُمِّ الرَّاقِيَةِ
فاطمه دختر با تربیتی است که بر فن مدرسۀ موافقت نماید و به مادرش
در منزل کمک میکند و بنحوا هر ما و برادرهای کوچکش مهربان است
آموزگاران و شاگردان مدرسۀ او را برای ادب و پشتکارش
دوست میدارند

یک روز خانم آموزگار از او پرسید: فاطمه، میتوانی مبین
خود ایران را برای من تعریف کنی؟ بی دنگ جواب داد: بی ایران
میں محبوب ما کشور پنهانوری است زمینش حاصلخیز است آسمانش
صاف است خورشیدش تابان است و میوجاتش فراوان است
و تاریخ آن پر از افتخار و سرافرازیست آن کشوریست که بدینا آداب
تمدن را آموخته پس بر ما است که در خدمت آن فداکاری نمائیم و برای
آبادی آن کار کنیم و جانهاننا را بر سر سازیم تا موقعیت شایان
خود را مابین ملل احرار نمایم

مُدَاعَبَةٌ

شوخی

مَرَّ وَلَدٌ عَلَى عَجُوزٍ تَسُوقُ حَمِيرًا
فَارَادَ مُدَاعَبَتَهَا
فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ
الْحَمِيرِ» فَأَجَابَتْهُ عَلَى الْفُورِ

پسری بر پیرزالی که خران
چندی میراند گذشت خواست او را
دست بیا نازد گفت «درود بر تو
ای مادر خران» پیرزن در پاسخ او

بید رنگ گفت « در دبر تو ای پسر » « وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي »
تبصره - چون از مبتدا و خبر و ذکر خصوصیات آن فراغت حاصل
شد سزاوار است که اشاره مختصری به (کَانَ) و خواهران
کَانَ و اِنَّ و خواهران اِنَّ و تأثیری که این دو کلمه و خواهران
آنها در جمله مبتدا و خبر می نمایند نیز شده باشد

برای اینکه این چگونگی سهولت واضح شود نظر دانش آموزان را به
زیر متوجه نموده و توضیحات لازم را از پی آن می گذاریم

مبتدا و خبر	مبتدا و خبر بعد از فعل	مبتدا و خبر بعد از اسم
اَلْبَيْتُ نَظِيفٌ	كَانَ الْبَيْتُ نَظِيفًا	اِنَّ الْبَيْتَ نَظِيفٌ
اَلْعَامِلُ نَشِيطٌ	كَانَ الْعَامِلُ نَشِيطًا	اِنَّ الْعَامِلَ نَشِيطٌ
اَلْبَرْدُ قَارِسٌ	صَارَ الْبَرْدُ قَارِسًا	لَكِنَّ الْبَرْدَ قَارِسٌ

و قتی که مثالهای بالا را با تلفظ صحیح بخوانیم فوری (بخودی خود)
بدون نکته زیر پی می بریم - هائیم جمله ها مرکب از مبتدا و خبر هستند ۲ -
این مبتدا و خبرها که بدون کَانَ و اِنَّ مرفوع یعنی آخر آنها مضموم
است بعد از آمدن کَانَ و اِنَّ تغییر اعراب داده اند و نتیجه این شده
است که کَانَ خبر را منصوب و اِنَّ مبتدا را منصوب ساخته
(اَلْبَرْدُ شَدِيدٌ، کَانَ الْبَرْدُ شَدِيدًا، اِنَّ الْبَرْدَ شَدِيدٌ -
الامتحان قریب، صارَ الامتحان قریبًا، اِنَّ الامتحان قریبٌ

بنا بر این بطور خلاصه میگوئیم ۱ = هرگاه فعل کان قبل از جمله مبتدا خبر قرار گیرد و خبر را منصوب میازد و چون صادر، لیس، اصبح، امسی، اضحی، ظک و بآت عمل کان را در جمله انجام میدهند لذا آنها را خواهران کان مینامند

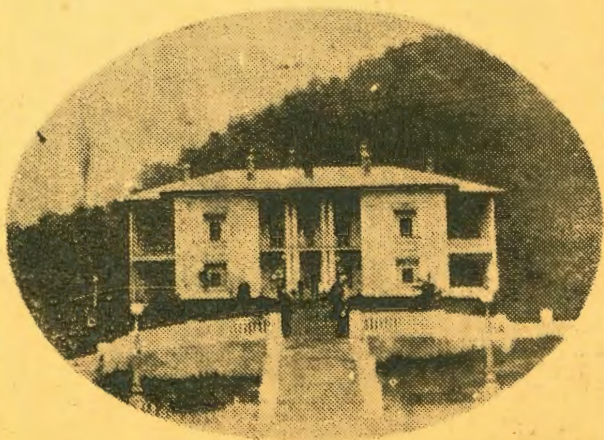
۲- هرگاه اِت قبل از جمله مبتدا و خبر قرار گیرد و مبتدا را منصوب میازد و خبر تغییر نیکند و چون اَن و کَأَنَّ و لَکِنَّ و لَئِنْ و لَعَلَّ عمل آن را در جمله انجام میدهند لذا آنها را خواهران اِت مینامند
قطعه زیر را بخوانید و مبتدا و خبر و خبر کان و اسم اِت را در اینها بنویسید

يَوْمَ الْجُطْلَةِ

كَانَ الْمَوَاءُ لَطِيفًا مُنْعَشًا حِينَمَا كَانَتْ أُمُّ بَهْمَنْ تَمْشِي
مَعَ ابْنِهَا فِي أَحَدِ الشَّوَارِعِ الرَّئِيسِيَّةِ فِي طَهْرَانَ لِيَذْهَبَ
بِهِ إِلَى الزَّهَةِ فِي حَدِيقَةِ الْأَطْفَالِ الَّتِي أَنْشَأَتْهَا أَمَانَةُ
الْحَاصِمَةِ عَلَى أَحَدِ طُرَاقِ وَجْهِهَا بِكُلِّ مَا يَفِيدُ الْأَطْفَالَ
فِي لَهْوِهِمْ وَالْعَابِغِيمِ .

وَفِي أَثْنَاءِ الطَّرِيقِ مَا طَبَتْ الْأُمُّ وَلَدَهَا قَائِلَةً اِسْمَعْ يَا
بَهْمَنْ إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظْلَةٌ لَدَيْكَ وَقَدْ أَصْبَحَ الْجَوْجَمِيلُ
وَسَمِعْتُ أَنَّ إِدَارَةَ الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورَةٌ مِنْكَ وَأَنَّهَا
تُبَشِّرُ بِخَالِكَ لِهَذَا أَدْعُوكَ وَأَتَمْنَى كُلَّ خَيْرٍ لِمُسْتَقْبَلِكَ

هو الطیف و نشاط آور بود که مادر بهمن با پسرش در یکی از خیابانهای
 بزرگ تهران خرامان میرفتند تا او را در باغ کوچه دکان که آن را
 شهرداری پایتخت با آخرین سبک ترتیب داده و انواع و سائلی
 که بچهارا سرگرم ساخته و بازی میدهد در آن میاموده بگرداند
 در راه مادر پسرش را مخاطب ساخته گفت: بهمن گوش بده
 امروز برای تو روز تعطیل است و هوا هم خوب شده و شنیده‌ام
 که کارکنان دبستان از تو خوشنودند و کامیابی ترا مرده میدهند لذا
 منم ترا دعایم کنم و هرگونه خوشبختی را برای آتیه ات آرزو مندم



درس شانزدهم

الدَّرْسُ السَّادِسُ عَشَرُ

مَفْعُولُ بِهِ

شهر قاهره

جوهر صقلی شهر قاهره را در قرن چهارم هجری بنیاد نهاد و جامع از
 رابنا نمود که طرف توجه محصلین علوم از همه بلاد اسلامی گردید
 قاهره دارای موقعیت جغرافیائی مهمی است برای اینکه شرق را
 بغرب متصل مینماید و رفته رفته برور زمان قاهره بزرگ و وسیع شد تا اینکه
 محمد علی پاشا سلسله دودمان علوی مصر روی کار آمد و آنرا پایتخت
 کشور خویش قرار داد و اموران را منظم ساخت و خیابانها و میدانهای
 آن را توسعه داد اهمیت شهر قاهره در دوره کنونی افزوده گردید
 بطوریکه مورد توجه عالم اسلام شد

مَدِينَةُ الْقَاهِرَةِ

أَتَمَّ جَوْهَرُ الصَّقْلِيِّ مَدِينَةَ الْقَاهِرَةِ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ
 الْهَجْرِيِّ وَأَنْشَأَ الْجَامِعَ الْأَزْهَرَ فَصَارَ مَقْصَدَ الطَّالِبِينَ
 جَمِيعِ الْبِقَاعِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

وَالْقَاهِرَةُ تَحْتَلُّ مَوْقِعًا جُغْرَافِيًّا هَامًّا لِأَنَّهَا قَصْدُ الشَّرْقِ
 بِالْحَرْبِ وَبِنَهْرٍ وَالزَّمَنُ اسْتَحْتِ الْقَاهِرَةُ شَيْئًا فَشِينًا
 حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ عَلَى بَاشَا رَأْسِ الْأُسُورَةِ الْعُلُويَّةِ الْمَلِكِيَّةِ

فِي مِصْرَ فَاتَّخَذَهَا عَاصِمَةً لِّمَمْلَكَتِهِ وَنَظَّمَ أُمُورَهَا وَوَسَّعَ
 سُورَ عَمَّارَ مِيَادِيْنَهَا وَقَدْ اِزْدَادَتْ اَهْمِيَّةُ الْقَاهِرَةِ
 فِي الْعَصْرِ الْحَدِيثِ وَصَارَتْ قِبْلَةَ الْأَنْظَارِ لِلْعَالَمِ الْاِسْلَامِيِّ
 فَتَفَسَّحُوا وَتَوَضَّحُوا

بریکت از کلمات جمله ای بالا که خطی زیر آنها گذارده شده مفعول
 میباشد زیرا دلالت بر واقع شدن فعل بر آنها مینماید این اسم چنانکه
 ملاحظه مینماید منصوب است و مانند مفعول به فارسی که در جواب که را
 وجه را واقع میشود باید در جواب «مَنْ الَّذِي» و «مَا الَّذِي» واقع شود
 س - که را پدرت بیرون کرد؟ = مَنْ الَّذِي طَرَدَهُ أَبُوكَ ؟
 ج - نوکر را پدرم بیرون کرد = طَرَدَ ابْنِي الْخَادِمَ
 س - محمد چه را خرید؟ = مَا الَّذِي اشْتَرَاهُ مُحَمَّدٌ ؟
 ج - محمد کتابی را خرید = اشْتَرَى مُحَمَّدٌ كِتَابًا

کلمات «جَائِزَةٌ، الْمَدَن، اَبَاكَ وَاخَاكَ، الْمُحْسِن، اللَّيْن»
 که در جمله ای (ثَالِ الْجُمُعَةِ جَائِزَةٌ، اِخْتِمْ اَبَاكَ وَاَحْبِبْ
 اَخَاكَ، يُحِبُّ النَّاسُ الْمُحْسِنُ، تُضَيُّ الْكُفْرَاءُ الْمَدَن، يُثَرَّبُ
 الْاَطْفَالُ اللَّيْنُ) نیز مفعول به اند زیرا دلالت بر وقوع فعل بر آنها مینماید
 و شایسته است در جواب سؤال مَنْ الَّذِي و مَا الَّذِي واقع شوند
 باین معنی که سؤال شود مَنْ الَّذِي يُحِبُّ النَّاسُ؟ در جواب گفته شود

يُحِبُّ النَّاسُ الْمُحْسِنَ - وَمَا الَّذِي يَشْرَبُ الْأَطْفَالُ؟ رَجَوَاب
کفته شود. کیشرب الأطفال اللبَن

از این مقدمه دستور زیر بدست می آید :

القَاعِدَةُ

المفعولُ به اسمٌ منصوبٌ وَقَعَ عَلَيْهِ فِعْلُ الْفَاعِلِ

مفعول به اسم منصوبست که فعل فاعل بر آن واقع شود

تمرین نوشتنی

۱- أَكْمِلِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ بِالْمَفْعُولَاتِ الْمُنَاسِبَةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ

التَّالِيَةِ - الْغَنَمَ ، الْقَلَمَ ، الزُّجَاجَةَ ، الثَّوْبَ ، اللَّصَّ

كَسَرَ الْوَلَدُ ... أَوْقَفَ الشُّرْطِيُّ ... يَرَعَى الرَّاعِي ...

كَلَوَتْ الْبُنْتُ ... إِضَاعَ الْطِفْلُ ...

۲- اجْعَلْ كُلَّ اسْمٍ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْآتِيَةِ مَفْعُولًا بِهِ

الْإِبْرِيقَ ، الْكِتَابَ ، الشَّارِعَ ، الْبَيْتَ ، الْفَارَ

۳- ضَعْ مَفْعُولًا بِهِ مُنَاسِبًا لِكُلِّ جُمْلَةٍ مِنَ الْجُمَلِ الْآتِيَةِ

أَكَلَ الْقِطُّ ... تَخَيَّطَ الْبُنْتُ ... يَبْنِي الْبَنَاءُ ... يَصْنَعُ

الْحَارُ ... مَرَّقَ الْوَلَدُ ...

لِلْحِفْظِ

يَطْلُبُ الْعَاقِلُ الْعِلْمَ - قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ -

اَحْسِنُ اِلَى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْكَ -

خود منده جویای دانش هست - حق را بگو اگر چه زیانت باشد
خوبی کنی درباره کسی که بتو بدی کرده -

مفعول مطلق

۱- برگاه بگوئیم دانش آموز درس خود را حفظ کرد، حَفِظَ
التِّلِيْذُ دَرْسَهُ ممکن است شنونده یقین کامل بحفظ کردن درس
حاصل نماید از اینجهت برای تاکید بصحت امر در فارسی کاملاً و در عربی
بمصدر حَفِظَ را که کلمه حَفِظًا باشد بر آن افزوده میگوئیم حَفِظَ التِّلِيْذُ
دَرْسَهُ حَفِظًا این کلمه را که انجام عمل را تاکید نماید مفعول مطلق میماند

یا دآوری و مذکر

چون شناختن اسم متعرب یعنی اسمیکه آخر آن با قضا می وضع جمله
مرفوع یا منصوب یا مجرور میشود با نذره ای فهم است که فهم زبان
عربی و درست خواندن و نوشتن کلمات و جملات آن بی معرفت اسم
معرب و اقسام آن ممکن نیست لذا محض اینکه ذهن دانش آموز را
و لودر نهایت اختصار از قواعد اعراب یعنی تفسیر اسم معرب (تغیر)
روشن گردد شایسته میدانیم که چون موارد رفع اسم را در فاعل و مایب
فاعل، مبتدا و خبر، اسم کان جبران بیان نموده ایم و دو مورد
از موارد نصب آن را در مفعول به و مفعول مطلق نیز متذکر شدیم اشاره

مختصری هم بوارد دیگر نصب اسم بشود بنا بر این میگوئیم
 اسم مُعَرَّب همچنانکه در حالت مفعول به کُتِبَ عَلَى الدَّرْسِ مفعول
 مطلق حَفَظَ مُحَمَّدٌ دَرْسَهُ حَفْظًا منصوب میگردد در موارد زیر
 نیز منصوب میشود :

- ۱- هرگاه اسم معرب مفعول فیه یعنی ظرف باشد و زمان وقوع
 فعل یا مکان وقوع فعل را برساند : قَرَأْتُ صَبَاحًا أَمَامَ الْمُحَلِّمِ
 (صبحگاه جلوی معلم خواندم) چون صَبَاحًا زمان و أَمَامَ مکان
 وقوع فعل را میرساند لذا مفعول فیه نامیده میشود و از اینجاست منصوب
 میباشد مثلهای زیر که دارای مفعول فیه یعنی ظرف زمان یا مکانند
 این معنی را با سؤال مَتَى و آيَنَ (کِی و کجا) واضحتر میسازند -
 مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْمَشِيرَازِ - ج - أَذْهَبُ إِلَى الْمَشِيرَازِ صَيْفًا
 س - آيَنَ يَقَعُ مَنَزِلُكُمْ - ج - يَقَعُ مَنَزِلُنَا أَمَامَ بِنَايَةِ الْبَلَدِ
- ۲- هرگاه اسم مُعَرَّب مفعول به باشد یعنی سبب وقوع فعل را برساند
 قَهْمْتُ إِحْتِرَامًا لِلْمُدَرِّسِ (برای احترام و بربرنخاستم) که احترام
 سبب برنخاستن را میرساند از اینجاست مفعول به یا مفعول لاجل نامیده
 میشود و منصوب است مثال زیر که شامل اسم مفعول به است این معنی را
 با سؤال لِمَ (چرا) واضحتر میسازد - س - لِمَ زُيِّنَتِ الْعَاصِمَةُ
 بِاتِّخَاتٍ آراسته شده - ج - زُيِّنَتِ الْعَاصِمَةُ أَكْرَامًا لِلْمَلِكِ

وَابْتِغَا جَا لِعَوْدَتِهِ مِنْ بَاكِسْتَان

۳- هرگاه اسم معرب مفعول مَعَهُ باشد یعنی مصاحبت و همراه بودن با فعل را برساند قَدِمَ عَلَيَّ و غَرِبَ الشَّمْسُ عَلَيَّ با غروب آفتاب وارد شد که غروب همراه بودن با ورود علی را می‌رساند مفعول مَعَهُ و منصوب می‌شود و مثال زیر که مثال دو اسم مفعول است اذ این معنی را واضحتر می‌سازد سَاخِرَ مُحَمَّدٌ و طُلُوعَ الْفَجْرِ، سِرْتُ وَسِكَّةَ الْحَدِيدِ (محمد با طلوع فجر سفر کرد با خط راه آهن راه رستم)

۴- هرگاه اسم معرب حال فاعل یا مفعول را بهنگام وقوع فعل معلوم دارد آنرا حال می‌نامند و منصوب است (عَادَ عَلَيَّ مَسْرُورًا، لَا تَأْكُلِ الطَّعَامَ حَارًّا - مَسْرُورًا حالت فاعل و حَارًّا حالت مفعول را بهنگام وقوع فعل می‌رساند از اینجا است این دو اسم و نظایر آنها حال می‌نامند و منصوب می‌باشد و مثال زیر که مثال حالت فاعلی و حالت مفعولی اسم هستند این معنی را واضحتر می‌سازد

كَبَبْتُ الدَّرْسَ مُنْتَظِمًا، شَرِبْتُ الْمَاءَ بَارِدًا

۵- هر اسم معربی که جزء اول جمله را تعریف و توضیح نماید تمیز نامیده می‌شود و منصوب است كُنَّا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا (کلمه إِمَامًا در جمله بالا تمیز است زیرا جزء اول جمله را که كُنَّا اثْنَا عَشَرَ باشد تمیز داده یعنی واضح و روشن نموده است که مقصود از اثْنَا عَشَرَ چیست مثلاً

زیر که شامل اسمهای تینز هستند این معنی را واضحتر میسازد :
 اشتریت خمسا وعشرین کتابا ، فی الحدیقة ثمانون
 شجرة ، الساعة ستون دقیقه

۶- هر اسم معرب که بعد از الا واقع شود و علی برخلاف مفهوم جزء اول
 جمله بنامیدستنی نامیده میشود و غالباً منصوب است حصر التلاکید
 الا علیتا این جمله میفهماند که همه دانش آموزان جز علی که خلاف آنها
 عمل نموده است حاضر شدند : مثالهای زیر رجع الجیش الا
 القائد ، تجت الطالبات الا واحدة یعنی را واضحتر میسازد
 ۷- هرگاه اسم مانند رسول الله و عبد الرحمن مرکب از دو جزء
 باشد و با حروف مخصوص ندا منادی شود یعنی بانگ زده شود در نصیحه
 جزء اول آن منصوب میگردد یا عبد الرحمن احفظ درساك یا بائع
 الجراید اعطنی جریده - و و کلمه عبد و بائع منصوبند زیر اجزای
 اول ندا می مرکب هستند

ولی هرگاه منادی از قبل الله ، محمد ، علی اسم علم مفرد باشد
 در آن صورت مرفوع میشود « یا الله ، یا محمد ، یا علی »
 ۸- چنانکه گذشت اسم ان یعنی جزء اول جمله اسمی و خبر کان یعنی
 جزء دوم جمله اسمی نیز منصوبند

تمرین

انواع منصوب را در عبارات زیر تمیز دهید :

- ۱- قرأتُ الكتابِ الابابین ۲- یلقی الخطیبُ الخطبةَ وقفاً
- ۳- صمتُ ابتغاءِ مرضاتِ الله ۴- ان اجرة السفرِ الی امریکَا خصیة
- ۵- احفظ درسی صباحاً واذهب للتمهدة مساءً ۶- طالعت المجلة والصلبا
- ۷- خرجت من الامتحان مسروراً ۸- اشتريت قطاراً قمحاً
- ۹- اعطى علی السائل درهماً ۱۰- زارنا جميع الإخوان الاحموداً
- ۱۱- اكلت الفاكهة طازجة ۱۲- ضرب السارق ضرباً شديداً

چون از ذکر موارد رفع اسم و نصب آن فراغت حاصل شد
شایسته است که مختصر اشاره ای هم بموارد جر اسم یعنی جانیکه اسم معرب
باید در جمله عربی مجرور بشود و زیر آن کسره (زیر) قرار داده شود نیز
شده باشد تا در صورتیکه بخواهند با همین کتاب ساده و مختصر قواعد کلی
نحو را که باعث راهنمایی دانش آموزان در خواندن و فهمیدن جملات
و عبارات ساده عربی شود داشته باشند و آنها را بطور خارج از برنامه
بصورت اختیاری بخوانند ضمناً هم ذهن خود را بر توس مطالبیکه سالهای
بعد از برنامه عربی باید بیاموزند قیلاً آشنا سازند بنا بر این میگوئیم :

اسم همچنانکه درش مورد فاعل ، نایب فاعل ، مبتدا ، خبر اسم کان
خبر ان و بعضی موارد دیگر مرفوع و در یازده مورد مفعول به مفعول مطلق
مفعول فيه ، مفعول له ، مفعول لعمه ، حال ، تیز ، استثناء ، منادا ، خبر کان

اسم اَن و چند مورد دیگر منصوب میگردد همچنین در دو مورد زیر مجرور میشود
یعنی باید حرف آخر آن در جمله کسر یا زیر داشته باشد حال باید دانست که اولاً
برگاه اسم مُعَرَّب بعد از یکی از حروف جر (که مشهورترین آنها (من
(عن ، فی ، علی ، باء ، لِ) میباشد واقع شود آخر آن مکسور (یعنی
حرکت زیر) خواهد داشت مثالهای پائین چگونگی جر اسم یعنی مکسور
شدن آنرا بعد از حرف جر نشان میدهد

- ۱- سَافِرٌ مَّجْمُودٌ إِلَى الْعِرَاقِ بِالطَّيَّارَةِ ۲- يَسِيرُ الْقَطَّارُ
 - عَلَى قُضْبَانِ الْحَدِيدِ ۳- إِذْ هَبَّ مِنَ الْبَيْتِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ
 - فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مِنْ صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ ۴- فِي بِلَادِنَا
 - كَثِيرٌ مِنَ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ ۵- نَظَّفَ أَسْنَانَكَ بِالْفُرْشَةِ كُلِّ يَوْمٍ
- تمرین

جمله های زیر را با گذاردن حرف جر مناسب تکمیل نماید

أَحْسَنُ ... الْمَسَاكِينِ تَوَكَّلْ ... اللَّهُ إِمْسِ ... الرَّصِيفِ
(پیاده رو) يَخْفِقُ الْعِلْمُ الْإِيرَانِي ... السَّفِينَةِ قَارِ الْمَاءِ ... الْقَدْرِ
يُسْتَخْرَجُ النِّفْطُ ... خُزِيسْتَانِ يُسْتَحَبُّ ... الصِّيفِ
أَنْ تُخْرَجَ ... الْحَقُولِ ... التَّنَزُّهُ

ثانیاً هر اسمیکه معنی اسم قبل از خود را در جمله تکمیل نماید و دلالت بر
صفی نگیرد آن اسم را مضاف الیه میگویند و باید حرف آخر آن

مجرد یعنی کمسور باشد هرگاه بگوئیم
 التَّمَرُ يَكْثُرُ فِي بِلَادِهِ خرد در مملکتی یا میشود البته از این جمله معنای معلوم
 میگردد ولی چون معنی ناقص است لذا باید آنرا با کلمه ای از قبیل العرب
 تکمیل نموده گفت يَكْثُرُ التَّمَرُ فِي بِلَادِ الْعَرَبِ .

پس کلمه الْعَرَبِ در این جمله مضاف الیه و مجرد است که معنی جمله را
 کامل میکند و برای اینکه این معنی واضحتر گردد بذکر مثالهای زیر مبادرت میشود
 ۱- الْيَوْمَ طَائِرٌ مُسْتَدِيرُ الْوَجْهِ وَاسِعُ الْعَيْنَيْنِ حَادِ السَّمْعِ
 ۲- السُّلْخَةُ طَبِئَةُ الْحَرَكَةِ ۳- الْغَزَالُ سَرِيعُ الْجَرَى
 ۴- الْعَلَمُ رَمْزُ اسْتِقْلَالِ الْبِلَادِ
 ۵- مُمَاسَّةُ الْخَوْلَازِمَةِ لِقَمِ اللُّغَةِ

تمرین

اسمهای زیر را مضاف الیه جمله های پائین قرار دهید الشَّعْرُ التَّلَامِيذُ
 الْجَرَادُ ، تَهْرَانُ ، مُدُنٌ عَلِيٌّ ، الْهَضْمُ السَّمَكُ .
 يَحْضُرُ الْمَدِيرُ قَبْلَ ... ۲- نَادِيًا بَائِعٌ ... ۳- الْقَرْدُ حَيَّوَانٌ
 كَثِيرٌ ۴- مَدِينَةٌ ... أَكْبَرُ ... ایران ۵- لَحْمٌ
 سَهْلٌ ... ۵- آيْنُ كِتَابٍ ...

قطعه زیر را با دقت بخوانید و آخر اسمهای آنرا که با ضافیه بحرف
 بحر کمسور شده باشد اعراب کنید :

العَفْوُ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ

حُكِيَ عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّ غُلَامًا لَهُ وَقَفَ يَصُبُّ الْمَاءَ عَلَى يَدِهِ فَوَقَعَ الْإِبْرِيْقُ مِنْ يَدِ الْغُلَامِ فِي الطَّسْتِ فَطَارَ رَشَاشُ الْمَاءِ وَأَصَابَ وَجْهَ الْإِمَامِ فَرَفَعَ الْإِمَامُ رَأْسَهُ وَنَظَرَ إِلَى الْغُلَامِ نَظْرَةً غَضَبٍ فَسَادَ رَ الْخَوْفُ نَفْسَ الْغُلَامِ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِكُطْمِ الْغِطِّ فَقَالَ الْإِمَامُ كُطِمْتُ عَيْطِي قَالَ وَيَأْمُرُ بِالْعَفْوِ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَ وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ إِذْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ لِرُوحِهِ اللَّهُ

بخشش منکام توانائی

میکویند غلام امام جعفر صادق علیه السلام ایستاده بود بر دستش آب ریزد آفتابه از دست غلام و پشت افتاد ترشحات آب بر خواره امام علیه السلام رسید پس امام سر بلند کرد و نگاه تنزی بغلام نمود ترس بر غلام مستولی شد گفت آقایی من خدا یستغای بفرو نشانیدن غیظ امر فرموده امام فرمود غیظم را فرو نشاندم گفت بخشایش از مردم نیز امر مینماید فرمود تر بخشیدم گفت و نه انیکو کاران را دوست میدارد فرمود در راه خدا برو آزاد باش .



توابع

گاه میشود که اعراب یعنی حرکت آخر کلمه ای بکلمه بعد از آن سرایت
 ننماید یعنی اگر کلمه اول مرفوع است مابعد خود را مرفوع و اگر منصوب است
 منصوب و اگر مجرور است مجرور و اگر ساکن است ساکن میسازد کلماتی که
 در جمله ای عربی چنین وضعی داشته باشد و اعراب کلمات پیش از خود را قبول
 کند (توابع) میماند

توابع عبارت از: «عطف، بدل، توكید یا تاكید و نعت یا صفت»
 میباشند و چون عطف و نعت درین توابع بیشتر استعمال میشوند عجلاً
 بذكر این دو میپردازیم :

الدَّرْسُ السَّابِعُ عَشَرَ
 دَرَسِ هَفْدَهَمِ
 عطف (الْحُطْفُ)

شهربانی

شهربانی اداره ای است که حفظ امنیت داخلی شهر را بآن سپرده
 شده و پاسبانان شهربانی مسئول محافظت جان و مال مردم
 و نگهبانی خانه ها و مغازه ها شان میباشند همچنین مسئول مراقبت
 اخلاق عمومی و جلوگیری از بزهکاران هستند پس بر ما واجب است
 که آنها را در ادای این واجبات قبیح نکشیم .

﴿ الشَّرْطَةُ ﴾

هِيَ الْإِدَارَةُ الَّتِي عُمِدَ إِلَيْهَا حِفْظُ الْأَمْنِ الدَّاخِلِيِّ
 فِي الْبِلَادِ وَرِجَالُ الشَّرْطَةِ هُمُ الْمَسْئُولُونَ عَنْ مُحَافَظَةِ
 أَرْوَاحِ النَّاسِ وَأَمْوَالِهِمْ وَحِرَاسَةِ مَنَازِلِهِمْ وَمَخَازِنِهِمْ
 كَمَا أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْ مُرَاقَبَةِ أَخْلَاقِ الْعَامَّةِ وَالضَّرَبِ
 عَلَى أَيْدِي الْعَاصِينَ. فَجَبُّ عَلَيْنَا أَنْ نَعَاوَنَهُمْ فِي أَدَاءِ هَذِهِ
 الْوَاجِبَاتِ الْوَطَنِيَّةِ .

کشفگو و توضیح

در عبارات بالا جمله «فی اربیس» «أرواح الناس و اموالهم
 و حراسة مخازنهم و منازلهم» دیده میشود که بوسیله حرف (و)
 یکدیگر مربوط شده اند و این حرف و چند حرف دیگر را که عبارت از
 (ثم ، آو ، أم ، ف) میباشد حروف یا ادوات عطف مینامند
 حال توضیحاً میگوئیم که حروف عطف علاوه بر اینکه کلمات را بعد از
 با قبل ربط میدهند اعراب یعنی حرکت آخر آنها را نیز مثل اعراب
 کلمات با قبل خود مینمایند مثلاً میگوئیم :

جَاءَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَرَأَيْتُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَسَلَامٌ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَعَلِيٍّ و این حال در تمام حروف دیگر عطف نیز جاری است
قَدِمَ الْجَيْشُ فَالْقَائِدُ سپاه و بی آن فرامده و ارد شد رأیت
 المُدِيرِ ثُمَّ الْمُدَرِّسَ مدیر و سپس دبیر را دیدم يَشْتَرِي لِي أَبِي

دَرَّاجَةً أَوْ سَاعَةً پدوم برایم دو چرخ یا ساعتی میخورد
 هَلْ تُسَافِرُ مَعَ السَّيَّارَةِ أَمْ الطَّيَّارَةِ آیا با توپیل یا هواپیما
 مسافرت مینماید؟

در مثالهای بالا ملاحظه میشود القاعِدُ که بعد از ف عطف واقع شده
 مثل الجیش مرفوع است و المدرّس که پس از ثمّ عطف
 آمده است مثل المُدیر منصوب است و همچنین سَاعَةً مانند
دَرَّاجَةً بعد از واو عطف منصوب و الطَّيَّارَةِ مانند السَّيَّارَةِ
 که بعد از أمّ عطف واقع شده مجرور است و از این مقدمه نتجی حاصل میشود
 دستور

حروف عطف الفاطی است که
 کلمات را بیکدیگر مربوط میسازد و
 آنها را ادوات ربط مینماید که (و)
 ثمّ، او، ام، ف) از جمله آنها میباشند
 حُرُوفُ الْعَطْفِ الْفَاطِي تَرْبِطُ
 الْكَلِمَاتِ بَعْضَهَا مَعَ بَعْضٍ
 وَتُسَمَّى أَدْوَاتِ الْعَطْفِ أَيْضًا وَهِيَ
 جُمْلَتُهُمَا (الواو، ثمّ، او، ام، الفاء)

تمرین

حروف عطف را در جمله های زیر معین نمایند

۱- ذُرْبُ الْمَدَارِسِ فَالْمُتَاحِفِ ۲- الْكَسَلُ يُسَبِّبُ الْفَقْرَ
 وَالْخَيْبَةَ ۳- تَصْنَعُ الْمِسْطَرَّةُ مِنَ الْخَشَبِ أَوِ الْمَعْدِنِ ۴-
 يَحْصُدُ الْفَلَاحُ الشَّعِيرَ ثُمَّ الْقَمْحَ ۵- يَكُونُ الْإِنْسَانُ بِالْعِلْمِ

والادب ۷- أعطى كتاباً ودفتر ۷- أيهما أفضل
العلم أم المال

إلى تبريز

سافرت سرين وأما أيام العطلة الصيفية إلى
تبريز (ثاني مدينة في إيران) ترويحاً للنفس ثم عادت
إلى طهران بعد ما أقامت هناك شهراً أو أكثر، فاستعادت
نشاطها وأخذت تتابع دراستها بعد افتتاح السنة
الدراسية بهمة فائقة .

بسوی تبریز

سرین بامادر خود در ایام تعطیل تابستانی به تبریز (دوم شهر ایران)
برای رفع خستگی مسافرت نمود و پس از اینکه یکماه یا بیشتر در آنجا اقامت
کرد به تهران بازگشت و نشاط خود را از سر گرفت و تحصیل خود را بعد از
اینکه مدرسه مفتوح شد با همت شایانی دنبال نمود .

للحفظ

قطعه زیر را حفظ کنید و حروف	استظهر القطعة التالية
عطف آرا تميز و هيد :	وميز احرف العطف فيها :
ایران لی نعم الوطن	فهي الحی وهی السکن
وهی الفريدة فی الزمن	و جميع ما فيها حسن

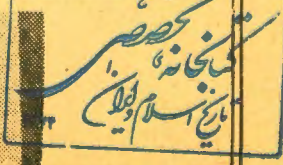
ترجمه

بود ایران برایم نیک مین
 بود یکتا و فردا در زمانه
 همو باشد پناه و هست مکن
 هر آنچه هست در او باشد حسن
 بخوان و بخند | اِقْرَأْ وَ اضْحَكْ

❧ گوشی را گذاشت ❧

سربازی خواست با تلفن بادست
 خود استوار احمد منشی در
 وزارت جنگ گفتگو کند گوشی را
 برداشته گفت آلو
 شما کی هستید؟ طرف مقابل
 بالجه آمرا نه جواب داد و ننید
 من که هستم؟ - نه خیر که هستید؟ -
 رئیس ستاد ارتش ... سرباز دستپاچه
 شد و گفت: آقا شما میدانید من که
 هستم؟ نه - الحمد لله و گوشی را گذاشت

أَرَادَ جُنْدِيٌّ أَنْ يَتَّصِلَ بِتَلْفُونِيَّ
 بِصَدِيقِهِ الْعَرِيفِ أَحْمَدِ الْكَاتِبِ
 فِي وَزَارَةِ الدِّفَاعِ فَرَفَعَ سَمَاعَةً
 التِّلْفُونِ وَقَالَ ... هَلُوْ ...
 مَنْ تَتَكَلَّمُ؟ فَأَجَابَهُ الطَّرْفُ الْمُقَابِلُ
 بِاللُّجَّةِ أَمْرًا نَهَ جَوَابَ دَاوَنِيْدٍ
 كَلَامًا مَنْ أَنْتَ رَيْسُ أَرْكَانِ الْجَيْشِ
 ... فَأَرْتَبَكَ الْجُنْدِيُّ وَقَالَ
 أَلَمْ تَعْلَمْ يَا سَيِّدِي مَنْ أَنَا؟ -
 لَا - الْحَمْدُ لِلَّهِ وَوَضَعَ السَّمَاعَ



دَرسِ هِجْدُهم

الدَّرْسُ الثَّامِنُ عَشَرَ

نَحَتْ (النَّحْتُ)

بغداد

بغداد شهر است تاریخی و مشهور نام آن از دو واژه فارسی (باغ و داد) گرفته شده آنرا منصور خلیفه عباسی احداث نمود و در عهد رونق آن شهرش نامون بزرگترین شهر عالم و مهمترین مراکز تمدن گردید ولی پس از آنکه مغول بر آن دست یافتند و خلافت را در آن منقرض ساختند و بواسطه این رو با نخطاط نهاد و بعد از آنکه عراق مستقل گردید و بغداد پایتخت این کشور شد مجد دیرین خود را از سر گرفت این شهر دارای روابط تاریخی و فرهنگی و بازرگانی با کشور ما ایران میباشد و هر سال هزاران ایرانی بهنگام رفتن بزیارت عبات عالیات از آن دیدن مینمایند

بغداد

بَغْدَادُ مَدِينَةُ تَارِيخِيَّةٌ شَهِيرَةٌ اِسْمُهَا مَاخُوذٌ مِنْ كَلِمَتَيْ (باغ - داد) اَلْفَارَسِيَيْنِ اَتَسَمَّيَا الْمَنْصُورُ اَلْخَلِيفَةُ الْعَبَّاسِيُّ وَصَارَتْ اَكْبَرُ مَدَنِ الْعَالَمِ وَاهَمُّ مَرَاكِزِ الْحَضَارَةِ فِي عَمَدِ الرَّشِيدِ وَابْنِهِ الْمَأْمُونُ وَلَكِنَّمَا اخَذَتْ فِي الْاِلْغَاطِ بَعْدَ اِسْتِيلَاءِ الْمُغُولِ عَلَيْهِمَا وَانْقِرَاضِ الْخِلَافَةِ فِيهَا وَقَدْ اِسْتَعَادَتْ مَجْدَهَا الْقَدِيمَ بَعْدَ اَنْ اِسْتَقَلَّ الْعِرَاقُ

وَأُجِبَتْ بِغَدَادٍ عَاصِمَةٍ لِذَلِكَ الْقَطْرِ الشَّقِيقِ وَإِنَّ
 لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ صَلَاتٌ تَارِيخِيَّةٌ وَثَقَافِيَّةٌ وَتِجَارِيَّةٌ مَعَ بِلَادِ
 إِيْرَانِ وَيَزُورُهَا الْوُفُودُ مِنَ الْإِيْرَانِيِّينَ فِي كُلِّ عَامٍ عِنْدَ
 ذَهَابِهِمْ لِمَزَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ

گفتگو و توضیح

و تئیکه میگوئیم (بغداد مدینه) شوند و چیزی از وصف
 یا تعریف بغداد نمیفهمد ولی همکنه دو کلمه (تاریخیه شهیه) را
 از پی آن ذکر میکنیم شنونده در میابد که بغداد شهر تاریخی و مشهوری
 میباشد این دو کلمه (تاریخی و مشهور) که شهر بغداد را وصف نموده
 است در دستور عربی (نعت یا صفت) میخوانند .

نعت یا صفت نه فقط برای بیان خوبی (مدح) بلکه برای وصف
 بدی (ذم) نیز بعد از اسمی که موصوف آن نامیده میشود ذکر میگردد
 مثلاً (جاء الرجلُ العالمُ) صفت مدح و (جاء الرجلُ الجاهلُ)
 صفت ذم است

نعت یا صفت در اعراب تابع اسم قبل از خود که معنوت یا
 موصوف نام دارد میگردد

القاعدة

و دستور

۱- نعت لفظی است که دلالت
 ۱- النعتُ لفظٌ يدلُّ على صفةٍ

فِي اسْمٍ قَبْلَهُ وَتُسَمَّى الْإِسْمُ
مَنْعُوتًا

۲- النَّعْتُ يَتَّبِعُ الْمَنْعُوتَ
فِي رَفْعِهِ وَنَضْبِهِ وَجَرِّهِ

بر صفت اسمیکه قبل از آن است
بنماید و آن را موصوف یا منعوت می نامند

۲- نعت یا صفت تابع منعوت
یا موصوف می باشد

تمرین

۱- ضَعْ نَعْتًا مُنَاسِبًا مِنْ هَذِهِ النُّعُوتِ فِي الْمَكَانِ الْخَالِي
مِنْ الْجُمْلَةِ الْآتِيَةِ

از این نعتها (صفتها) نعت یا صفت مناسبی در جای خالی جمله
زیر بگذارید :

جميلة، العادلة، العامة، الذهبية، ساحلية، القدية
تَنَزَّهَتْ فِي الْحَدِيقَةِ ... قَطَعَتْ وَرْدَةً ... بُوْشَمِ مَدَنِيَّةٍ ...
أَرْضُ الْعِرَاقِ مَهْدُ الْحَضَارَةِ ... فَقَدَتْ فَاطِمَةُ سَاعَتَهَا ...
تَسْعَدُ الْأُمَّةُ بِالْحُكُومَةِ

انواع نعت را در عبارات زیر تمیز دهید :

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

يَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ إِلَى الْأَخُوَّةِ الصَّادِقَةِ وَالْإِتِّحَادِ الْوَشِيقِ فَالْوَجِبُ
عَلَى السُّلَمِ الْمُخْلِصِ لِعَالَمِهِ دِينَهُ الْحَنِيفَ أَنْ يَتَّبِعَ هَذِهِ الدَّعْوَةَ الْكَرِيمَةَ وَيَتَّحِدَ
مَعَ إِخْوَانِهِ الْمُسْلِمِينَ فِي شَرْقِ الدُّنْيَا وَغَرْبِهَا لِيَجِدَ بِذَلِكَ مُجْدَى الْإِسْلَامِ

السَّالِفِ وَسُودَدِهِ الْعَظِيمِ مُؤْمِنِينَ بِأَهْمِ بَرَادَرِ

اسلام «عالم را» برادری حقیقی و اتحاد پابرجا و محکم
دعوت میکند پس هر مسلمانی که بدستورات دین مقدس خود پابند باشد
لازم است این دعوت بزرگوارانه را پیروی نماید و با برادران مسلمان
خود در شرق و غرب دنیا متحد شود تا بدین وسیله مجد دیرینه اسلام و شرف قدیمی
عظیم آنرا تجدید نماید.

بخوان و آگاه شو

منصور بوزیر خود فضل گفت :
«چه خوش بود زندگانی اگر مرگ نبود»
فضل گفت «زندگانی هرگز خوش نبود
اگر مرگ نبود» منصور با تعجب
گفت : «چطور میشود ای فضل ؟»
پاسخش داد : «ای امیر مؤمنان اگر مرگ
نبود مملکت بتو نمیرسید !»

إِقْرَأْ وَانْتَبِهْ

قَالَ الْمَنْصُورُ لِوَزِيرِهِ الْفَضْلِ
«مَا أَطْيَبَ الْحَيَاةَ لَوْلَا الْمَوْتُ؟»
فَقَالَ الْفَضْلُ : «مَا طَابَتِ الْحَيَاةُ
لَوْلَا الْمَوْتُ» فَقَالَ الْمَنْصُورُ مُتَعَجِّبًا
«وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا فَضْلُ؟» فَاجَابَهُ
«لَوْلَا الْمَوْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
مَا وَصَلَ الْمَلِكُ إِلَيْكَ»



دَرِسُ نُوزِ دَهْمِ الدَّرْسُ التَّاسِعُ عَشَرُ

(تجزیه و ترکیب) (التَّحْلِيلُ وَالْإِعْرَابُ)

تجزیه مخصوص صرف و ترکیب مختص نحو است بنا بر این برگزیده
نخواهیم کلمه ای را از لحاظ صرف تجزیه نمایم باید بدانیم که آیا آن کلمه
اسم است یا فعل یا حرف اگر اسم است مذکر است یا مؤنث
مفرد است یا تثنیه یا جمع : جمع سالم است یا مکسر (منصرف یا غیر
منصرف ، جامد یا مشتق ، متصرف یا غیر متصرف بمنقوص یا مقصور
یا ممدود یا صحیح الآخر) نکرده است یا معرفه او که ام یکث از اقسام معرفه
صفت است یا موصوف

و برگزیده آن کلمه فعل باشد ماضی است یا مضارع یا امر ، مفرد است
یا تثنیه یا جمع ، مذکر است یا مؤنث حاضر است یا غائب یا تکلم
(مجرد است یا مزید ، صحیح است یا سالم یا معتل ، لازم است یا متعذر
معلوم است یا مجهول)

و اگر حرف باشد چه قسم از اقسام حرف است
و برگزیده نخواهیم کلمه ای را از لحاظ ترکیب (نحو) تشخیص بچیم در این
صورت باید بدانیم که حال آن کلمه در جمله چیست در صورتیکه اسم
باشد آیا مُعَرَّب است یا مَبْنِی ، مرفوع است یا منصوب یا مجرور اگر
مرفوع است چرا مرفوع شده و چون فاعل یا مایب فاعل یا مبتدا یا خبر

یا اسم (کَانَ) و خبر (اِنَّ) است یا چیز دیگر؟ و اگر منصوب باشد نیز باید دانست چرا منصوب گشته - خبر کَانَ یا اسم (اِنَّ) یا یکی از مفعولها یا حال یا تمیز است یا چیز دیگر؟ و چنانچه مجرور است جرشش برای چیست چون بعد از حرف جر واقع شد و یا مضاف الیه گردیده است؟ (۱)

چون بتیان عجلاله حاجت تجزیه و ترکیب مفصل ندارند و باید با همان تمرینهای کتاب مشغول باشند کیفیت طبق نمونه های زیر نکات اسما جمله و تمیز اصول عمده کلمات را از یکدیگر بدانند تا در اینصورت تجزیه و ترکیب سودمند واقع شده و ذهن محصل را بطور حسی بموضوع درس مربوط سازد

۱- حَمَلَ الْجَمَلَ الْحَطَبَ (هینرم)

حَمَلَ: فعل ماضی، جَمَلَ فاعل (مرفوع) حَطَبَ مفعول به (منصوب)

۲- يَرْكَبُ فَرِيدُ السَّيَّارَةِ

يَرْكَبُ فعل مضارع، فَرِيدُ فاعل (مرفوع) السَّيَّارَةِ مفعول به (منصوب)

(۱) بیشترین خصوصیات با مختصار در این کتاب بیان شده کسانیکو مایل باشند میتوانند آنچه بین پرانتز نوشته و در کتاب نیست شفاه از معلم خود بیاموزند

۳- اُرِيدُ أَنْ يَحْضَرَ الْخَادِمُ

اُرِيدُ فعل مضارع، اَنْ حرف نصب، يَحْضَرُ فعل مضارع منصوب.
الْخَادِمُ فاعل (مرفوع)، - ۴- لَمْ يُسَافِرْ حَسَنٌ

لَمْ حرف نفی وجزم، يُسَافِرُ فعل مضارع مجزوم حَسَنٌ فاعل مرفوع
۵- فَقَدْ الْكَتَابُ - فَقَدْ فعل نهی کتابُ مایب فاعل مرفوع

۶- الْحِجْرَةُ كَلِيفَةٌ - الْحِجْرَةُ مبتدا (مرفوع) نَظِيفَةٌ خبر مرفوع

۷- كَانَ الْبُرْدُ شَدِيدًا - كَانَ فاعل نهی الْبُرْدُ اسم كان مرفوع
شَدِيدًا خبر (كان) منصوب

۸- إِنَّ الْآدَبَ وَاجِبٌ

إِنَّ حرف تکیه آدَبَ اسم (إِنَّ) منصوب وَاجِبٌ خبر (إِنَّ) مرفوع

۹- إِذْهَبْ سَرِيعًا إِلَى الْمَدْرَسَةِ

إِذْهَبْ فعل امر سَرِيعًا حال منصوب إِلَى حرف جر الْمَدْرَسَةِ مجرور

۱۰- رَجَعَ التَّاجِرُ الْأَمِينُ

رَجَعَ فعل مضی التَّاجِرُ فاعل مرفوع الْأَمِينُ نعت مرفوع

تذکر- شایسته است این قیل جملات از مطالب مختلف کتاب

یا از خارج انتخاب و بهین ترتیب ساده یا تفصیلی که در تعریف تجزیه و کتب

ذکر شد عمل شود .



الدَّرْسُ الْعِشْرُونَ
تطبیق عام

درس مبین
تمرین عمومی

اقْرَأْ هَذِهِ الْحِكَايَةَ وَطَبِّقْ
مَا تَعَلَّمْتَهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ
مِنَ الْقَوَاعِدِ عَلَى مَا فِيهَا مِنْ
الْكَلِمَاتِ وَالْجُمَلِ وَكَمْزُورِهَا
عِدَّةَ مَرَّاتٍ

حکایت زیر را بخوانید
و آنچه از قواعد در این کتاب
آموخته اید بر کلمات و جمله های
آن تطبیق کرده چند بار آن را
تجزیه و ترکیب نمائید

سَبْعَةُ عُقْلَاءَ

خَرَجَ سَبْعَةُ رِجَالٍ عُقْلَاءَ إِلَى النَّهْرِ لِيَصِيدَ السَّمَكِ
فَقَضَوْا نَهَارَهُمْ دُونَ أَنْ يَصِيدُوا شَيْئًا فَلَمَّا ارَادُوا الْعُودَةَ
قَالَ أَحَدُهُمْ - اتَّعْلَمُونَ يَا إِخْوَانُ أَنَّ النَّهْرَ عَمِيقٌ وَأَنَّنَا
خَاطَرْنَا بِأَرْوَالِنَا لِلصَّيْدِ فِيهِ

فَقَالَ الثَّانِي : أَصَبْتَ كَانَ النَّهْرُ عَمِيقًا جَدًّا أَوْ كَمَا حَفَمْنَا
إِذْ خَاطَرْنَا بِأَرْوَالِنَا فِي سَبِيلِ السَّمَكِ الَّذِي لَمْ نَصِدْهُ
فَقَالَ الثَّالِثُ مُرْتَاعًا : أَخَشَى يَا إِخْوَانُ أَنْ يَكُونَ أَحَدُنَا
قَدْ غَرِقَ وَغَنَى لِأَنَّهُ دَرَى

فَقَالَ الرَّابِعُ : تَفَاءَ لَوْ بِالْخَيْرِ تَحْدُوهُ. لَمْ يَغْرُقْ مِنَّا أَحَدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
فَقَالَ الْخَامِسُ : لَقَدْ خَطَرْتُ لِي فِكْرَةٌ صَابِئَةٌ ... وَلَكِنِّي

نَسِيْتُهَا مَعَ الْأَسْفُ

فَقَالَ السَّادِسُ : وَالْأَسْفَاهُ

فَقَالَ السَّابِعُ : أَيُّهَا السَّادَةُ لَا تَقْلَقُوا عِنْدِي فِكْرَةُ أَصَوِّبُ
مِنْهَا فَقَدْ أَضَاعَ بَعْضُ الْحَقِّ أَحَدَ حَمِيرِهِ فَأَحْصَاهَا وَلَكِنَّهُ
نَسِيَ الْمَرْكُوبَ فَلَنَحِيبَ أَنْفُسَنَا

فَصَاحُوا جَمِيعًا : أَحْسَنْتُ . أَحْسَنْتُ

عِنْدَئِذٍ يَتَقَدَّمُ وَيَعُدُّ : وَاحِدٌ ، اِثْنَانِ ، ثَلَاثَةٌ ، أَرْبَعَةٌ ،
خَمْسَةٌ - سِتَّةٌ ، وَيَنْسِي نَفْسَهُ . فَيَصِيحُونَ كُلُّهُمْ وَيَلَاهُ عُرْقُ
أَحَدُنَا وَفِي هَذِهِ الْحَالِ يَأْتِي أَحَدُ الْمَارَّةِ وَيَسْأَلُهُمْ عَمَّا
جَرَى فَيَقْصُّونَ عَلَيْهِ حِكَايَتَهُمْ . فَيَضْحَكُ مِنْ لِحَاظِهِمْ وَيَقُولُ
مَاذَا تَعْطُونَنِي إِذَا وَجَدْتُ لَكُمْ أَخَاكُمْ السَّابِعَ

فَيَقُولُونَ : نَعْطِيكَ مَا تَشَاءُ : فَيَأْخُذُ عَصًا غَلِيظَةً مِنْ
أَحَدِهِمْ وَيَضْرِبُ بِهَا وَهُوَ يَعُدُّهُمْ : وَاحِدٌ . اِثْنَانِ . ثَلَاثَةٌ
أَرْبَعَةٌ . خَمْسَةٌ . سِتَّةٌ ثُمَّ يَضْرِبُ السَّابِعَ ضَرْبَةً شَدِيدَةً
وَيَقُولُ : وَهَذَا هُوَ الْجَارُ السَّابِعُ ، فَيَشْكُرُونَهُ فَرَحِينَ وَهُمْ
يَقُولُونَ . بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ لَقَدْ وَجَدْتَ لَنَا بِذِكْرِكَ وَمَهْلًا

فِي الْحِسَابِ أَخَانَا الْغَرِيقَ الْعَزِيزَ

فَيَصِيحُ السَّابِعُ بَاكِيًا : أَأَنَا الَّذِي كُنْتُ غَرِيقًا وَأَنَا لَا أَدْرِي ؟

فَيَقُولُونَ : نَعَمْ
فَيَلْتَفِتُ إِلَى الرَّجُلِ قَائِلًا : جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا . لَقَدْ جِئْتَنِي
مِنَ الْغَرَقِ ثُمَّ يَنْطَلِقُ رَاكِضًا وَهُوَ يَصِيحُ : اِنِّي ذَا هَبْ
لَا بُشْرَا حَتَّى يَنْجَا ب

هفت عاقل

هفت مرد عاقل جهت صید ماهی بروی خانه رفتند و بی آنکه چیزی
صید نمایند روز خود را بسر بردند ، هنگامی که خواستند برگردند یکی
از آنها گفت برادران میدانید که رودخانه گود بود ما برای صید از آن
جان خود را بخطر انداختیم ؟

دومی گفت صحیح است رودخانه خیلی گود بود و ما محق بودیم که
خود را برای ماهی صید کرده بخطر انداختیم .

سومی هر اسان گفت : برادران میترسم که یکی از ما غرق شده
و با خبر باشیم

چهارمی گفت : فال نیکو بزنید تا خبر بینید انشاء الله کسی از ما
غرق نشده

پنجمی گفت : فکر بکری بخاطرم رسید . دلی متاسفانه آنرا فراموش کردم .
ششی گفت : افسوس !

هفتمی گفت : حضرات نگران نباشید من فکر بهتری دارم .

ابهی کی از خرابی خود را گم کرده بود آنها را شمر د ولی خیر سواری را
 فراموش کرد. حالا خود مان را بشماریم. همه فریاد زدند: آفرین آفرین
 در این موقع جلو آمد و شمر د، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش.
 و خود را فراموش کرد همه فریاد زدند ایوای کی از ما غرق شده!
 در این حال رگبذری رسید و از ما جدا پرسید: آنها قصه خود را برایش
 نقل کردند برایشان خندید و گفت: چه میباید که برادر بختم شمارا
 پیدا کنم؟ گفتند: هر چه بخواهی میدیم پس چوب کلفتی از دست
 یکی از آنها گرفته و آنها زد و شمر د: یک، دو، سه، چهار، پنج، شش
 پس ضربت سختی بهفتی زد و گفت: اینم خیر هفتی
 با خوشحالی از وی تشکر نموده گفتند: بارک الله بتو که با هوش
 و مهارت خودت در حساب برادر غرق شده عزیز ما را پیدا کردی
 هفتی با گریه فریاد برآورد: این من بودم که غرق شده بودم و نمیدانستم؟
 گفتند: آری

پس رو بآورد کرده گفت: خداوند تو جزای خیر دهد که مرا از غرق
 شدن نجات دادی. آنگاه دوان براه افتاد و فریاد زد:
 من میروم که نجات خود را بدارم مرده دهم.



قواعد قرائت صفحه

۵	درس اول - حروف شمسی و قمری - مبین دوستی
۱۰	درس دوم - حرکت و سکون - ورزش
۱۶	درس سوم - تنوین - بهشت دنیا
۲۲	درس چهارم - ضوابط - غذا
۲۹	درس پنجم - کلام یا جمل مفید - نفت - روغن چراغ
۳۵	درس ششم - اقام کلمه - بکار و بستر
۴۳	درس هفتم - اقام اسم - قدم پیش رو
۵۲	درس هشتم - فعل ماضی - خداوند متعال
۶۱	درس نهم - فعل مضارع - نامه و دستاورد
۷۰	درس دهم - فعل امر - علاقه به بندگی
۷۹	درس یازدهم - معرب و مبنی - پیمبران - خوشوران
۹۱	درس دوازدهم - اقام جمله -
۹۸	درس سیزدهم - فاعل - علی بن ابی طالب (ع)
۱۰۵	درس چهاردهم - مایب فاعل - مشروطیت ایران
۱۱۳	درس پانزدهم - مبتدا و خبر - تبرستان یا مازندران
۱۲۵	درس شانزدهم - اقام مفعول - قاهره
۱۳۶	درس هفدهم - عطف - شیربانی
۱۴۱	درس هیجدهم - نعت - بغداد
۱۴۵	درس نوزدهم - تجزیه و ترکیب -
۱۴۸	درس بیستم - تمرین عمومی - هفت عاقل

چند کتاب بی نظیر از نشریات خاور

- خاتم البین تالیف آقای پرغور عباس نوشتری ۶۰ ریال
- شخصیت امام علی بن ابیطالب تالیف عباس عقاد دانشمند مصری ۳۵ ریال
- سید الشهدا و وقعه عاشورا تالیف عمر ابو النصر سوری ۳۵ ریال
- پیام اسلام سخنرانیهای آقای صدر شیرازی در رادیو رابع باسلام ۴۰ ریال
- کجروی بقلم آقای مرتضی مددی و وجد رابع بدینسان جدید ۲۰ ریال
- مجمل التواریخ و القصص تصحیح آقای ملک الشعراء بهار ۱۰۰ ریال
- تاریخ سیستان تصحیح آقای ملک الشعراء بهار ۱۰۰ ریال
- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار تصحیح آقای اقبال آشتیانی دو جلد ۱۶۰ ریال
- عقد اعلی ابو حامد کرمانی تصحیح آقای عامری در تاریخ کرمان ۳۰ ریال
- مثنوی مصنوعی باب ۵ دق رفت و شرح حال و مجالس سبعه و کشف الالبیات ۳۵۰ ریال
- شایسته فردوسی چاپ و جلد اعلا در ۵ جلد مصور ۴۰ ریال
- رباعیات حکیم عمر خیام مصور با حاشیه و زمینه الوان و جلد اعلا ۵۰ ریال
- ۱- مجله شرق و دوره سال اول ۱۴ شماره ۹۰۰ صفحه با جلد ۱۰۰ ریال
- ۲- المجمع فی معانی اشعار المجمع شمس قیس رازی تصحیح آقای مدرس رضوی ۱۰۰ ریال
- اخلاق روحی کتاب اخلاقی بی نظیر با کاغذ و چاپ و جلد اعلا ۱۰۰ ریال
- هزار و یکشب دوره در ۵ جلد ۲۲۷۲ صفحه و ۲۸۹ شکل با بهترین چاپ و کاغذ جلد ۳۰۰ ریال
- افسانه گتهایا شاهنامه آلمانها در ۶ جلد که شرح حال ۷ پادشاه است ۲۰۰ ریال
- ۱- زندگانی هنرمندان با نری مورثه فرانسوی ترجمه آقای لغت در سه جلد ۶۰ ریال
- ۲- شاعر عصر ما شین بقلم آقای مجید کیمائی با جلد اعلا و کاغذ و چاپ خوب ۴۰ ریال
- هفته دوره چهارم ۷ جزوه شامل صد موضوع بی نظیر ۳۰ ریال